

# عندليب





عکس تاریخی حضرات ایادی امر ته علیم بھٹا، پستالابی  
از چپ براست خانم دروتنی بیکر - شاعر نہہ علائی - علی اکبر فروتن - طرز ته سمندری - موسی بنانی و ولی ته درقا  
«جناب علی اکبر فروتن در قید حیا است»

# عبدالیب

نشریه مجله و حانی ملی بهاییان کانادا و ایران فارسی

شماره سی و ششم «منل»  
№ 36

سال هفتم  
Volume IX

سال ۱۴۲  
بدیع

پائیزه ۱۳۶۹ شمسی

Fall 1990

'ANDALÍB  
7200 LESLIE STREET,  
THORNHILL, ON, CANADA, L3T 6L8

«حق چاپ محفوظ است»

# فهرست مسند رجات

۳	۱ - آثار قلم اعلی
۵ - ۴	۲ - دو فقره از الواح مبارکه حضرت مولی الوری
۶ - ۱۴	۳ - پیام منیع بیت العدل اعظم الهی
۱۵ - ۱۶	۴ - ترجمه پیامهای معهد اعلی
۱۷	۵ - سخنی چند با خوانندگان ارجمند
۱۸ - ۲۱	۶ - نظری بتحولات اروپا
۲۲ - ۲۶	۷ - "نامه های تاریخی" از حاج میرزا حیدر علی اصفهانی ورقاء شهید علیهم بہاء الله الابی
۲۲ - ۳۲	۸ - قصه در آثار بهائی
۳۳	۹ - صعود ایادی عزیز امرالله جناب کالیس فدرستون علیه رضوان الله
۳۴ - ۳۷	۱۰ - تاریخ زرین شهادت شهید مجید جناب مهندس تسلیمی علیه بہاء الله
۳۸	۱۱ - صعود جناب سلیم نوتو علیه رضوان الله
۳۹	۱۲ - شعر و ادب فارسی (صبر)
۴۰ - ۴۶	۱۳ - پاسخ
۴۷	۱۴ - شعر عرفان
۴۸	۱۵ - شعر جلوه مستانه و صبح امید
۴۹ - ۵۳	۱۶ - مروری تازه پژندگانی ابوالفضائل
۵۴ - ۶۰	۱۷ - اختتام ولایت امرالله (قسمت پنجم)
۶۱ - ۶۲	۱۸ - اولین کنفرانس نمایندگان حقوق الله در اروپا
۶۳ - ۶۴	۱۹ - شمع دلت برافروخته دست قدرت من است
۶۵	۲۰ - قسمت جوانان
۶۶	الف - یادی از یک مهاجر عزیز
۶۷ - ۶۸	ب - چشمانش و قله دوستی
۶۹ - ۷۴	۲۱ - گزارش پانزدهمین کنفرانس سالانه انجمن مطالعات بهائی
۷۵ - ۷۸	۲۲ - اخبار و بشارات امریه
۸۹ - ۸۰	۲۳ - اخبار مصور
	۲۴ - نامه هایی از دوستان
	عکسها

روی جلد: عده از جوانان برومند بهائی که در ارض اقدس بخدمت مشغولند.

داخل جلد: ۶ نفر از حضرات ایادی امرالله علیهم بہاء الله

پشت جلد: شرکت کنندگان در کانونشن سال ۹۰ نیجریه افریقا

داخل جلد: عکس عده ای جوان محصل بهائی ایران در پاریس در حضور مسیو دریفوس ۱۹۳۵

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آسان قدر انسانی به تیر راستی متور است ای اهل بجهاد دانای تو ناگفته را بشاهد  
و فرمی قرار فرموده تا گفتار و کردوار پسران آدم در آن ثبت شود و چون چنین است گفتار  
پاکتره باید و کردار پسندیده شاید جمده ناید تا ماندستاره صحیح از افق سعادت دانای  
ظہر و مشرق باشد انسان بی اشر ماند درخت بی ثمر مشابه میشود و جسم عاجلان قلم  
رحم شاره ایان حسین بیان را صحت میفرماید به آنچه سبب آسایش کل است علت اتفاق  
امر ایش ایمه نزد معتبرین مقبول آید از دانای یکی مطلبیم جمیع را در طل خرگاه کیانی  
بکمال یگانگی درآورد و بر امرش موید فرماید اوست قادر دانای اوست قاهر تو ایا.

## اوست صاحب گفتار

ای دوستان دریای دانایی پیدا و آفتاب سپسانی ہویدا کنوست حال نفسی که  
سراب او از آب منع نماید عجب است از نفعی که گوش ای گفتاری که از نیم سحر  
رقیق ترازو روح لطیف تراست منع نموده اند دیگر حق عالم است که به حدیان و گفتار  
تو جه نموده اند ای صاحب دانش بگوای دارای بصیر نادیده گلو و نارسیده گواهی هم  
راه پیدا و روشن است بین وبرو از برای ہرشی غرفی بوده و ہمان شاہد و گواه او  
دان و بسیار حون کیمی نایاست این الاصدار احمدیه و این الا و ان الواقعیه بعضی  
مشرق یقین انگذشتہ اند و همین طائفه از حق مطلبیم حق اضاف  
بسجده که شاید بصیری بگشاید و او ایش ناسد اند تھو لمعت در القدری.

هوا لا يحيى

باد كوبه جنس استهار بالله اینچه جنب ملا ابو طلب  
عذیبه حب آنکه الله ایضاً ملطفه نیز

هوا لا يحيى

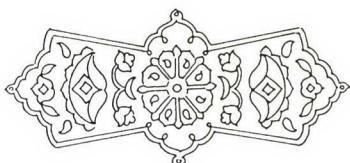
ای دل بسته عالم بالا و ملا اعلی آنچه بجی ششم هر مشود و موجود از عالم پست و سفلی است  
و آنچه مدرک و مشود حشمت خان و دیده بصیرتست بالا و علویت در عالم پست و حسانی انقلاب  
و کون و فسا و متابعاً جاری و حکم تعریف من تشا و تدل من تشا و تجی من تشا و تمیت من  
تشا ساری لهد ایندیش پست و هسیش منی تو نش طلاقت و کشف جهات  
عزیش ذلت است و راحش مشقت و رائیش فقدانست و سودش نیان و رجش خسران چک  
عقیش محرومیت و نهیش محوری پس اگر عالم بالاطبی و ملکوت غناچوی بافع ابھی نظر  
کمن و ملا اعلی تعلق نہما تاعتوی پایان بینی و بالانی و سمو سبکران مشاهده کنی ع ع  
ورقه موقعه نظمنه والده را بگیر ابع ابھی مکبر شوید و از قبل این عبد تی و هید نسل آن  
بان لیغ علیها الصبر آن کریم حجم ع ع



هوا لالا بحر

با دکوبه جناب مهر محمد رین جناب ملاد ابو طکب  
علیهم السلام بحر علیکم شفایه

ام منور بخوبی است للهی شمع هدر چیز در زجاجه قلب بر افزوده طیعت خدمت  
هر یعنی دلیل کوئی نیست بزاید انوار تقدیر و آشنا تو حیث بر عضاد وارکانی و حلاس و تویی  
بنای چون شب نیز صریح است از مذکوت شده گفته چون بر از نیم رسید صادر سه ولای  
در ہوشیده از مذکوت ابخر و آهنگ تسلیم و پیغمبر ملاعع استماع گفته و چون زانی جسی طبع کند  
نضره حسن عسلوہ نیم چون تجربه ایت کند آیات تو حیث ملادت نیز چون از منافع عضاد وارکان  
اش ایت کند فضل عطا و رهد و قصر و آواب للهی شمع پس بکسر رین سراج لا جیبت  
عالی امکانی از نطبع و اش ایت "جمع جهت منع نهایه بعد که هیئت نزد  
غرق انبال رفع و نور عالم نور تحقیق" یا به . سعی



# پیام بیت العدل عطنه آنی

احبّای عزیز مهد امرالله مستایندگان اسم اعظم در سراسر عالم ملاحظه فرمایند

ای دوستان پاوفای جمال ابهی ای مقرّمان درگاه کپریاء در این اوان عالم امکان شامد و قایم عجیبیه، جمیمه غیرمنتظره‌ای است که هوشمندان جهان او وسعت دامنه نفوذش حیرانند و او درک علت وقوع و پروژش عاجز و ناتوان. همین قدر ملاحظه میکنند که نظام اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و معنوی جهان فاکهان دگرگون شد. پنجاد انکار و آراء متداولة پر پاد رفت. حزب شمال که بیش از هفتاد سال نزد جماهیر فنوس و در مالک متعدد کاذون امیدواران و پناه ریجیران و کافل سعادت محرومان پشمیر میآمد در پسیاری او اقطار پی اعتیبار گشت. کشورهای اروپا که تعصبات وطنی و ملیت پرستی را اسام کشورداری داشته و تا چند سال پیش در مقابل هم مف آراسته و کمر پر اندهام یکدیگر بسته بودند حال پر صلح و آشتی مجبور گشته بودست خویش مقدمات تأسیس اتحادیه‌های بین‌المللی را فرامم آوردند. نظامهای دیگر که در قالب مدحیت مادی هنوز پر جا و دائز مدار عالم انسان در این زمان است چون او فئات روح‌القدس محروم است و او قوه' قائله' خلاقه' الهیه' من نوع فیز مرسوختی بهتر او آن دخواهد داشت و چنان مشکلات لایحل اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی گرفتار گردد که ناچار شکست پذیرد و او پای بست ویران شود. قلم اعلی در این باره تصريح فرموده "زود است بساط عالم جمم شود و بساط دیگر گسترده گردد آن ریک لهو الحق علام الغیوب". تشنجهات و ابتلائات و آلام و مشکلات جامعه' کنوشی که در جمیع شئون ظاهر و هویدا است شهادت میدهد پایینکه آنچه در خزان علم الهی مکنون بود و بقلم اعلی مرقوم حال آثارش آشکار گشته و هرج و مرچی در اداره' امور بشری بوجود آمده که نتیجه‌اش جزو یاوس و حیرت و سرگردانی و مشتت بیار شیآورد و چنانکه در الواح مبارکه مسح است این امر روز بروز شدت خواهد شمود تا آنکه اهل عالم را چاره‌ای دیگر نماید مگر آنکه به مشیت غالبه' الهیه' گردن نهند و آنچه را که جمال‌قدم جهت نجات عالم نازل فرموده متابعت نمایند.

علوم است که اتفاقیات مدهشه و تحولات سریعه' کنوشی ارکان عالم را چنان مرتعش و پسر غافل را چنان مندهش ساخته که کل منبع و حیرانند و او سرگردانی خویش پریشان و پرسان که با مشکلات حاصله او این حوادث نا معهود

چگونه مقاہلہ پاید کرد و چه درمانی از کجا پاید جست که دردهای جدید را در این عصر پر آشوب اندکی تسکینی پختند. در این مسیر نامهوار پسر رفع و مشقت بسیار دیده و عذاب الیم کشیده اما در پی هر عذاب راههای را که برای حل مسائل اندیشیده کل انعکاسی است از بعضی از مبادی و تعالیم الهیه که اهل بهاء یکصد و پنجاه سال است بهالم عرضه داشته‌اند. اینست که امروز میبینیم که زعماء و حکماء عالم از نظم نوین جهانی سخن میگویند، از مالک متعدد اروپا دم میزند، از وحدت در کثرت، از لزوم تأسیس و ایجاد واحد بین‌المللی پول، از تساوی حقوق زن و مرد، از تربیت عمومی، از ضرورت قوهٔ جهانی که هر دولت متجاوز را از تعذی باز دارد و از لزوم سازمانی بین‌المللی که ناظر پر استفاده و اداره و توزیع عادلهٔ شروتهای طبیعی جهان پاشد پخت میکنند. اما الهیه دوستان ارجمند میدانند که هر چند جبر تاریخ خردمندان عالم انسان را روز پرور پتمنکین و انتقاد از تعالیم حضرت بهاء‌الله وادار سازد و هر چند درمانهای که عرضه میدارند با آنچه طبیب آسمانی تجویز فرموده فی‌الجمله مشابهی داشته پاشد باز هرگز جسم علیل جهان را از امراض هائل شرهاند و بعلاج کامل فراساد زیرا آنچه پسر ترار دهد محدود است و چون از نعمات روح القدس محروم شتائجش محدود.

ولیکن اهل بهاء که نظر پر منظر اعلیٰ گشوده و رخت پوادی این کشیده‌اند پیرو تو آیات پیش‌نات از قوهٔ محركهٔ این وقایع عظیمه آگاهند و میدانند که بفرمودهٔ مبارک "جمیع امور و اوضاع عالم خادم امرالله است" و آنچه واقع گردد در مسیر تحقیق مشیت الهیه است که مقدّر فرموده پسر در مسیر مستمر پسوی ترقی و کمال قطع مراحل کند و از وحدت خانواده و قبیله و شهر و وطن په وحدت عالم انسانی که مقصد اصلی آئین جهان‌آرای بهائی است واصل گردد. ملاحظه در این پیان جانفزا حضرت ولی امرالله ثمانیید که میفرمایند:

"چه مقدار عظیم و بزرگ است این ظهور اعزٰ مقدساني و چه مقدار رفیع و بلند است این کور مکرم مقدس مفخم معزز رحماني اگر پنظر حلید ملاحظه شماید و در آنچه از قلم اعلیٰ و کلک فقط اولی و یراعهٔ مرکز عهد جمال ابهی ذاول گشته تدبیر و تفہیم شماید معلوم و واضح گردد که این تصرفات عجیبیهٔ غریبیه و وقایع هائله خطییره که از جریان و سریان قوهٔ محیطهٔ اولیهٔ دافعهٔ الهیه در حقائق ممکنات در مئین اولیهٔ این کور مقدس در عالم امکان ثامر و شمایان گشته کل از نتایج سحر است که پنفسه پشارت دهندهٔ اشراق شمس سلطنت آتیهٔ الهیه و مقدمهٔ ملوع آفتتاب جهان‌تاب سعادت و رفت و عزّت موعودهٔ عالم انسانی است که در قرنها لاحقه و ادوار آتیهٔ این کور مجید پسیط خاک را نورانی و متنلاً شماید و خلت جدید پوشاند و یک وطن شماید و پدرجهٔ بلوغ و اوج کمال رساد و مدحیت لشرقیهٔ لاغربیهٔ الهیه را تأسیس فرماید و مانکنین کرهٔ ارض را من انسانا الى انسانا پتتفیذ مشیت اولیهٔ رب‌الپریه و تحقیق وعد و پشارات مظاهر الهیه و عروج بمقامات سامیه که غایة

تمواں ایجاد و تکوین هیئت اجتماعیه و خلقت پسر و بعث رسول است موقت و مختصر گرداد.

اما ای دوستان عزیز واضح است که تنفیذ مشیت پیزدایی در این جهان فائی موکول به وجود وسائل و وسایط است پس این چه ناج و ماجی است که خداوند پریمیتا پر اهل بهاء نهاده و آنها را او میان خلق پرگزیده تا پیشیر هدایت پاشند و عالم را پتّوه کلمة الله زده نمایند. پرچم یگانگی پرافرازید و نار محبت پرافروزید و او پای نشیستند تا جهان جهان نیگر شود و ملک آئینه مملکوت گردد و پسیط غیراء چفت امین شود. و او زمرة اهل بهاء پیاران عزیز ایران پموبتی مخصوص مفترخند که تعقیر و پدیلی ندارد زیرا بعنایت الهی فعل تقدّم یافتند و در فجر طهور جمال کردگار مهیط انوار گشتند و اول کسانی پودند که قداء حق را بمحض استماع اجابت کردند و چنان مظلوب روی دلجوی جاذب گشتند که از جان و جهان گذشته و پقرپاگاه عشق شتافتند. در ایام اخیره نیز هموطنان جمال قدم پار دیگر پی فیکان گرفتند و راه پاکان جستند. از سهیار پلا جامی لهریز نوشیدند و گردن پتیغ تیز سپردند و با خون پاکشان شجره مبارکه امرالله را آهیاری نمودند و رشد و نمی میریم پخشیدند. انتقام پمولای عالمیان نمودند اسیر پند و زدجیر شدند، زیدان را ایوان سعادت دو جهان ساختند، خانه و خانمان پتاراج و تلان دانند اما با جمیع این مه بلایا شهر وفا گشودند و پاستقامت کبری پاوج رشای جمال مبارک امین پرواز نمودند. این است که پیشہات قلم اعلی آن مراتب وفا و استقامت و اقطعاع و شهادت چنان غفوی در هویت عالم امکان نماید و چنان تأثیراتی در آفاق و انسف گزارد که نتائج عظیمه دانه‌اش پتدریج آشکار شود و عالم وجود را مستعد قبول پنر معرفت مازد. چنانکه از قلم مرکز میثاق چنین نازل:

"از حوادث واقعه در آن صفحات محزون مگردید معموم مشوید مطمئن بفضل و عنایت رب احديت پاشید که حافظ حقیقی است و جمیع امور در ید قدرت او اسیر. حادثی که در ایران واقع میشود یا در تمام جهان آشکار میگردد منتهی پنشر ثفحات است و اعلام کلمة الله زیرا عالم اکوان خادم امر حضرت رحمان است".

مفهوم این بیان مبارک را مستمیدگان ایران بیش او دیگران ادراک نمایند زیرا که وقایع خطیره هائله در ده مال گذشته گواهی است صادق پر این که بلایا فی سبیل الله مدد و تلیر امرالله است لهذا آن عاشقان دلسوزته هرگز او بهلا پروا ننمودند و هر رحمت و مرارتی را متحمل شدند تا صیت نبا عقیم در جمیع اقالیم طشین اندازد و گوش اهل راز را پتواژد و قلوب را پاشرات شمس حقیقت متوجه مازد. اما پیمودن این طریق پر مخافت کار هر کس نیست مرد میدان خواهد و عاشق جانشان طلبید. آیه مبارکه در کتاب مستطاب اقدس مبین این مقال است که میفرمایند:

"لیس هذا امر تلعيون به باوهامکم و ليس هذا مقام يدخل فيه كُلْ  
جبان موهموم. تالله هلا مصمار المكاشة والادقطاع و ميدان المشاهدة  
والارتفاع لا يجعل فيه الا فوارس الرَّحْمَن الَّذِينْ ذبَلُوا الامكان اولئك  
انصار الله في الارض و مشارق الاتدار بين العالمين".

پلی چون ساتی عنایت جام پلا را په دور آورد و سرمستان پاده فدا را  
پایکوبان و دستافشان پنجهایگاه عشق کشاد عجب نیست اگر دیدهها جیحون شود،  
دلها پر خون گردد زیرا خادانها او هم بپاشد، ماتمها بپا شود، حیس و زدن  
بهمیان آید و دریدری و سرگردانی آغاز گردد. اما یاران چادشاه ایران مکرر  
تجربه فرموده‌اند که این جانبازیها و تحمل مشقتها او مقتضای حضرت عشق است  
تا کوکب عاشقان مشتاق از افق قرب و ومال اشراق نماید و غمیچه چاندنی محبوب  
ابهی شهره آفاق شود، بینیان وحدت و یگانگی پای گیرد و پرتو محبت و آزادگی  
پتابد و ظلت پیگانگی را دائم نماید.

باید با قلوبی سرشار از سور و اطمینان در پیان مبارک ولی پیغمبای  
امر الله دقت و تمعن فعائیم و دریاهمیم که تمثّلات خفیه عالیه آن قدر کاریها چه  
تأثیرات عظیمه‌ای در عالم امکان گزارد و در سرفوشت نوع انسان چگونه دخالت تمام  
نماید. میفرمایند:

"اهراق دماء مطهره شهیدان ایران است که در این قرن فورانی و  
عصر گوهر انسان اعز ابهائی روی زمین را بهشت پرین نماید و  
سرایerde وحدت عالم انسانی را کما نزل فی الواح در قطب آفاق  
مرتفع سازد و وحدت اصلیه را جلوه دهد و صلح اعظم را تأسیس  
فرماید و عالم ادنی را مرأت جنت ابهی گرداند و یوم تبدل الارض  
غیر الارض را پر عالمیان ثابت و محقق نماید"

یقین است برای نیل پچنین مقاصد عالیه عظیمه که مقبول درگاه کردگار  
و سبب سعادت حقیقی انسان در قرون و اعمار است اگر هریک از ما صد جان در  
قدم چنان فشار میتمودیم سهل و آسان بود و موهیتی اعظم از آن تصور نتوان  
نمود.

الحمد لله یاران عزیز ایران قدر خدمات مبارکی را که در پهنه‌وحده شدائد  
پان مفتخر بوده و مستند میدانند و او تأثیرات فاذه آن مجاهدات پیش‌نیزیر که در  
جامعه ابهائی در سراسر عالم ظاهراً مشهود و نیز در هویت عالم امکان باطنناً موجود  
است بخوبی واقف و آگاه است. ملاحظه فرمایید که در همان زمانی که هموطنان جمال  
مبارک در پوته امتحان گذاشتند و چون زر قاب درخشیدند و پر سرمایه معنوی اهل  
بها افزودند چه آثار پامیری ظاهر شد و پچه مقدار جلوه عظمت امر الهی شدیدتر  
گردید. در همین پرهه از زمان بود که عهد چهارم از عصر تکوین دور بهائی آغاز  
شد و مبدأ تحولات عبرت‌انگیزی گشت و فصل ثویتی را در تاریخ پر حادثه عالم  
انسانی بوجود آورد. ذکر تمام این تحولات و انتشاراتی که وفا و استقامت و

شجاعت و بهالت عزیزان ایزان حاصل آورده در این مقال امکان ثدارد میتواند اجمالاً میتوان گفت که آن وقایم هائله از جمله سبب تطهیر جامعه بهائی ایران شد و جمعی از عاشقان چان هر کف در صف مقربان جمال رحمن مجتمع گشتند و محدودی نفوذ مست عنصر محروم ماندد و چون شاخ و هرگی خشک از شجره طیبه ثابتة الهیت جدا شد و پدست پاد خروشان امتحان و افتتان سرافکنده پکنچ فسیان افتادند و هر عکس دوستان قدیم آن اقلیم که هر عهد و میثاق ثابت و مستقیم ماندد پهنان انجازاتی قائل آمدند که باعث تنبیه و اعجاب پیاری از هموطنان شدند و نفوذ عدیده که هکلی از اصل امر پیغیر و حتی بالقام دشمنان نیزین نسبت بهائین خارجین پهپین و ظنین پودد پبرک استقامت و خلوص نیت و شجاعت آن تهرمانان میدان هدایت هکلی تغییر عقیده دادند و از راستی و حقیقت پرستی اهل بهاء اطمینان چنان یافتند که در موقع شرورت پهنه و حمایت و همکاری و معاشران پرداختند. حتی تعداد بیشتری از اولیاء امور که بغلط جامعه بهائی را اهل سیاست و مخالف دین و ملت میشمرند حال معلمین گشتد که بهائیان خیرخواه عمومند و متوكل بهنیونات لانهایه حضرت قیوم، مطیع قوانین حکومتند و رعایا صدیق مملکت.

محظیان آن وقایم و حوادث سبب شد که در جامعه بهائی ایران مرتبه تعامل و تعامل فرج و انسجامی دیگر یابد چنانکه میبینیم هر گاه یکی از افراد آن جامعه از مجموع اهل طفیان پژوهش افتاد و خسروان فراوان پیشند سایر افراد بمعاشرتش پرخیزید و دستگیر و ملهیرش شود و در اداء تبرّعات از یکدیگر سبقت گیرند.

فیز آن وقایم و حوادث سبب شد که جوانان عزیز بهائی که پبرک ایمان والدین خویش حیات روحانی یافته و پزیور اخلاق بهائی آراسته اند توائیستند چوهر خویش را نمایان مازد و در خدمات فوری و ضروری عزیزان ایران مقدم هر دیگران شود و تقدیر و تحسین ملا عالیین و اهل بهاء را در هر سرزمین برازگیزند.

آن وقایم و حوادث سبب شد که قاطبه ستمدیدگان ایران مرتبه منظماً مستمراً در پحر آیات مستغرق گشتد و بمعالجه و غور در کلمات جامعه الهیت پرداختند و پیر و جوان در گلستان ایمان و ایقان از شمیم نسیم معرفت جاذی تاره یافتند و امتناعی بیاندازه چستند و یقین است که هژودی در گلشن هدایت پیباند و سبب زیست عالم انسانی شود و اشماع خوشگواری پبار آورند و کام طالبان حقیقت را پر حلوات مازدند. آنچه مرقوم گردید نکاتی چند از آثار و نتائج استقامت پیاران ارجمند در مهد امرالله بود. اما تأثیرات و تصرفات مجهودات چمیله آن عزیزان را در جامعه بهائیان عالم میتوان در انتشارات پاهره‌ای که در این چند سال محدود مشهود گشته ملاحظه نمود:

وچه صبیح امرالله که در حجاب مجهولیت مستور بود مکشفه گشت و جم کشیری

را از وضعیم و شریف در جمیع طبقات و در اکثر ممالک مقتون خویش ساخت، روابط بین مؤسسات و تشکیلات بهائی ها دوائر رسمی ممالک راقیه متند تشید یافت و در پیاری از امور گرهگشای مشکلات متنوعه گردید و پر احترام و حیثیت پیروان اسم اعظم افزود.

آوازه امرالله در اعلی المقامات در مجمع عمومی ملل متحد و پارلمان اروپا و سایر پارلمانهای ممالک پلند گردید و در پاره استخلاص پاران مظلوم مهد امرالله روساً و زمامداران و اهل علم و دانشمندان و ادبیان جهان داد سخن دادند و چراند و مسائل مخابرات و رادیو و تلویزیون در اکثر ممالک مطالب پسیار منتشر شودند و عواطف قاطبه مردم را نسبت پامرالله و اهل بهاء پرانگیختند.

در این هنگامه بازار تبلیغ گرم شد و پاران در اکثر پلندان پجیران محرومیت و پیاد پاران عزیز ایران حتی پنام قامی شهیدان اخیر آن خاک پاک نقشهای تبلیغی طرح و چنان قیامی شودند که مفناطیس تائید ملاعنه شد و گروه گروه در ظل شجره مبارکه ایمان درآمدند. چنانکه مثلاً در یکی از سنتوات این دوره در مدت ششماه دویست و پنجاه هزار نفر در سی و پنج کشور پر علد اهل بهاء افزوده شد و در سنه دیگر یکساله یک میلیون نفر دیگر پسرچشم ایمان راه یافتند، در کشور گایا در میلیون یک فرشته تبلیغ افزایش تعداد احباء چنان بود که تعداد افراد جامعه بهائی پس در حد جمعیت آن کشور رسید، پیتربیوی سالنامه داشرۀ المعارف بریتانیکا امر بهائی بعد از مسیحیت از لحاظ جغرافیائی وسعت انتشارش از سایر ادیان بیشتر است.

صدور پیانیه و عده صلح جهانی فصل جدیدی در ترویج امر اعظم گشود و روساً و زمامداران عالم هر یک نسخه ای دریافت شودند و محاذی روحانیه فیز در اعطاء این سند پیغمبرگان و معارف قوم پنشاطی وسیع توفیق یافتند. بهودی صدها هزار از این پیانیه که به شود و چهار زبان ترجیه شده در همه جا منتشر شد و آثار مفیده اش پانجه مختلف در مراجم گوانگون جهان هویدا گشت.

در دانشگاه مریلند در امریکا اول هار کرسنی بهائی چهت صلح عمومی تأسیس شد و متعالباً کرسنی دیگری در دانشگاه ایندور در مرکز هندوستان بوجود آمد و پایین شو آئین بهائی و تعالیم چاچخشش رسماً در مردم دروس دانشگاهی محسوب گردید، آکادمی لنگ در کشور سوئیس افتتاح گردید و در مدت کوتاهی نظر تحسین ارباب فضل و کمال را از ممالک مختلف جلب شود و با تشکیل کنفرانسهاي متعدد متنوع و همکاریهای فرهنگی با کشورهایی چند در آسیا و اروپا حسن شهرت یافت، چهار حد و چهل و شش مشروع مفید در زمینه پیشرفت اجتماعی و اقتصادی مربوط پیشون آموزشی و پهداشتنی و کشاورزی و روستائی بوجود آمد و اداره مخصوصی در مرکز چهانی پرای ترویج و تعیین اینگونه خدمات تأسیس شد.

مدارس بهائی در جمیع قارات عالم تعدادش به هفتاد و چهل و یک مدرسه رسید، در کشور ایرلند با وجود سلطه کلیسا در دو شهر بزرگ یوم میلاد جمال الدین ابھی در دو مدرسه ملسی تحت نظارت دولت چزو تعطیلات رسمی آن مدارس قرار گرفت و پتمام اولیاء امثال اپلاغ شد.

هفت ایستگاه فرستنده رادیو بهائی که هر یک میشتر پیام آسمانی و ناشر خلق و خوبی رحیمانی و مروج خدمات اجتماعی است تأسیس شد و یکی دیگر در شرف تأسیس است.

در ارض اقدس در چوار منصور مقام مقدس اعلیٰ هنای شامخ دارالتشیریح طبق ارادهٔ مولای عزیز پیغمبر مرکز اجرایات وسیعهٔ شاملهٔ پاران شد. همچنین مقدمات اولیهٔ ارتقاء اپنیهٔ مهیهٔ جلیلهٔ دیگر در حول قوس کوه کرمل و نیز تسبیح و تکمیل طبقات نوزده‌گانهٔ مقام رفیع البیان میشتر جمال اپنی به طراحی دو مهندس ماهر مخلص بهائی از کشور مقدس ایران فرآمده آمد.

اراضی وسیعی حول مرقد و مزار پر اشوار حضرت ولیٰ امرالله خریداری گردید و تحت اختیار مؤسسات بهائی قرار گرفت تا آن مقام مقدس از دخالت دیگران که از تکریم و تعظیم آن نقطهٔ منسورة محروم نموده باشد.

شرق‌الاذکار هندوستان ها هندسای پدیده و طرحی جمیل و بینظیر افتتاح گردید و شهرتی جهانی یافت و تا پحال که پیش از چهار سال شگذشتہ قریب به ۵ میلیون و پانصد هزار نفر از سرور و اعجاب پدیدارش رفته و از امر الٰی ها خبر گشته و پستایش خداوند آفرینش پرداخته و اغلب زبان پمود و شنای این امر پدیده گشوده‌اند.

محافل ملیه که اعمدهٔ بیت العدل اعتضد در پدایت اتفاقیات ایران پر یکمده و پیست و پنج بالغ بود حال په یکمده و پنجه و یک محفل ملی افزایش یافت، چزیرهٔ ساختالین که آخرین نقطهٔ پیمایاده از نقطهٔ دعشهٔ حضرت ولیٰ امرالله بود و به واسطهٔ اوضاع سیاسی و مدنی تردد خارجیان افتتاح گشته اخیراً با مهاجرت دو تن از پاران عزیز ایرانی که نامشان در لوحهٔ افتخار فاتحان روحانی مرقوم میشود فتح گردید. هم اکنون محفل روحانی در عاصمهٔ آن چزیره تشکیل و رسمی تسبیح گشته است.

پشارت دیگر آنکه در اقالیم روسیه و مالک شرقی اروپا که از اشوار حقیقت محروم بودند و به پیشینی مفترط گرفتار، فاکهان خورشید مدایت درخشید و نفوس و ارواح مشتاق را از اشراق نیز آفاق منصور ساخت و جان پنهانید. ولوهای آغاز شد، آوازی هلنگ گردید و گوش اهل راز ها شفیعهٔ حضرت پی نیاز دستار گشت و این وعدهٔ ولیٰ عزیز پیغمبای امرالله مدادق یافت که فرمودند:

"شیوه‌ای نیست که آن روز مبارک خواهد رسید که نفس مخربین آثین و دین الٰی و مروجین عقائد مخیفهٔ مادیون عالم خود قیام نمایند و این آشوب و فتن را بدست خویش خاموش کرده پیشیان پیشینی مفترطشان را از اسام پر اندزاد" و نیز در مقامی دیگر میفرمایند: "اقالیم روس در آینده جنت‌النیعیم گردد و امر تبلیغ ترویجی عظیم یابد و ... اسم اعظم جمال قدم رفته در معاهد و سوابع و معابدش اندارد..."

امروز در مدتی کمتر از دو سال صدما نفر از نخبهٔ نفوس در آن

صفحات اقبال کرده پچدی تمام پنشر نفحات قدسیّه الهیّ و تأسیس مشروعات روحانیّه مشغولند و تا بحال در روسیّه هنده محفل روحانی و در رومانی هفت و یوگوسلاوی دو محفل و در هر کدام او مالک چکسلواکی و مجارستان یک محفل روحانی تأسیس گشته و اخیراً بعد او تقریباً نیم قرن اولین کنفرانس یاران نوایبال در مسکو با حضور بیش از دویست و پنجاه نفر از احبّای آن پلاد او شمال و جنوب و شرق و غرب و محدودی نیگر از هنده کشور تشکیل گردید که البته تأثیر شدید در تسریع انتشار فباء عقایم در آن اقالیم خواهد داشت.

ای پیروان ثاریین امر حضرت بهاءالله توفیقات عظیمه‌ای که در این چند سال اخیر چون یاران رحمت از سحاب فضل و موهبت حضرت احادیث تصیب پندگاشت گشته ده چندان است که بتوان در این مختصر پذکرش پرداخت. همین اشارهٔ فهرستوار ببعضی از آنها کافی است که پاز دیدهٔ عترت ما را پگشاید و دل امیدوار ما را اطمینان پختد تا بیش از پیش آگاه شویم که میلاب شدائد و پلایام ده تنها شجرهٔ طیبیهٔ ثابتة الهیّ را آسیب شرساده پلکه سبب رشد و نموش شود و پلزه‌های حاصله از پار و پرش را با جریان پر چوش و خروشش پنقطه بعیده رساند و نهالهای تازه نشاده. چنانکه پكمال وضوح دیدیم که در زمانی که اهل بهاء در کشور مقدس ایران دچار شدائد و پلایام لاتحصی بودند و پجبل استقامت متمسک پرادران و خواهران مشتاشان در سراسر جهان پجه فتوحاتی فائل آمدند و چنگوئه پالشیابه از یاران مهد امرالله در طریق عبودیت و خدمت با سرعت و متانت پیشتری قدم به پیش نهادند و گوی سبقت رهودند. اهل عدون قصد هدم پنهیان یزدان داشتند و پغط چنین انگاشتند که اگر پمتشی پیگناه مظلوم حمله و هجوم آورند، آنان را پرقدان اداورد، کشتار کنند و او کار پیکار نمایند آن مقیلان درگاه الهی مرعوب شوند و شیوهٔ دلدادگی را فراموش کنند. اما در عمل معلوم شد که بغمودهٔ مرکز میثاق:

"هر جور و اذیت و عقوبتي را روا داشتند که شاید نار موقدهٔ الهیّ خاموش گردد و دریای فیض حضرت یزدان از چوش و خروش بیفتد سحاب عنایت از رشحات منقطع گردد و شهاب هدایت او اشراق پان صفحات منوع گردد... میهات میهات نیگر شیدادند که قلزم کبریا موجش شدید شود و غفوّه امرالله سلطوش جدید. کوکیش ساطع گردد و شاهنش شائب. لمعانش شعله گردد اخترش آفتاب گردد و قدره‌اش سیل و فیض سحاب. داداش خرم شود و دردآش شامد هر انجمن. صیتش جهانگیر گردد و آوازه‌اش پهلك اثیر رسد..."

ای یاران معنوی این است سنت الهی از قبل و البته تغییر و تبدیل نپذیرد. در آیندهٔ ایام نیز چنین خواهد بود یعنی قطع مراحل باقیه که بالآخره ما را پسرمنزل مقصود یعنی مدحیت حقیقتهٔ الهیّ رساند تا مذتی میدی او دو طریق وصول پذیرد یکی اتفاقهات جهان امکان است که متناسبًا متزايداً از پس پردهٔ قنا پدر آید و نیگری هست و مجاهدت و جانشادی پیروان جمال ابهی است که مغناطیس تأثیدات ملاه‌اعلی است. آن اتفاقهات و اغتشاشات با قوهٔ مخربهٔ

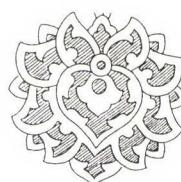
منفجره اش هر رادع و مانع را متلاشی نماید و سخره های عظیم را درهم کوبد و راه را پرای حرکت کاروان مساعت همارا نماید و این مجاهدت و چالنژادی اهل ایمان پنهانی آسمانی پریا سازد و طرحی تو درآیدارد تا منزلگاهی پرای پسر بپنهان گردد. خوش خوشا بحال وارستگانی که پخیل عاشقان پیوستند و در هزمن قرب و وصال در آمدند و در ملکوت هنگام راه یافتنند. پس ای همراهان طریق محبّة الله چه نیکوست دست پهن دهیم و پای در صراط پندگی نهیم و آنچه از عمر پائی مانده صرف ترویج امر مبارکش نمائیم و بخدمتی که در قوه و موافق استعداد ما است قیام نمائیم. پنهانوانی خویش نیندیشیم هنگام خلاصه داعم الهیه فطر کثیم و بدامن فعل و عطای مقصود عالم و محیوب ام پیاویریم و پاین شفمه ملکوتی مرکز میشاق دل پنهانیم که :

"ای پاران روحانی موهبت آسمانی در چلوه و ظهور است و الطاف ریانی مانند پاران بهاری. ادوار پر اشراق است و آفاق روشن پنور میشاق. شرق منور است. غرب معلسر است. عالم وجود در حرکت است. حیّز امکان زنده پرروح عنایت است. سکون جائز ده. قرار مزاوار نیست. صیر پی فطر است. خمودت مورث کدر است. شمع را افروختن لازم. پروانه را جان سوختن واجب. عندلیب را فقار سحری باید و مرغان چمن را نعمات پدیح نماید. هلبل پی نفعه بی نواست و شجر پی ثمر بی بها است تا توانید نار عشق پرا فروزید و حجبات اوهام پسوزید و آمنگ پدیم پتوانید و از آتش راز و فیاض پگدازید. الطاف حضرت رحمان پی پایان است و فعل و جود خداوند منان پحر پیکران. تا کی ساكتید و صامت و تا چند را تدید و خامد. از الطاف جمال مبارک امید چنان است که مانند پحر مساج شوید و پمثابه مساج و مساج گردید. ولله ای در آسمان انداریز و شعله ای پجان غافلان زنید. تائید دمدم است و توفیق معنان و مقدم".

دعای این پندگان آستان پدرگاه رب منان چنان است که ایرانیان عزیز پانچ سزاور پندگی است قیام نمایند و در میدان عبودیت گوی سبکت از همگنان پریا نند و در هزمن قرب و رضا پاده پیمای پیمانه وفا گرند.

## بنت السد عرضم

۱۹۹۰ دسامبر ۲۹



# ترجمه سایم مucchد اعلی خطاب به بہائیان عالم

موئخ ۲۵ اکتبر ۱۹۹۰

آسیا (۱۷ نفر مشاور) : دکتر صابر آفاقی ، جناب برهان الدین افسین ، جناب فاضل اردکانی، جناب جبار ایدل خانی ، جناب بیژن فرید، دکتر جان فوزدار، جناب دیوید هوانگ، جناب عباس کتیرائی، دکتر کیم میونگ یونگ، امّه اللّه لی لی لورد، جناب ناگاراتنام، دکتر پرین اولیائی، امّة اللّه رز انگ ، جناب ویستته سامانیگو، امّة اللّه کیمیسکو شورین ، امّة اللّه زینا سرابجی، امّة اللّه شانتا سوندرام ( امین صندوق قاره ای ) .

اقیانوسیه ( ۱۰ نفر مشاور) : جناب بن ایالا، امّة اللّه بئّتریس بنسن، جناب آفماتا مولی چانگ، دکتر کامران اشراقیان ( امین صندوق قاره ای ). امّة اللّه ویلت حاک ، امّة اللّه تینا هن کاک، امّة اللّه بترا ماجمتو، امّة اللّه گیل موریسن ، دکتر سیروس نراقی، جناب بروس ساندرز.

اروپا ( ۱۰ نفر مشاور) : جناب لوئیز هنوزت، جناب فواد کاظم زاده، امّة اللّه الیزابت مولشلکل ، جناب پاتریک امارا (امین صندوق قاره ای). جناب نبیل پردو، امّة اللّه پولین رافت، دکتر شاپور راسخ، جناب پل سمیوف، دکتر الحان سزگین، جناب سهراب یوسفیان.

هجدہ نفر یاران جانفشنان ذیل که حال از وظائف سنگین عضویت در هیئت های مشاورین قاره ای معاف میگردد با استفاده از قابلیات و تجربیات ممتازشان همچنان بعنوان خادمان برگسته امر الهی منشاء تشویق و ترغیب یاران خواهند بود.

یاران عزیز الهی مایه کمال مسرت است که اعضای هیئت های مشاورین قاره ای را که از یوم میثاق یعنی ۲۶ نوامبر ۱۹۹۰ آغاز به خدمت خواهند نمود معرفی نمائیم. عده مشاورین قاره ای همچنان ۲۲ نفر خواهد بود اما متناسب با پیشرفت امر در نواحی مختلف جهان در توزیع جغرافیائی این تعداد تغییراتی ملحوظ گردیده است.

اعضای هیئت های مشاورین قاره ای که حال منصوب میگردد عبارتند از :

آفریقا ( ۱۸ نفر مشاور) : دکتر هوشنج عهده (امین صندوق قاره ای ) ، جناب جرج آلن ، امّة اللّه بئّتریس آساره ، جناب گیلا مایکل باتا، جناب کیسر بارنز، امّة اللّه پروین جنیدی، جناب مهراز احسانی، جناب فرایدی اکپه، جناب شیدان فتح اعظم ، جناب کاسیمی فوفانا، جناب میزایا هیانی، جناب ذکر اللّه کاظمی، جناب محمد کبدانی، جناب دانیال رامورو اسی، جناب گیلبرت ربرت، امّة اللّه ادیت سنوگا، امّة اللّه لوکرسیا وارن ، جناب وینگی مابوکو.

قارات آمریکا ( ۱۷ نفر مشاور) : جناب الی انه نو، جناب گوستاو کورآ، جناب رالف وان چکوس، امّة اللّه ژاکلین دلاهنت، دکتر ویلما الیس، دکتر پیتر مک لارن (امین صندوق قاره ) جناب شاپور منجم، امّة اللّه لیندا نوبلد، امّة اللّه روث پرینکل، دکتر ویلیام رابت، امّة اللّه ایزابل درسانچز، جناب فرد شختر، جناب ارول سیلی، دکتر آرتور و سرّانو، جناب الن اسمیت، دکتر دیوید اسمیت، جناب رو دریگو تماس .

مجاهدات حیاتی و مهمی هستیم که این صاحب منصبان عالی رتبه امرالله در صیانت و ترویج امر الهی مبذول میدارند.

در این اوقات که پایان نقشه شش ساله نزدیک و سال مقدس جهت تجلیل و تکریم قرن صعود جمال اقدس ایهی و آغاز عهد و میثاق و تیقش در پیش است از عموم مشاورین در جمیع قارّات دعوت میکنیم در موتمری که از ۲۸ دسامبر ۱۹۹۰ تا ۲ ژانویه ۱۹۹۱ در مرکز جهانی منعقد میگردد شرکت کنند و در باره وظائف و فرصت هائی که در آینده نزدیک موجود است مشورت نمایند.

امید وطید آنست که از این موتمر سلسلی هدایت و انبیاث روحانیه بسوی پیروان اسم اعظم در سراسر عالم جاری شود و مساعی آنان را در تحقق فتح و ظفر امر الهی صدها برابر افزایش دهد.

با تحيات ابدع ایهی  
بیت العدل اعظم

## کرّمّه سامِ بُت العَدْلِ عَطْمٌ

با کمال مسرت تصمیم به تأسیس دو محفل روحانی ملی جدید را در رضوان ۱۹۹۱ اعلام میداریم.

یکی محفل روحانی ملی اتحاد جماهیر شوروی که مرکز آن در مسکو خواهد بود و دیگری محفل روحانی ملی رومانی که مرکز آن در بخارست استقرار خواهد یافت. برای ابراز سپاس و امتنان بی پایان از شمول قائمدادت متابعه الهی به تقدیم دعا به آستان مقدس حضرت بباء الله مالوفیم.

بیت العدل اعظم

جناب سهیل علائی، جناب حسین اردکانی، جناب ریچارد بنسن، امّه الله ایزابل دکالدرون، جناب اولورو ایی رو، دکتر اکنس غزنوی، جناب ذبیح الله گل محمدی، جناب ریت هریس، جناب بھارت کویرالا، جناب لیسیاته ماکا، جناب روح الله متازی، امّه الله اورسلا مولشلگل، دکتر لئو نیررایتر، جناب خدارحم پیمان، جناب مسیح روحانی، دکتر مهدی سمندری، جناب اوستین، جناب میشی توشی زین موقو، مراتب امتنان صمیمانه خود را به فرد فرد این یاران عزیز ابلاغ میکنیم و آثارنا اطمینان میدهیم که با تقدیم دعا در اعتاب مقدسه علیا شمول تأییدات الهی را جهت خدمات ماجور و فدایکارانه آنان به امر حضرت بباء الله ملتمنسیم.

خدمات موثر و مجداهه مشاورین در جمیع قارّات حاکی از توسعه و پیشرفت دامنه اصلی اقدامات آنان بوده است. روش موثری که با درک عمیق تر اهداف و مسئولیت های آتیه در تشویق احباء و موسسات امریه بکار میبرند، مشاورات مفصلی که با محافل روحانی ملی برای تحقق اهداف نقشه شش ساله معمول میدارند، نقشی که در صف مقدم یاران در تأمین نیازمندیهای نقشه تکمیلی دو ساله در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی و مغولستان و چین ایفا میکنند، معاضدت و حمایت همه جانبیه ای که در تقویت و تحکیم مجاهدات امریه در جوامع محلیه از طریق مساعی خالصانه و خستگی ناپذیر اعضای هیئت های معاونت و مساعدینشان مبذول میدارند، تشویق و ترغیب مستمری که جهت تسجیل و تزئید معلومات امری جوانان و نونهالان بعمل می آورند، کمک های شایانی که به امر تبلیغ از طریق تخصیص منابع مالی صندوق تعاون جهت طرح های مخصوص تبلیغی و طبع و نشر آثار امری و وسائل سمعی و بصری تقبل می نمایند در جمیع این خدمات ناظر شواهد متعدد

## سخنی چند با خوانندگان ارجمند

بعد از حمد و ثناء و شکر و سپاس بساحت قدس جمال اقدس ابھی ، روح الوجود لعظمته الفدا خدمت یاران عزیز الهی معروض میدارد : بطوریکه یاران الهی استحضار دارند انتشار شماره ۳۶ نمایانگر پایان سال نهم و بشارة دهنه آغاز سال دهم مجله عنديليب میباشد . خادمان عنديليب در عرض این مدت نه سال بقدر وسع و امکان کوشش نموده اند تا این مجله بنحوی جالب و برازنده با مطالبی تازه و مورد پسند یاران رحمان عرضه گردد . هرگز از نظر دور نمیداریم که خوانندگان ارجمند عنديليب نیز مرتبًا با ارسال نامه های محبت آمیز موجبات تشویق ما را فراهم ساخته و بپایداری در خدمت ترغیب فرموده اند و اگر در ارسال جواب نامه های واصله تأخیری واقع شده بعلت زیادی کار و عدم فرصت و کثرت مکاتیب واردہ بوده . البته دوستان عزیز بلطف خود غفو خواهند فرمود .

نا گفته پیداست، پیشرفته که تا حال نصیب مجله عنديليب شده باشد تائید الهی و توجه و عنایت معهد اعلی بوده که در حقیقت و نفس الامر این محبت و توجه و عنایت شمول بکل احبابی فارسی زبان مشتت در جهان داشته و دارد . زیرا عنديليب فقط و فقط وسیله نشر آثار مبارکه متعالیه و پیامهای معهد اعلی و مسائل تاریخیه و مباحث و مطالب ادبی و تحقیقی و اخبار و بشارات امریه است .

در این مقام موضوعی که از اهمیتی خاص برخوردار است، توجیه امور مالی مجله است . دوستان الهی بخوبی آگاهند که در این چند سال اخیر قیمت اجناس افزایش یافته، هزینه ها بالا رفته و از ارزش دلار کاسته شده . لذا عنديليب نیز بی بهره از این امور نمائده و مرتبًا زیانهای واردہ را با استفاده از صندوق تبرّعات عنديليب جبران نموده است .

باید دانست که در آغاز کار حق اشتراك

مجله معادل قیمت تمام شده تعیین شده لذا با تغییر قیمتها دیگر وجه حق اشتراك تکافوی مخارج را نمینماید . از طرف دیگر تبرّعات احبابی بعنديليب نیز تقلیل یافته و صندوق تبرّعات نیز مواجه با کمبود شده است . بنابر این بمنظور رفع اشکال، بعد از مشاوره با صاحب نظران به نتایج زیر رسیدیم ،

۱- برای جلوگیری از زیان بیشتر باید حق اشتراك اضافه شود . لذا مبلغ ۴۰ دلار برای حق اشتراك در نظر گرفته شد . اوراق اشتراك داخل مجله است، استدعا میشود هر چه زودتر آنها را تکمیلاً اعاده فرمایند .

۲- چون این مبلغ برای پرداخت مخارج کافی نیست زیرا هزینه های مجله نزدیک به سه برابر شده . لذا برای جبران آن از احبابی مخلص الهی تقاضا داریم که صندوق تبرّعات عنديليب را با تبرّعات کریمانه خود مساعدت فرمایند و مطمئن باشند که اجرشان عندالله عظیم است و اگر رسید محفل مقدس ملی کانادا را هم بخواهند میتوانند مبالغ مورد تبرّع را از طریق محفل ملی کانادا با ذکر عنديليب بفرستند و رسید دریافت دارند . البته منظور تبرّعات زائد بر حق اشتراك است . ( صندوق تبرّعات عنديليب دارای دو حساب مجزا است . یکی بمنظور ارسال رایگان مجله برای مهاجرین کم بضاعت در میادین خدمت که در صورت تقاضا برای آنان ارسال میگردد . ثانی حساب کمک مالی به مجله عنديليب است که از این حساب زیانهای واردہ پرداخت شده و میشود . )

۳- مطلب دیگر آنکه اگر مشترکین عنديليب بعد کافی یعنی بسه هزار مشترک بالغ گردد، جبران بسیاری از گرفتاریهای مالی خواهد شد . لذا از احباب رجا داریم ورقه اشتراك را فتوکپی نموده و باقربا و نزدیکان و دوستان خود که مشترک نیستند داده و آنان را تشویق باشتراك نمایند . این نیز خدمتی شایان تقدیر است که هر یک از احباب قادر به انجام آن میباشد . با تقدیم تعیيات بهائی - هیئت تحریریه عنديليب

## نظری به تحولات اروپا و رسالت حب

منطقه منجر گردید. در مدت ۴۰ سال گذشته این جدائی و مقابله سیاسی که سمبل آن وجود پرده آهنین و دیوار برلین بود نه تنها ساکنین این قاره بلکه تمام جهانیان را دچار خوف و هراس دائمی نموده بود و این وحشت که با ظهور و تکثیر سلاحهای مخوف و مخرب و بفرموده مبارک "آلات جهنمیه" مقرون و توأم بود قاطبه مردم را از آینده بشر و ترقی نوع انسان مایوس و ناامید ساخته بود. چه بسا خانواده‌ها که در زیر زمین منزل انواع و اقسام وسائل ایمنی و خوراک و پوشاش برای "روز مبادا" تهیه کرده بودند و اصولاً تعییه و ساختمان پناهگاه‌های ضد سلاح اتمی جز برنامه اغلب ممالک اروپائی بود. مختصر آنکه افق سیاست و آتیه بشریت فوق العاده تاریک مینمود.

در اکتبر ۱۹۸۵ پیام مهیمن دیوان عدل اعظم الهی تحت عنوان " وعده صلح جهانی، خطاب بسراسر مردم عالم صادر و در میونهای نسخه بین اندیشمندان و روساء جهان و مردمان منتشر گردید. در این پیام علل و عوامل جنگ و ستیز یک بیک بیان و طریق اصلاح مقاصد حالیه و استقرار ملکوت صلح و سلام دقیقاً تشریح و تبیین گشته است. در پیام رضوان ۱۹۸۸ معهد اعلیٰ خاطر نشان فرموده‌اند که از آنسوی افق تاریک عالم که تقریباً در سرتاسر این قرن از ابرهای صخیم و تیره مذاعات و کشمکشها مستور بود بارقه روشنی دمیده که نوید روشنائی و طلوع صبح امید را میدهد و متعاقباً در پیام رضوان ۱۹۸۹ مجدداً اشاره باین تحول امیدبخش فرموده و تائید می‌فرمایند" در سایه پریشانی و نا بسامانی که اوضاع جامعه امروزی را مختل ساخته

از نظر بسیاری از ناظران و نویسندهای سال ۱۹۸۹ نقطه عطفی در سیر تکامل اجتماعی و سیاسی اروپا است چه که در این سال انقلابی عمیق و تاریخی در سراسر اروپا و خاصه در شرق این قاره رخ داد. انقلابی که راه را برای وحدت و همکاری بین ممالک مختلف هموار ساخته و موجبات اشتراک مساعی و تخفیف و تدریجاً محو عوامل خصوصی و رقابت را از مناطق اورال تا جزائر اقیانوس اطلس فراهم نموده است.

اروپا که بعد از استرالیا کوچکترین قاره دنیا است از نقطه نظر موقعیت جغرافیائی، سیاسی، ادبی و تاریخی در فرهنگ و تمدن جهانی مقامی بس ممتاز دارد. این قاره زادگاه تمدن‌های مینوی Minovian ، یونانی Hellenic ، و رومی است. آنگاه با ظهور و گسترش دیانت مسیحی در غرب، تمدن مسیحی در آن رشد و نما کرد. سپس پمرور قرنها و پس از تحولات و تطورات گوناگونی پمرحله " رنسانس " علمی و فکری و آنگاه انقلاب صنعتی وارد گردید و سرانجام تمدن جدید غربی بوجود آمد. علوم و فنون متنوعه و قسمتی از صنایع بدیعه و هنرهای ظریفه منشاء و مبدأش از این قاره است.

متاسفانه در قرن اخیر این قطعه پربار و پر ثمر بواسطه سلطه تعصبات ملی و نژادی و مخاصمات سیاسی و اقتصادی جولانگاه زد و خوردها و نزاعهای خونین بود که سرانجام با بروز دو جنگ خانمانسوز بین المللی اول و دوم به قتل و نابودی میونهای نفوس و انهدام کارخانیه‌ها و شهرها و بالمال تقسیم و جدائی این قاره به دو

بگذرد تا به سرمنزل صلح و سلام و امن و امان  
و اصل گردد.

مشکلات و دردهای عالم بشر چه در غرب و چه در شرق متعدد و حل آن از طرق سیاسی و روش‌های سنتی متداول بسیار صعب بل ممتنع و محال بنظر می‌آید. در جهان غرب استهلاک در مادیات و افراط در لذات و ظواهر زندگی باعث سرخوردگی و یأس جوانان و شیوع فلسفه‌های بی بندوباری و اشاعه مخدّرات و مسکرات و نیز افزایش حیرت انگیز آمار خودکشیها، تزئید و انتشار امراض مُهلکه "ناشی از معاصی" گردیده و از جنبه عمومی و اجتماعی مسائل اقتصادی، بیکاری و از همه جدیدتر مشکل آلودگی محیط زیست افکار و اذهان عموم را بخود معطوف و متوجه ساخته است.

از طرف دیگر ممالک شرق اروپا هم گرفتار مصائب و مشکلات می‌گردند. در همین سال گذشته پس از فروریختن دیوارها و امکان مسافرت شرق و غرب، گرفتاریهای فراوان و مشکلات عمیق مردم آتسوی اروپا نیز در برابر دیدگان عموم ظاهر و نمایان گردید منجمله مشکلات عظیم اقتصادی که ریشه در تئوریهای ناصواب و سیستم اقتصاد "فرماندهی مرکزی" دارد، دیگر خلاء روحانی و فکری پس از سقوط کاخ فرضیات و اعتقادات ماتریالیستی که بیش از ۷۰ سال با شدت مرّوج فلسفه بیدینی و نفی خدا و رّد دیانت و اخلاق بود و اکنون متوجه این اشتباه و خطای تاریخی گشته و در صدد تصحیح این امر و آشی بین جامعه و دیانت برآمدند. (۱)

مشکل دیگر ظهور علائم نامطلوب چون برخوردها و منازعات قومی و نژادی مابین اقوام ساکن یک کشور یا چند کشور که منجر به زد و خوردها و وقایع خونین گردیده است. اینها و بسیاری از مشکلات دیگر نشانی از یک کمبود اساسی و

نوری از دور نمایان است که گرچه بسیار ضعیف است اما می‌توان آنرا تشخیص داد. این نور بما نوید می‌هد که زمان تحقق یافتن سه امری که حضرت ولی امرالله و عده فرموده اند به آهستگی اما به نحوی قطعی فرا میرسد. این سه امر که بموازات و در ارتباط با یکدیگر بوقوع خواهد پیوست عبارت از ظهور صلح اصغر، ارتفاع ساختمان‌های حول قوس کوه کرمل و تکامل محاذل روحانی ملی و محلی خواهد بود.

فی الحقیقه در طی نقشه ۶ ساله در این عهد چهارم عصر تکوین و مخصوصاً در این سنه که اخیراً پایان یافته، به این نور ضعیف که هنوز بسیار دور است نزدیک تر شده‌ایم. به خاطر چه کسی حتی در ابتدای این نقشه خطور می‌کرد که تغییرات ناگهانی رویه پیشوایان سیاسی را در بعضی از مناطقی که درگیر منازعاتند چنان تغییر دهد که از سرخستی بگذرند و از در آشتی در آیند. این تغییرات در ماههای اخیر ارباب جرائد را بر آن داشته است تا این سؤال را مطرح نمایند که "آیا صلح در شرف وقوع است" گرچه از کم و کیف شرایط و احوالی که موجب تأسیس صلح اصغر خواهد شد بی خبریم. حتی زمان دقیق وقوع آن در نقشه اعظم الهی مستور است. ولیکن این تحولات برای هر ناظری که به منشاء الهی این وقایع آگاه است یقیناً امیدبخش و دلگرم کننده است. (نقل از ترجمه فارسی پیام بیت العدل اعظم رضوان ۱۹۸۹)

شکی نیست که ده سال آینده تا خاتمه این قرن و طلوع هزاره سوم میلادی آبستن حوادثی مهّم و وقایعی عظیم و تاریخی است و می‌رود که مقدمات استقرار صلح اصغر، یعنی صلح بین دول و ملل فراهم گردد.

بدیهی است راهی که در پیش است در تمام مسیر هموار نیست و جامعه اروپا و عموم بشریت باید از کوره راهها و سنگلاخهای متعدد

نقش و رسالت تاریخی جامعه بهائی در قبال این تحولات سریع و عمیق بسیار مهم و حیاتی است. پس از نیمقرن سکوت و رکود در آنسوی اروپا اکنون امکان سفر و ابلاغ پیام جانبخش الهی بمقدم مشتاق و منتظر آنديار که تشنئه آب حیات تعالیم روحانی و اجتماعی این آئین اعظمند فراهم گشته است. مردم آنسامان و سائر مناطق جهان در جستجوی حقیقت و آرزومند دریافت کلمات و آیات الهیه اند. در نمایشگاه بزرگ "صلح و محیط زیست" در شهر مورمانسک شوروی Murmansk در جولای ۱۹۸۹ هزاران نفوس مشتاق در برابر غرفه کتب و آثار بهائی گرد آمده و با ولعی عجیب و شوق و علاقه ای کم نظیر به بیانات نمایندگان بهائی گوش هوش فرا میدادند و بعضی پس از تحری حقیقت بشاهراه ایمان رهنمون گشتند و هکذا در سفر گروه هنری El Viento Canta از جوانان و هنرمندان آمریکای لاتین به مالک شرق اروپا شوق و علاقه فراوان مردم خصوصاً جوانان آنسامان بکسب اطلاعات روحانی کاملاً محسوس س و نمایان بود. در هریک از کشورهای مذبور عده ای از نفوس مستعد و هوشیار بجماعه اسم اعظم ملحق گردیدند. و کاین هنوز از نتائج سحراست. باش تا صبح دولتش بدمند...! یقین است این نهضت جدید تبلیغی در ماهها و سالهای آینده رونق و قوت بیشتری خواهد گرفت بموازات آن نیاز مبرم قیام یاران و جوانان به ابلاغ پیام صلح و وحدت بمقدم آنديار که براستی چشم در انتظارند ظاهر تر خواهد شد. در ایام کریسمس ۱۹۸۹ دهها جوان بهائی در کنار دیوار برلین و سائر مناطق دهها هزار پیام صلح را بمقدم آلمان شرقی اهدا نموده و بعضی از دریافت کنندگان پس از مطالعه خواهان اطلاعات بیشتر و وسیعتر در باره امراللهی گردیده اند.

واقعیت این است که ساکنین آن مالک که از فلسفه های خشک مادی و مکاتیب سیاسی بهره

بنیادی است که پیکر بشریت را دچار ضربات شدید و خطوفاکی فموده است.

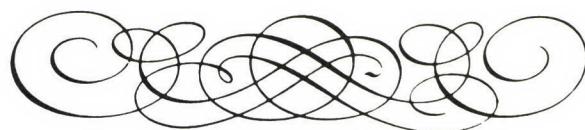
ناگفته معلوم است که علائم و آثار ناگوار اختلال پیکر عالم منحصر با روپا نیست و در همه نقاط جهان و منجمله در ممالک آسیائی، آفریقائی و آمریکا نیز واضحاً مشهود و عیان است.

در الواح ملوک جمالقدم بیان طیفی در مورد حال و وضعیت جهان دارند و آنرا بهیکل انسان که دستخوش امراض و علل فراوان گشته تشبيه فرموده اند که متأسفانه بجای کاربرد دستور العمل حیات بخش مظاهر الهی. آن پزشکان دانا و حاذق، در دست متطیبان یعنی پزشک نمایان جاہل و پر مدعا گرفتارند و روزگارشان هر روز و خیتمرو بدتر میشود و بالاخره خاطرنشان میفرمایند که آنچه رامشیت حق سبب و علت درمان این امراض مزمنه مستولیه میشناشد و تجویز میفرماید اتحاد من علی الارض در امور و شریعت واحده است. آنگاه رؤساء و ملوک را از تزئید مهمات و تسلیحات انذار فرموده و از عاقب وخیم و مخارج سنگین آن بردوش رعایا بر حذر داشته و بجای آن دستور یک شیوه امنیت عمومی جهانی و خلع سلاح و همکاری بین ممالک را توصیه میفرمایند.

چنین بنظر میرسد که جهان نافرمان پس از گذشت یک قرن اکنون بحکمت این دستورالله بی برده و اکنون مقدمات تشکیل یک کنفرانس بزرگ با شرکت قاطبه ممالک اروپائی ( ۳۵ کشور ) و کانادا و آمریکا در همین سال ۱۹۹۰ در هلسینگی فراهم میگردد. اقدامات و تصویبات سیاستمداران اروپایی غربی که تا همین اوان تنها در چارچوب بازار مشترک در غرب اروپا محدود بود و تا ۱۹۹۲ با توسعه آن تقریباً بحالت ممالک متحده اروپای غربی متعول میگشت اکنون بسوی "خانه مشترک و متعدد اروپائی از اورال تا اطلس" معطوف گردیده است.

عالمند فرا خوانندند. آنانکه قیام کردند نامشان در لوح ذهبی برای ابد محفوظ و جاودان گشت و باعث استقرار نظم بدیع در چزائر و ممالک عالم گردید. حال نیز میدان خدمتی جدید در برابر پیروان اسم اعظم نیمودار گشته و دیوان عدل اعظم الهی خدام و مبلغین و مهاجرین فداکار را جهت بسط و انتشار امرالله در آن ممالک پر استعداد دعوت نموده اند تا انشاء الله با نشر فتحات الهیه و ابلاغ پیام آسمانی شرق و غرب نورانی گردد و سوحات رحمانی سر تا سر این قاره پر برکت را احاطه نماید.

ای نبرده و ضمتأً از سنین و عقائد کهنه مذهبی نیز خسته و نا امیدند در تکاپوی یافتن راه نجات از معضلات و گرفتاریهای اجتماعی و معنوی خویشند. در این مرحله مهم تاریخی رسالت جامعه بهائی ابلاغ سریع تعالیم و پیام الهی است که راهنمای حال و آینده جهان و کلید حل مشکلات جهانیان است و یقیناً روح امید و اطمینان در قلوب ایشان خواهد دمید. این موقعیت حساس و مهم یاد آور دورهٔ جهاد کبیر اکبر دهساله است که هیکل مبارک حضرت ولی امرالله جامعه بهائی را بفتح ممالک و اقلیم



حضرت ولی مقدس امریمه ارواحنا مرتبتة المطررة العذا  
در حباب عریض آقا میر ارحم کاظم زاده نسبت به اتفاقات روئیه و مؤفت و پیغفت امریمه  
در آن اسلام بخط خویش مرقوم فرموده اند.

”... اقلیم روس و آسیه جنت لغیم گردو و امر تبلیغ ترویجی عظیم پاید  
معبد عظیم و قطب آن اسلام جلوه حیرت گنگر نماید و اسم عظیم حمال قدم  
رنّه در معابد و صوامع و معاهدش امداد، هصر و محل لازم، این اتفاقات جسمیه  
حکمت های بالغه مکون، من بعد بر کل آثار و مهربان گردو.“ شو ق

THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE  
BAHÁ'Í WORLD CENTRE

۱۴۶ شهرالعلم ۹  
۱۹۸۹ ۲۴ اکتیبر

Department of the Secretariat

هیئت مجله تحریریه مجله عدلیب دامت تائیداتها

حسب الامر معهد اعلى سوادی از دو مراسله یکی به قلم جناب حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی و دیگری به قلم جناب ورقای شهید که خطاب به قدام احباب مرقوم گشته برای آن هیئت مجله په ضمیمه ارسال میگردد تا لدی الانتهاء در آن مجله شریفه طبع و انتشار یابد.

در پاره این مراسلات دو شرح جداگانه نیز تهیه گشته که نسخه ای از آنها هم ضمیمه است.

با تقدیم تحييات  
از طرف دیارالابشاء بیت العدل اعظم  
*مرزا حیدر علی*

ضمیمه دارد

## شرح اول

حاج میرزا حیدر علی از ایام نوجوانی بطلب حقیقت برخاست و نخست به امر حضرت نقطه اولی مومن شد و بعد به مقام جمال اقدس ابهی پی برد و تا زمان حضرت عبدالبهاء در سن کهولت به خدمت مشغول بود. عمر ایشان غالباً در سفرهای تبلیغی و خدمت به امر گذشت و تقریباً اکثر نقاط ایران و بعضی ممالک مجاوره را سفر نمود و به تحبیب و تشویق دوستان و

حاج میرزا حیدر علی اصفهانی که مکتوب ضمیمه اثر قلم ایشان است از مبلغین و خادمین طراز اول امر الی است که در تاریخ امر مقامی شایسته دارد جمال قدم جل اسمه الاعظم در لوحی خطاب به حاج میرزا حیدر علی باین بیان مبارک که " قلم اعلی شهادت میهدد بر شهادت شما " مشارالیه را باین مقام جلیل مفتخر فرموده اند. (۱)

شور در تبلیغ و مصالح امور امر و احبا بود.

این مکتوب حاوی مطالب متعدده مهمه ای است که از جهتی با آنکه سراسر بشارت است حکایت از صدمات و زحمات مستمره واردہ بر مرکز میثاق مینماید و از جهتی حاکی از اخلاص و ایمان ممتاز جناب حاج میرزا حیدر علی است. مجموع مطالب نامه، اوضاع سالهای اویه دوره حضرت عبدالبهاء را بدقت مجسم میسازد و وضع پیشرفت امر در ارض اقدس و ایران و غرب را نشان میدهد و حاوی اشاراتی در باره مقام مقدس اعلی و اماکن مبارکه عکا است. سبک انشاء جناب حاج میرزا حیدر علی مخصوص به خود ایشان و مخلوطی از صنایع لفظی و نامه نویسی متعارف معمولی است ولی مجموعاً شیرین و دلنشیں و همواره حاوی نکات و اطلاعات تاریخی مفید است.

### بسم الله القدس الأعز المحبوب

کینونتی و حقیقتی لذکر و حضورک الفدا الحمدله در این یوم مبارک میمون که سدرات غیب و شهود از تفضل تمواجات و ترشحات بحر البحور عبودیت و محبویت و پرتو انوار شمس الشموس رقیت و صحیوت جمال اظهر انور مرکز میثاق عبدالبهاء طائف حول الامر و الاحباء باشمار طیبه بدیعه و فواكه طریه لطیفه منیعه مزین و منور و مملو و مشحون است آفاق بنور اتحاد و اتفاق منور و ظلمت ضلالت نفاق و نعاق بكلی معصوم و مفقود و لاشیئی است آن حضرت بما هو متصاعد الى هواء سماء قدس رضا المقصود قائم و بما يتضوع منه ثناء المحبوب ناطق و بما يسطع به انوار الامر فى البلاد موفقدن اینست منتهی امال مقربین و مخلصین که لله الحمد آن حضرت فائز و موید و مرزوقند. هر قدر از فتنه و فساد اعداء الله برسب ظاهر سخت میشود انور الله سطوع و نورانیش یک بصد بل بهزار میشود و ببر تدلیس و تلبیس میخواهند

دعوت و هدایت طالبان حقیقت پرداخت . در ابتدا در مصر بعلت تبلیغ امرالله گرفتار و بسودان تبعید و زندانی شد و در آخر عمر مقیم کوی جافان و ساکن آستان مرکز میثاق جمال رحمن گردید.

از جناب حاج میرزا حیدر علی دو اثر مهم باقیمانده یکی دلائل العرفان که کتابی استدلای است و آنرا در هنگام سفر یزد تألیف فرمود و دیگر بهجت الصدور که شرح اسفار و خاطرات تشرف ایشان به آستان حضرت بها الله و حضرت عبدالبهاء جل ذکرهاست. نکته سنجهای ایشان در مسائل تبلیغی و استدلای بسیار جالب و جاذب است و حکایت از عرفانی عمیق و داشتی وسیع دارد.

از حاج میرزا حیدر علی مکاتیب و مراسلات فراوان باقی مانده چه که همواره با بسیاری از دوستان مراوده و مکاتبه داشته است. نامه ضمیمه فاقد تاریخ تحریر است اما بنا بر موردي که مشارالیه در همین مکتوب راجع به قلعه بندي و مسجونی حضرت عبدالبهاء اشاره کرده تاریخ این نامه مشخص میشود زیرا بر حسب تحقیقات سابقه (۲) اولین قلعه بندي در دوره حضرت عبدالبهاء که جناب حاج میرزا حیدر علی آنرا تجدید سجن اعظم نامیده در تابستان سال ۱۹۰۱ (۱۳۱۸ قمری) متعاقب برگزاری عید مبعث حضرت نقطه اولی (۵ جمادی الاول) بوده است و این مکتوب مدتی بعد از آن نگاشته شده است.

مخاطب این مکتوب معلوم نیست ولی احتمالاً باید یکی از اعضای فعاله جامعه احباب ایران و شاید یکی از حضرات ایادی و عضو محفل روحانی بوده باشد خصوصاً که در این مکتوب ذکر "جامع شوریه" شده است. با توجه به اینکه محافل روحانی در همان ایام و سالها حسب امر حضرت مولی الوری در بعضی شهرهای بزرگ تأسیس شده و کلاً انتصابی بود و عموم حضرات ایادی نیز عضویت داشتند و وظیفه آن

نسیاً منسیاً و بنهايت سرور و بهجت خود را مشاهده مینماید. گاهی مثل و مجسم و مرئی و مشهود مینمایند که اگر انسان خود را با مر الله و اخلاق ملکوتیه و تهدیب بریه و بلایای فی سبیل الله تسلي ندهد و موید نباشد بچه مسرور است و بچه خود را تسلي میدهد و بچه زحمات خوردن و خوابیدن و خواندن و نوشتن و ریاست و عزت و ثروت و حکومت و سلطنت این عالم را قبول نماید در حالیکه مشاهده مینماید سراب صرف است. باری حضرت آقا عزیزالله روحی فداء را اگر تشریف دارند سلام و خلوص لانهایه ابلاغ فرمائید از قرار معلوم باید حضرات وجوه امریه روحی فداهم مراجعت فرموده باشند و معلمخانه و مشرق الاذکار و منظر الابرار و محافل عصریه و مجامع ذکریه و شوریه با حسن و ازین و اعلی و اقوى و امتن و ابهای سنتات قبل جاری و مستمر شود و خدمت هر یک از حضرات از فانی سلام و خلوص و فنا و عبودیت ابلاغ فرمائید. خدا گواه است از تمام احباب خجل و شرم‌سازم چه که پیری و ضعف و مرض مانع است که بتوانم جدا جدا حضور مبارک هر یک اظهار عبودیت و فنا نمایم لذا این مرحمت را آن حضرت فرمائید و این زحمت را قبول فرمائید که خدمت یک یک سلام و فنای فانی را ذکر فرمائید. در زیارت و طواف و سجده عتبه طاهره قدسیه و مقام محمود ساحة عبودیت کپرای عظامی مالارات عین ولا سمعت اذن و لاخطر علی قلب پسر روحی و روح الوجود لذرات تراپها المعتبر المنور فدا و حقیقت کلشی لعتبرته القدسیه فدا سرّاً و جهراً بکرات و مرأت نائب الزیارة آن محبوبان بوده و هستم و ظاهراً و باطنًا توفیق و تائید خدمت و نصرت و طواف رضای مبارک و برکت و عزت ملک و ملکوت برای کل سائل بوده ایم امید است از لحظات عنایت و الطاف ثابتین روحی فداهم محروم نشیوم. طائفین ان حضرت را سلام لانهایه دارم و السلام عليکم . حیدر علی

امرالله را از یکنفر و یک طرف ستر نمایند سبحان الله العظیم العظمة لله مالک هذا العهد المبارک القديم بر صد هزار فقر مکشوف میشود و از جمیع اطراف توجه مینمایند و حرق حجاب میکنند و فریاد یا بهاء الابهی بلند است. از پنجم جمادی که یوم بعثت سلطان وجود بود و سجن اعظم تجدید شد بظاهر کمتر ببرون تشریف میبرند ولی متولیاً متصلًا اعیان بلد و امراء عسکریه بحضور مشرفند و در لیالی و ایام بلا تعطیل و تعویق الواح قدسیه نازل و از همان روز مستمراً روزی سی چهل عمله در مقام مبارک حیفا و بنا متعدد و حضرت حاجی امین روحی فداء و جناب استاد عبدالکریم و یک صاحب منصب مهندس سرکارند و حال مشغول آب انبار هستند و كذلك بیت مبارک که محل استواء سکنای جمال مقصود بود و بعد از صعود باغوالی اهل عناد باصرار خالی فرمودند و این مدت دست اغیار بود و باین واسطه قلب مبارک محزون و بکلی خراب و ویران شده بود سالی پنجاه لیره اجاره فرمودند که اجاره یکسال را تعمیر فرمائند و تا حال صد لیره زیاده از خود مصروف فرموده اند و حجره مبارک و ابوابش را مخصوص رنگهای ممتاز معطر خواسته اند که مزین و منور و معنیر و معطر باشد محض طواف جواهر وجود و عرائض و مسائل از اطراف عالم میرسد هر پوست مضاعف پوست قبل که خدا شاهد است وقت تلاوت آنها برای یک فقر بسیار صعب است و همه اینها هم جواب میخواهد، اینها یکجزء از اجزاء لاتحصای اشغال مبارک است. واماً مصائب و بلایا و متابع و رزایای سری که صد هزار یکش را احدی نمیداند گاهی بعضی از ابتلاءهایی که اظهارش ممکن است بعد از رفع و دفعش میفرمایند و مع کل ذلك قسم بتراب آستان اقدس که هر نفسی هر قدر حزن و کدورت و گرفتاری و هموم و غموم داشته باشد بمحضی که گشایش جبین مبین و بخشایش جمال منیر و بشاشت و نضارت طلعت عبودیتش را زیارت نماید و مشاهده کند کل را فراموش و

## شـح وـم

زیارت هر یک قلب بروحی تازه و فرحی بی اندازه واصل گردید. آفرین بر دست و بربا زوت باد. انشاء الله لازال این کأس عنایت در دوران و این نار محبت در فوران و این نهر صفا در جریان و این روح وفا در سریان بوده باشد. اینکه محض اظهار لطف و عنایت و ابراز فضل و مرحمت خواسته بودند که فانی مطلب ورقه مبارکه را ترجمه و توضیح نماید فما صغرت جشتی و کبرت هذا المقام الاعلی، ذرہ ارض فنا چگونه لوامع اشراقات شمس الشموس را شرح نماید و نمله بیدای عدم چسان بدایع آیات رب النفوس را ترجمه کند، مالی و شائی بان افسر ما ظهر من ملکوت ربی الجلیل بسانی الكلیل و قلی العلیل و جسدی الذلیل بعد الذی کان وجودی معدهماً لدی اشراق انوار بیان ربی الاعلی و کینونتی قطرة من هذا البحر المحيط و ذاتیتی ذرّة من هذا العالم البسيط. ولنک آنچه در این مرأت مکدره محدوده از تجلیات باهره آن مشرق هویّة در عرفان این کلمات عالیات متجلی شده عرض مینمایم که مقصود مبارک آن سلطان وجود و ملیک فضل وجود در این خطاب مبین و بیان متین آنستکه عقائد قدیمه را که بمثابه جامه کهنه است باید از هیکل وجود انداخت و در این بحر بی پایان شناور گست، میفرمایند هر جامه و قمیص که دست امکان نسج نموده و انامل حیز وجود ممکنات باfte، یعنی هر علم و عرفان و قاعده و قانون و اوهام و ظنونیکه عالم و امم از تخیلات ناقصه و تصورات عاطله خود ساخته و پرداخته و فراهم نموده اند و بر هیاکل ارواح پوشانیده اند جامه عاریتی است و قمیص عادتی، ثوب یزدانی نیست و لباس رحمانی نه، دست اهل امکان آنرا باfte و انگشتان نفوosi که در حیز وجود موجودند دوخته و ساخته‌اند و لذا کهنه و عتیق است و پوسیده فتیق، این لباس عقاید مندرسه و اوهام منظمه است لباس یزدانی کهنه نخواهد شد و شرع سبحانی زنده نمی شود. همیشه

مکتوب ذیل از منشأت جناب ورقای شهید است، مخاطب و تاریخ آن معلوم نیست ولی حاکی از کمال عرفان و ایمان آن سور ابرار و مراتب فضل و سخنداñی آن جوهر اختیار است. خضوع و خاکساری آن دلداده آزاده در آستان اقدس الهی از خلل جملات و کلمات آشکار و اشتعال و اشتیاق جنابش از کیفیت اظهار مطالب واضح و مشهود است، عیان است و حاجت بیانی ندارد.

لوح مبارکی که در توضیح آن مکتوب زیبای زیر نگاشته شده معلوم نیست، احتمالاً بعریی بوده ولی مقاھیم آن با بعضی مطالب لوح مبارک زیر که کلاً بفارسی سره نازل شده بی شباht نیست جمالقدم میفرمایند: "سپاس و ستایش خداوندی را سزاوار که آفرینش را بتواتائی خود از برهنجی نابودی رهائی داد و بپوشش زندگی سرافرازی بخشید... خردمندان گیتی را چون کالبد مردمان دانسته اند چنانکه او را پوشش باید، کالبد گیتی را هم پوشش داد و دانش شاید، پس کیش یزدان جامه اوست، هرگاه کهنه شود بجامه تازه او را بیاراید... شهادت جناب ورقا در حدوه چهار سال بعد از صعود حضرت بهاء الله واقع شده لذا هرجا مشاراً اليه ذکری از حضرت عبدالبهای کرده آن وجود مبارک را بعنوان غصن اعظم سبحانی و امثال آن القاب ستوده است.

سبحان ربنا القدس الابهی  
روحی و کینونتی لحبک الفداء یا من اشعلک  
الله بنار حبّه و اشغلک بذکره و ثنائه علیک  
بدائع العناية و الالطف من ملکوت ربک الابهی  
نامه های مبارکه واحداً بعد واحد رسید و از

ساز و خود را در این بحر بی پایان انداز تا کنون در بیدای اوهام و ظنون سرگشته بودی حال بساحل بحر ایقان و کنار لجه عرفان رسیدی باید چون حوت آشنای دریا شوی تا قادر بر شنای در دریا گردی. پیرهن وصل را حجاب بود. آنچه در این بیدای ناپیدای ظنون و اوهام اندوخته و هر چه از مکامن جهل و جنون آموخته از خود خلع کن و در این بحر بی پایان شنا کن چه اگر با افقال احتمال قدیمه و بارهای گران ضخیمه، بخواهی در این بحر بی کران قدم گذاری باسفل طبقات هابط و از همه مقامات ساقط شوی، گراز دست براید پوست از تن بيفکن تا که بارت کمترک بی، این بارهای بیهوده و عقائد فرسوده را که پشت اهل عالم را شکسته و قوای روح را خسته بینداز ، دع الموتی لیدفنوها الموتی، از این ثیاب پر ارتیاب عربان شو و در عمق طمطم مقام عرفان مالک ادیان خوض نما تا دراری نور و جواهر مکنونه رب غفور بdest آری، های های از حظ اهل توحید و لذت اصحاب تجرید که از بیابان فقر و هلاک رسته اند و بدریای غنا و حیات پیوسته، دراری نور از اصداف علم و ایقان بdest آورده و جواهر مکنونه رب غفور از مخازن عصمت سبحانی و معادن موهبت صمدانی فراهم کرده، بتوحید حقیقی فائز شده و پتجرید واقعی پیوسته، با حیتان بحر اعظم یعنی احبابی خلص جمال قدم جل جلاله و عم افضل همراز گشته و با نهنگ قلزم الهی و غصن اعظم سبحانی دمساز شده اند. میفرمایند جهد بنما در این امر اعلی و مقصد اقصی زیرا که این است آن عز اعلی و شرف الهی و جوهره که میدرخشد بر اکلیل پادشاهی که فانی نمی گردد و الباء علیک.

یا محیوب قلبی و فوادی بعد از عرض عریضه اولی بخاطر رسید که در کی از دستخطهای مبارک سواد لوح منیعی را ارسال فرموده بودند که فانی توضیح نماید در کمال استعمال ان

تازه است و رونقش فزون از اندازه، آن السماء و الارض يمكن ان تزولا ولكن کلام ابن الانسان لن یزول ابداً و آنچه در دست خلق مشاهده مینمایید و لباسی که در ملل و مذاهب موجود بدعتهائی است که خود بdest اوهام و ظنون بافته اند و نام شریعة الله برآن گذاشته و پوشیده اند، ابداً مشابهی با شرایع مقدسه الهیه و مماثلتی با نوامیس ربائیه نداشته، چه که شرع الهی بحکم کتاب از مس ایادی غیر ظاهره مقدس است ی و طراز هیاکل غیر متنزه نخواهد شد، لايمسه الالمطهرون . اگر در آیه مبارکه الخبیثات للخبیثین و الطیبات للطیبون ملاحظه نمایید و در نص لامع و برهان قاطع سبحانی مشاهده فرمایید واضح و نمودار و لائق و آشکار میشود که این خلق منکوس لایق جامه مقدسه شرع مبین و قابل قمیص مبارک دین رب العالمین نبوده و نیستند، مرده را در خور بود گور و کفن، سزاوار این هیاکل همین لباسهائی است که بافته و پوشیده اند و در خور همین اشخاص همین عقایدی است که ساخته و معتقد شده اند، ابداً لائق قمص فضل و عنایت سبحانی و قابل جامه جود و موهبت صمدانی نبوده و نیستند ولکن نفوosi که در این ربیع قدس الهی از هبوب نسائم فردوس ظهور ربائی سرسیز و خرم شدند و بحیات تازه و موهبت بی اندازه فائز گشتند، ریحان گلستان عرفان الهی شدند و سبزه بوستان فیض لایتناهی گشتند، باید بتمام وجود خود را از ثوب عاریتی قدیمه و قمیص عادتی دیرینه عربان نمایند و خود را بخلع فاخره نورانیه جدیده و قمص مقدسه بدیعه بیارایند و لذا از قلم سلطان فضل و عطا نازل، این ثیاب پر ارتیاب را از هیکل وجود بینداز - یعنی این عقایدی که من البدایة الى النهایة شبیه و شک و سزاوار محو و حک، از هیکل وجود بینداز، قلب را از عقائد مجعله قدیمه مقدس کن و صدر را از شوائب موهومه کثیفه مطهر ساز، هیکل روح را از این اثواب عاریتی برهنه

# قصه در آثار بھائی

«از جناب دکتر حیدر افغانی»

در شماره ۱۸ مجله عندليب (بهار ۱۳۶۵، ص ۲۲ - ۳۰) مقاله‌ای تحت عنوان "قصه در آثار بھائی" منتشر گردید. در آن مقاله پس از مقدمه‌ای کوتاه سوابق و مأخذ هفت قصه منقول در آثار مبارکه بھائی بررسی گشته و جمع آوری و تعیین سوابق قصص دیگر به مقالات بعدی موكول شده بود. بعد در عندليب شماره ۲۲ (بهار ۱۳۶۶، ص ۲۴ - ۳۲) و شماره ۲۶ (بهار ۱۳۶۷، ص ۳۸ - ۴۵) و شماره ۳۲ (پائیز ۱۳۶۸، ص ۳۶ - ۳۹) سوابق چندین قصه دیگر مورد مطالعه قرار گرفت. آنچه در این شماره درج میگردد بررسی و تعیین مأخذ و سوابق چند قصه دیگری است که در آثار مبارکه بھائی نقل و یا به آنها اشاره گردیده است.

\*\*\*\*\*

۱- حضرت بھاءالله در لوح جناب حیدر قبل علی میفرماید: "...این که ذکر نمودی با ناس به اندازه و مقدار حرکت میشود و یا باید بشود تا بر دوست بیفزاید و غیردوست را ساکن و یا نزدیک نماید این کلمه بزرگ است و خوب است. یکی از نفوسي که حکمت به او عنایت شد اسکندر بوده از او سوال نمودند به چه تدبیر در اندک زمان بر اکثر اقالیم ظفر یافته ذکر نمود دوست را حفظ نمودم نگذاردم دشمن شود و دشمن را سعی نمودم تا دوست شود این کلمه مقبول است طوبی للعاملین...". (۱)

این حکایت را عبدالرحمن جامی (فوت ۸۹۸ ه. ق.) در کتاب بیهارستان چنین آورده است:  
"حکایت - اسکندر را گفتند بچه یافته از دولت و سلطنت و وسعت با مملکت با صغر سن و حداثت عهد گفت باستعمال دشمنان تا از دشمنی زمام تافتند و از تعاهد دوستان تا در قاعده دوستی استحکام غائله یافتد. بیت

باید ملک اسکندر چون وی از حسن سیم  
دشمنان را دوست گردان دوستان را دوست. (۲)

صورت مشابهی از این قصه را سعدی در آخر باب اوک کتاب گلستان آورده است که: "اسکندر رومی را پرسیدند دیار مشرق و مغرب بچه گرفتی که ملوک پیشین را خزاین و عمر و لشکر بیش ازین بوده است و چنین فتحی میسر نشد؟ گفتا بعون خدای عز و جل هر مملکتی را که گرفتم رعیتش نیازردم و نام پادشاهان جز بنکوئی نبردم.

بزرگش نخواهند اهل خرد \*\*\* که نام بزرگان بزشتی برد." (۳)

۲- حضرت بھاءالله در لوحی به امضاء میرزا آقاجان خادم الله که به تاریخ ۱۳۰۰ صفر ۱۳۰۰ ه.

باشد میفرمایند: مورخ بوده و خطاب به علی اکبر نامی که شاید مراد از او ملا علی اکبر ایادی شهمرزآدی

الحمد لله الذي تفرد بالمحبة و توحد باللوداد انه لمولى العباد... اياتم ايامی است که اکر امتیاز ظاهر شود بسا میشود سبب ضرر گردد یعنی از برای نفس ممتازه، اعداء نظر به آنکه حال به یقین مبین دانسته اند که حق جلاله فتنه و فساد و اذیت و قتل را منع فرموده اند لذا در بعض امور فی الجمله متوقفند ولکن در سر سر مترصد اکر فی الحقيقة نفسی را منشاء اثر کلی در آن جهات بدانند به تشبیثات مختلفه تقصیری بر حسب ظاهر اثبات می نمایند مانند تقصیری که آن طیر ظالم از برای کبک بیچاره ثابت نمود و او را درید مقصود این فانی آن که به این جهات بعض اوامر الهیه متوقف ...<sup>(۴)</sup>

حکایت طیر ظالم و کبک بیچاره که در این لوح مبارک اشاره‌ای گذرا به آن شده است از حکایات مندرج در کلیله و دمنه است. این حکایت اگرچه تا اندازه‌ای طولانی است اما چون قلم اعلیٰ به ذکر آن مبادرت فرموده‌اند ذیلاً به نقل تمام قصه می‌پردازد تا اطراف و جوانب این حکایت آموزنده کاملاً بیان شده باشد:

حکایت

موس کفت آورده اند که کبک دری در دامن کوهی می خرامید و غلله صدای  
فهنه اش در گند سپهر می بیچید قضا را بازی شکاری در آن هوا می گذشت چون  
باصره اش خرامیدن کبک را مشاهده نمود و آواز خنده اش بر سامعه او مرور فرمود  
دل باز به محبت او هایل گشت و طرح مصاحبت او بر لوح خیال کشیدن گرفت با خود  
اندیشید که هیچکس را درین عالم از مصاحبه مناسب چاره نیست و از یار موافق و  
رفیق هر بان گریز نه و در امثال آمده است که هر که بی یار بود پیوسته بیمار  
بود ( بت )

کسی کاندر جهان یاری ندارد درخت عشرت ش بازی ندارد  
و این کبک یاری خوش منظر خندان روی سبک روح شیرین حرکات است و دل  
در صحبت چنین رفیقی تازه و خرم گردد و سینه به محبت این نوع هم ماحبی منتشر حوت  
و بیغم بود (رباعی)

یاری باید چگونه یاری باید  
یاری که گره ز کارمن بگشاید  
هر که که جمال خویشتن بنماید  
ز آینه دل غبار غم بزداید  
پس آهسته بجانب کبک هایل شد و کبک را نظر بروی افتاد حذر کنان خود  
را بشکاف سنگی رسانید باز از هوا در آمده پیش آن سوراخ نشسته ماجرا بازنمود  
و گفت ای کبک پیش ازین از هنرها تو غافل بودم و فضل و کمال تو بر من ظاهر نبود  
و امروز بواسطه قهقهه تو انبساطی در دل من پدید آمد و خرامیدن دلفریب تومرا

صید کرده توقع میدارم که من بعد از من ترسان و هراسان نباشی و بمصاحبت و  
مواصلت من میل نمائی که مقدمه محبت نتیجه منفعت میدهد و شجره و داد نمره مراد  
می آرد (بیت)

نخالیست محبت که ارو میوه مقصود  
هرچند کسی ییش برد ییش بر آرد  
کبک آواز داد که ای قیرمان کامکار دست ازین بیچاره محنت زده بازدار و  
یک کبک دیگر خورده انگار (بیت)

من و دبدار توهیات که فکریست خطأ  
هرگاه که آب و آتش با یکدیگر اضمام پذیرند مصاحبت من و تو تصور  
توان کرد و هر وقتی که سایه و آفتاب با هم مجتمع شوند مراجعت من با تو خیال  
توان بست «زین فکر در گذر که بجایی نمیرسد» باز گفت ای عزیز با خود اندیشه  
کن که مرا غیر هر بانی چه بر آن میدارد که با چون توئی بتلطیف سخن باید گفت  
نه چنگال من نقصانی دارد که از صید امثال تو باز هافده باشم و نه در منقار من  
فتوی و قصوی واقع شده که از شکار طعمه خود عاجز آیم همین ییش نیست که  
داعیه همدمنی و هجالست و تمنای هم نشینی و مؤانست تو هرا بر تحریک سلسله محبت  
تو میدارد و تو را از صحبت من فواید بسیار متصور است : اول آنکه چون ابنای  
جنس هن یینند که تو را در ظلال بال حمایت خود پرورش میدهم دست تعدی از دامن  
تو کوتاه ساخته بدیده حرمت در تو نگرند و تو خوش بفراغت خاطر طوف کوه و  
صحراء هینمایی و دیگر آنکه تو را باشیانه خود رسانم تابموضع رفیع و مسکن منبع  
برآمده و از بنی نوع خود بر فرم درجات ممتاز گردی و دیگر از طایفة توجفته ملایم  
نیکو صورت که رغبت تو بمناکیت او صادق باشد یارم تا با او دست معاشرت در  
آغوش آورده روزگار بمراد دل بگذرانی (بیت)

نه از زمانه جفا و نه از سپهر ملال  
امید حاصل و جام مراد ملا مال  
کبک گفت تو امیر مرغانی و عنان اختیار طیور بقبضة اقتدار تست و من یکی  
از رعایا و خراج گذاران توان و مثل ماکان از مزلت و منقصتی خالی نباشد و در  
آنوقت که من بالتفات تو مستظہر و باهتمام تو امیدوار باشم یمکن که صورتی از من  
садر گردد که ملایم طبع شریف نباشد و سرپنجه غصب خداوندی دمار از نهاد من  
برآرد همان به که با گوشة خلوات درسازم و رایت ملازمت حکام که متضمن خطرات  
کلیست بر نیفرازم (بیت)

تماشای رخ خورشید حد خود نمی بینم همان بهتر که چون سایه پس دیوار بنشینم

بازگشت ای برادر نشینیده و ندانسته‌ای که دیده دوستی از دیدن عیب ناییناست  
و هر زشتی که از دوست در وجود آید بغامت زیا منماید (ست)

زهر تو را دوست چه داند شکر عیب ترا دوست چه بیند هنر  
و من چون افعال تو را بدیده محبت مشاهده مینمایم و رقم اقوال و احوال ترا  
بر دفتر مودت ثبت هیفرمایم چگونه خط خطا در گفت و شنید تو توانم کشید و بچه  
تاویل قول و فعل ترا عیب توانم کرد «دیده دوست عیب بین نبود» کبک هر چند  
عذرهاي پسندideh تقریر کرد باز جوابهاي دلپذير در مقابل آن باز راند و در آخر  
بعهد و پیمان کبک را از سوراخ بیرون آورد و یکدگر را کنار گرفته بار دیگر  
معاهده محبت را بسو گند مؤکد ساختند و باز او را برداشته با آشیانه خود آورد و  
با یکدیگر خوش برآمده بعيش و طرب میگذرانیدند چون دو سه روز بر اینحال  
بگذشت و کبک از جانب باز ایمن شد طریق گستاخی بیش گرفته سخنان دلیرانه  
کفته و در میان مکالمه بی تقریب قهقهه زدی و باز بهمت عالی آنرا ناشنیده پنداشته  
از سر انتقام در گذشتی اماکینه وی در سینه آن جای گرفته تا روزی باز را اندک  
شفعی طاری شده بود چنانکه بجهة طعمه حرکت نمیتوانست نمود همه روز در آشیانه  
بسر همیرد و چون شب در آمد حوصله از غذائی که داشت تهی ماند آتش جوع بالا  
گرفته نفس سبعی را در حرکت آورد و کینهای کبک که بمروز زمان جمع شده بود  
باز را خشم آلود ساخت هر چند ناصح خرد صورت عهد و پیمان بنظر وی درمی آورد  
بگوشه چشم قبول در آن نمی نگریست و برای شکستن عهد و خوردن کبک بهانه  
میجست کبک آثار غصب در بشره او مشاهده نموده و برای العین هلاک خود را آماده  
دید آهي سرد ازدل بر درد برآورد و گفت (پیت)

چو عاشق هیشدم گفتم که بردم گوهر هقصود

درینه که از اول حال نظری پایان کار نیفکنند و با غیر جنس خود در بیوستم و موعظت بزرگانرا که از مصاحب نا جنس احتراز کنید فراموش کردم لاجرم امروز کشته عمرم بکردابی در افتاد که ملاح تدبیر از خلاص آن عاجز است و رشته حیانم بوجهی گسیخته که سرانگشت تفکر در پیوند آن متغیر (یت)

نه از رفیق وفا و نه از حیات امید  
با خود این نوع سخنان میگفت و باز هم چنان مخلب آزار گشاده و مقادر خون  
خوار بزهار ستم آبداده بهانه جوئی پیشنهاد کار خود ساخته بود چون کبک از روی

احتیاط ملاحظه کرده شرط ادب هر عی میداشت باز هیچ بهانه‌ای که بدان قصد وی توان کرد نیافت آخر الامر بیطاقت شده از روی غصب کبک را گفت روا باشد که من در آفتاب باشم و تو در سایه بسر بری کبک گفت ای امیر جهانگیر حالا شب است و همه عالم را سپاه ظلمت فرو گرفته شما از تاب کدام آفتاب بزمتید و من در سایه چه چیز استراحت دارم باز گفت ای بی ادب هرا در غمگوی میسازی و سخن مراد میکنی سزا ای تو بدhem گفتن همان بود او را از هم بردریدن همان...” (۵)

۳- دکتر ضیاء بغدادی (صعود ۱۹۳۷ م) در ضمن مطالبی که تحت عنوان ”زیارت حضرت عبدالبهاء“ در چندین شماره سال دوازدهم (۱۹۲۱ میلادی) مجله نجم باخترا منتشر نموده به نقل چند قصه که در بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء مذکور گشته مباردت کرده است. از جمله قصه ”النافقة لیس لها مثیل لو لا الہرة الملعونة برقبتها“ است که در باره آن چنین مرقوم داشته است:

”شتر مثل ندارد اگر آن گربهٔ ملعون در گردنش نبود. مس میانی پارسیز از آب و هوای بیلاق دبلین که در امریکا است سوآل نمود حضرت عبدالبهاء فرمودند دبلین بسیار خوب آب و هوایی دارد مرکزش مرتفع است و از برای راحت مثل ندارد ولی وقتیکه آنجا بودم و در منزل مس میانی پارسیز سه روز ماندم از صبح تا الی ظهر با سائر خلق ملاقات میکردم و از بعد از ظهر تا شب بزرگان و اعیان میآمدند ولی اگر دکتور فرید (۶) با ما نبود بسیار راحت میکردم او سبب زحمت و مشقت من شد.“ (۷)

شخصی بود که از شترش مکدر شد قسم خورد که فردا بیک متلیک یا بیک شاهی او را خواهد فروخت و چون مردی بود متدين و در وعدش همیشه ایفا میکرد صبح که شد به حیرت و پشیمانی افتاد و بعد از فکری زیادی بر خاطرش خطور کرد که به یک حیله تمسک نماید تا شتر از دستش نزود و آن این بود که در گردن شتر گربه‌ئی بست و اعلان نمود که قیمت شتر یک شاهی است. مردم دور ورش جمع شدند و همه طالب خریدن گشتدند او گفت بلی قیمت شتر یک شاهی است اما قیمت گربه هزار قروش است و هردو باید باهم فروخته شوند مردم ولش کردن و رفتن بعد یک مشتری آمد و از صاحب شتر سوآل کرد شنیدم که شتری داری بقیمت یک شاهیست او گفت بلی اینجاست ولی باید هم گربه را به هزار قروش بخری مشتری شتر را که دید بسیار بسیار پسندید گفت خیر من بشما صد شاهی از برای شتر میدهم و گربه پیش تو باشد صاحب شتر گفت این ممکن نیست مشتری آهی بلندی کشید و گفت النافقة لیس لها مثیل لو لا الہرة الملعونة برقبتها، باری دبلین از برای راحت خیلی خوب بود اگر آن گربه همراه ما نبود.“ (۸)

عبدالرّحمن جامی این قصه را در بیهارستان چنین نقل کرده است:

”مطابیه - اعرابی شتری گم کرده سوگند خورد که چون بیابد به یک درم بفروشد چون شتر را یافت از سوگند خود پشیمان شد گربهٔ در گردن شتر آویخت و بانگ زد که که می خرد شتر به یک درم و گربه به صد درم. اما بی یکدیگر نمی فروشم. شخصی آنجا رسید و گفت چه ارزان بودی این شتر اگر این قلاده در گردن نداشتی. قطعه

لئیم اگر بستر بخشدت عطا مستان  
که این ز عادت اهل کرم برون باشد

قلادهٔ که ز منت بگردنش بندد  
هزار بار ز بار شتر فزون باشد<sup>(۹)</sup>

این قصه با شرح و بسط بیشتر در حکایات منسوب به ملا نصرالدین هم آمده است<sup>(۱۰)</sup>. در باره این قصه علامه دهخدا از مجموعه امثال هند این ضرب المثل را در کتاب امثال و حکم آورده است که: "شتر ارزان است اگر قلاده در گردن نمیداشت"<sup>(۱۱)</sup>.

#### بادداشت‌ها

- ۱- حضرت بهاءالله، مجموعه آثار قلم اعلیٰ (طهران: لجنه ملی محفظه آثار، ۱۳۳ ب)، شماره ۴۲، ص ۱۷۲ - ۱۷۳.
- ۲- عبدالرحمن جامی، بیهارستان (طهران: از روی طبع وین به سال ۱۸۴۶ م)، ۱۳۴۸ ه. ش، ص ۳۵.
- ۳- سعدی، کلیات سعدی (طهران: جاویدان، ۱۳۶۱)، ص ۱۰۷.
- ۴- حضرت بهاءالله، مجموعه آثار قلم اعلیٰ (طهران: لجنه ملی محفظه آثار، ۱۳۳ ب)، شماره ۲۸، ص ۸۱ - ۸۲.
- ۵- کمال الدین حسین بن علی بیهقی - واعظ کاشفی، کلیله و دمنه کاشفی یا انوار سهیلی (طهران: امیر کبیر، ۱۳۳۶)، ص ۲۲۹ - ۲۳۲.
- ۶- مقصود از "دکتور فرید" دکتر امین‌الله فرید فرزند میرزا اسدالله اصفهانی است که به سال ۱۳۱۹ ه. ق. (۱۹۰۳ م) در سن بیست سالگی برای ترجمه و مساعدت پدرش میرزا اسدالله اصفهانی از طرف حضرت عبدالبهاء به امریکا اعزام شد اما پس از مدّتی به سوء اعمال و افکار مبتلا گشته مطرود گردید. برای مطالعه شرح اقدامات دکتر فرید نگاه کنید به کتاب دکتر حبیب مؤید تحت عنوان خطاطرات حبیب (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۱۸ ب)، ج ۱، ص ۱۰۵-۱۰۰ و ۱۴۰-۱۴۱.
- ۷- حضرت عبدالبهاء در ساعت ۷ بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۵ جولای ۱۹۱۲ از بستن وارد دبلین در ایالت نیو همپشیر (New Hampshire) شدند و در منزل خانم آقای پارسنز (Agnes and Arthur Parsons) منزل گزیدند و یوم جمعه ۱۶ اکست ۱۹۱۲ دبلین را بقصد گرین ایکر ترک نمودند. برای مطالعه شرح اقامت حضرت عبدالبهاء در دبلین به مأخذ زیر رجوع فرمائید:  
Allen L. Ward, 239 Days (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1979), pp.117-123
- شرح احوال و خدمات خانم اکنس پارسنز در کتاب عالیم بهائی جلد پنجم (ص ۴۱۰-۴۱۴) و در کتاب زیر به تفصیل مدرج گشته است:  
O.Z. Whitehead, Some Bahá'ís to Remember (Oxford: George Ronald, 1983), pp.76-96.
- نجم باختر، سال ۱۲، شماره ۱۰ (۵ سپتامبر ۱۹۲۱)، مدت مارس، ص ۱۰۷.
- مأخذ شماره ۲، ص ۷۵.
- ۱۰- نگاه کنید به کتاب ملا نصرالدین اثر الیس گیرکلسی، ترجمه موسی فرهنگ (طهران: گوتنبرگ، ۱۳۴۴)، چاپ دوم، ج دوم، ص ۴۹ - ۵۶.
- ۱۱- علی اکبر دهخدا، امثال و حکم (طهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳)، چاپ ششم، ج ۲، ص ۱۰۱۷.

# ترجمه پایام تلگرافی بیت العدل عطشم مورخ اکبر ۱۹۹۰



اذکار جلسات تذکر شایسته‌ای به پاس خدمات و اقدامات جلیله ایشان ترتیب داده شود.

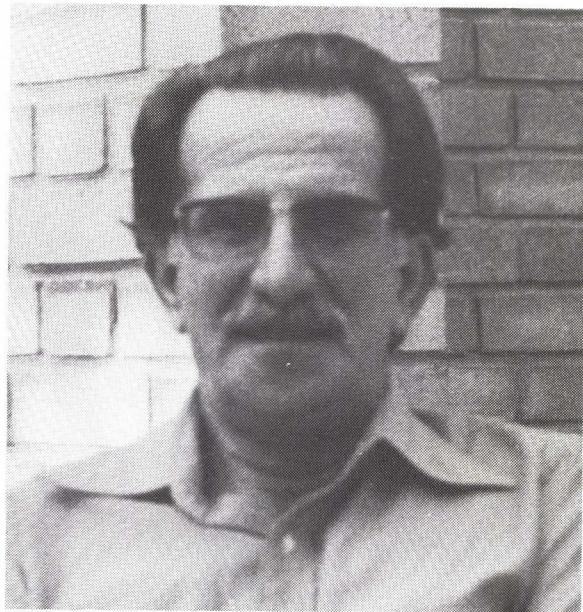
بیت العدل اعظم

با حزن و تألم عمیق صعود ایادی شجیع امر الهی جانب کالیس فدرستون **COLLIS FEATHERSTONE** را در نیال در شهر کاماندو در چریان سفرشان به اقطار شاسعه آسیا رخ داده، اعلام میداریم. موفقیت‌های بارز آن مدافع دلیر و ثابت قدم عهد و پیمان و مساعی بلاقطع اشان در سبیل نشر نفحات رحمن در اقطار عالم، بالاخص در منطقه اقیانوس کبیر و پیگیری مستمر در تأسیس و تقویت مؤسسات محلی و ملی نظم اداری و نمونه بودن در تمثیل و علاقه مندی صمیمانه به نصوص مبارکه و خصائص و کمالات ذاتی چون وفاداری و شور و نشاط و فداکاری، خدمات بیشمار ایشان را در طول سین و ادوار متمازی ممتاز و مشخص می‌سازد. در اعتاب مقدسه دعا می‌کنیم که روح پر فتوح آن متصاعد الى الله در ملکوت ایهی به اجری جزیل مخصوص گردد. توصیه می‌شود در سراسر عالم بهائی بالاخص در مشارق

در نهایت خصوع صعود ایادی غیر امرته جانب کالیس فدرستون علیه ضوان آسم و بهائه را به حضرات ایادی امر آسم و خادم‌ان جلیل آن برگزیده امر حضرت رحمان تسلیت عرض نماید.

ملکس و اصله از معهد اعلیٰ مسیح در بالا ممود مقامات روحا نیه آن "مداعع دلیر و پسقدم عهد و پیمان" بوده و حاکی از خدمات مستمر آن روح پاک در عالم خاک می‌باشد. گرچه جامعه بهائی بازدشت دادن آن ایادی غیر محظوظ و معموم است و اشعاری که بعضی اشعاری بهائی بر اثر این فتدان سهوده اند نشانه‌ای از حزن و اندوه می‌باشد ولی آثار خدمات و رحمات آن نفس مقدس در سین نشریت پایدار و سرمش کاملی برای ما هل بهاست که درین چند روزه حیات فانی در نهایت انقطاع تأسی باآن روح پاک نهایم و توشه‌ای برای حیات باقی در ملکوت خادم‌ان بیت آدم. هیئت سخنگوی عذر لیب

«از سرکار خانم با هرمه تسلیمی»



## شہید مجید مهندس تسلیمی

علیہ رضوان لہ

مهندس عبدالحسین تسلیمی فرزند میرزا محمد خان و سکینه خانم در تاریخ ۲۵ آبانماه ۱۳۰۰ شمسی در شهر قزوین متولد گردید. وی دارای شش خواهر و دو برادر بود. پدرش از تجار و مالکین بزرگ و سالها عضو محفل روحانی قزوین و مادرش سکینه خانم دختر حاجی نظر علی از مؤمنین و متقدّمین امر بهائی در قزوین بود.

منزل ایشان همیشه محل انعقاد محافل و مجالس بود و احبابی که به قزوین وارد یا از آنجا عبور میکردند از مهمان نوازی این خانواده بهره مند میشدند. انتخاب نام تسلیمی باین جهت بود که پدر بزرگ ایشان میرزا رضا خان که از مأمورین دولت در قزوین بود در عریضه بحضور حضرت عبدالبهاء این بیت شعر را نوشته بود

در کف شیر نر خونخواره<sup>۱</sup>  
غیر تسلیم و رضا کوچاره<sup>۲</sup>  
و حضرت عبدالبهاء در جواب در لوحی بافتخار ایشان این بیت را مرقوم فرموده بودند:  
خوش بود تسلیم وزان خوشتر رضا  
نژد یار مهربان باوفا

عبدالحسین تسلیمی تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در قزوین با تمام رسانده برای ادامه تحصیل به طهران آمد و در کنکور دانشکدهٔ فنی قبول شد در مدت تحصیل در دانشکدهٔ فنی در شبانه روزی کالج البرز اقامت داشت و ایام تعطیل آخر هفته را برای دیدار خانواده به قزوین میرفت. او در تمام سالهای تحصیل دانش آموزی باهوش درس خوان و منظم بود و با عشق

وافری که به خدمات امri داشت در تشکیلات مختلف بهائی از جمله لجنه‌های جوانان ملی و طهران فعالیت میکرد. بعد از چهار سال در رشته راه و ساختمان از دانشکده فنی باخذ درجه مهندسی نائل گردید و سپس برای انجام خدمت سربازی به دانشکده افسری رفت.

در سال ۱۳۲۷ در شهرداری طهران در اداره کل فنی استخدام گردید و تا مقام مدیر کل فنی شهرداری طهران ارتقاء یافت. در ابتدا چند سالی هم بعداز ظهرها پس از اتمام کار اداری در دبیرستان البرز که زیر نظر آقای دکتر مجتبی اداره میشد به تدریس رشته فیزیک میپرداخت. در تمام سالهای خدمت در شهرداری طهران همواره مورد اعتماد و احترام روساء و شهرداران وقت بود.

مهندس تسلیمی در سال ۱۳۲۸ با خانم باهره عطائی ازدواج کرد و دارای دو فرزند میباشد. پسرانش شیدان و مهران هردو تحصیلات دانشگاهی را در رشته مهندسی ساختمان در آمریکا تمام نموده هر دو مؤمن بامر مبارک و

املاک پهائی مصادره گردید مهندس آزادگان که از طرف دولت جمهوری اسلامی بجای مهندس تسلیمی ب مدیریت شرکت امناء منصب گردیده بود بارها از نظم و ترتیب و نحوه مدیریت شرکت تعریف و تمجید مینمود. در سال ۱۳۵۷ مهندس تسلیمی به عضویت محفل مقدس ملی ایران انتخاب گردید و نیز امین صندوق محفل ملی گردید. او بارها به زیارت اعتاب مقدسه نائل شده و سفرهای زیادی به اروپا و آمریکا و ممالک عربی نمود. از بدء انقلاب مدت دو سال اغلب روزها جلسه محفل داشتند و مشکلات تسلیمی از جهت اماکن متبرکه املاک امری و حقوق الله روز افزون بود بعد از مصادره شرکت امناء امور شرکت را با چند نفر از همکاران انجام میداد. ایشان به نمایندگی از طرف محفل روحانی ملی ایران با اغلب رجال و وزراء دولت جمهوری اسلامی ملاقات میکرد.

دو مرتبه برای دیدار با آیت الله خمینی بنمایندگی از طرف محفل ملی ایران و شرکت امناء به قم سفر نمود ولی آیت الله خمینی حاضر به پذیرفتن ایشان نگردید و مهندس تسلیمی نامه محفل را به فرزند ایشان حجت الاسلام احمد خمینی تسلیم نمود. شبها بعد از اتمام جلسات محفل موقعی که تسلیمی بخانه میرسید غالباً از اطراف و اکناف ایران تلفن میکردند و گزارش مصادره و یا هجوم به اماکن امری را میدادند و کمک میخواستند و این تلفن ها تا نیمه های شب ادامه داشت. شبی که بیت جمال‌البارک را در طهران مصادره کردند هرگز فراموش نمیکنم. نگهبان بیت شبانه تلفن کرد که پاسداران خانه را محاصره کرده و روی دیوار بیت نشسته اند و آماده هجوم هستند من نگران فرزندانم هستم فوری کمک کنید. تسلیمی فوراً چریان را به عده‌ای از چوانان فدایکار و جان برکف که روز و شب آماده خدمت بودند اطلاع داد تا آن شخص و خانواده اش را شبانه ب محل مطمئنی منتقل نمودند.

در خدمات امری موفق میباشد. تسلیمی در سال ۱۳۳۸ به عضویت محفل روحانی طهران انتخاب گردید و مدت سه سال منشی محفل طهران بود در این مدت تمام وقت صرف کارهای منشی گری محفل طهران میشد. شبها تا دیر وقت مشغول نوشتمن نامه ها بود و بعد از ظهرها در جلسات محفل شرکت مینمود و یا بتقاضاهای مراجعین رسیدگی مینمود. با وجود این او هرگز اظهار خستگی نمیکرد و با روحیه بی نظیر بتمام کارها میرسید. در همین سال از سمت خود در شهرداری طهران استعفاء نمود و با چند فر از دوستانش در شرکت ساختمانی پارابل سهیم گردید. در سال ۱۳۴۱ بعلت سکونت در صاحبقرانیه (نیاوران) از عضویت محفل طهران مستعفی گردید سپس عضویت محفل روحانی نیاوران و بعداً محفل روحانی صاحبقرانیه انتخاب گردید. ضمناً در چند لجنه ملی هم عضویت داشت در همین ایام بنا بر پیشنهاد محفل مقدس روحانی ملی و تصویب بیت العدل اعظم به مدیریت عامل شرکت امناء منصب گردید و معاونت حقوق الله را نیز بعهده داشت. مهندس تسلیمی در اداره شرکت امناء بقدرتی سعی و جدیت مبذول داشت که بکلی وضع شرکت تغییر کرد و بصورت مؤسسه نمونه بهائی در آمد. ایشان بارها مورد تقدیر و تشویق معهد اعلی واقع گردید. خلوص و صمیمیتی که با همکاران داشت همه را مجدوب میکرد. مهندسین و سایر کارمندان با نهایت علاقه و فداکاری بخدمت مشغول بودند و مهندس تسلیمی را مانند برادر گرامی میداشتند.

هر روز صبح زود شرق الاذکار با حضور همه کارمندان شرکت امناء در اطاق ایشان برگزار میشد و پس از تلاوت دعا و مناجات کار را شروع میکردند. در این زمان اغلب اماکن متبرکه تعمیر و نوسازی یا خریداری گردید و از تمام اماکن نقشه و میکروفیلم تهیه شد. موقعی که شرکت امناء به تصرف دولت جمهوری اسلامی در آمد و این شرکت هم مثل سایر مؤسسات و

مرداد ۱۳۵۹ در جلسه محفل روحانی ملی و با حضور دو تن از معاونین ایادی که اغلب در جلسات محفل شرکت میکردند توسط چند نفر که خود را مأمورین گروه ضربت سپاه پاسداران معرفی کرده بودند ریوده شدند و با وجود مراجعات مکرر به تمام مراجع دولتی، دولت جمهوری اسلامی از گرفتاری آنان اظهار بی اطلاعی کرد. مهندس تسلیمی بشاهدت دوستان و آشنا یانش مردی بود بی نظیر، شخصیت متمايزش اطرافیان را مجدوب میکرد در زندگی داخلی شوهری بیمانند و پدری مهربان و نسبت بتمام بستگان پا محبت بود او مردی بخشنده و بلند نظر و بتمام معنی مومن فداکار و شجاع بود.

با اینکه دوستان و شرکای غیر بهائی اصرار داشتند که او برای حفظ جانش بخارج برود ولی او معتقد بود که انسان وقتی مسئولیتی را قبول میکند باید تا پای جان استقامت کند میگفت من اگر در خارج بودم و دولت محفل روحانی ملی را احضار میکرد به ایران میآمدم و خودم را به دولت معرفی میکرم.

در خاتمه قسمتی از نامه سرکار خانم زینوس محمودی را که بعد از ریوده شدن اعضاء محفل ملی به یکی از احبابه نگاشته و در آن پشرح حال یک یک اعضاء محفل ملی ایران پرداخته‌اند زینت بخش این صفحات مینمایم .  
( خانم زینوس محمودی عضو هیئت مشاورین و محفل ملی دوم بودند که باافق اعضا محفل ملی شهید گردیدند)

"اما عبدی ، تسلیمی عزیز که آیت تسلیم بود، یک پارچه روح بود و عشق بود و شهامت و تسلیم و رضا، بجز چند روز آخر که دستور داده بودید در منزلش نماند و بخانه خواهش نقل مکان کرد بقیه اوقات را در منزل خود بسر برد، میگفت که اگر بخواهند مرا بگیرند میآیند میگیرند هر کجا که باشم، طبع بزرگ و شجاعش در او اینطور احساسی بوجود آورده بود که اگر

همچنین روزیکه بیت مبارک شیراز را تخریب نمودند از نظر نخواهد رفت. از چندی قبل با اطلاعاتیکه میرسید برای حفظ اماکن متبرکه شیراز اقدامات زیادی میشد و من هیچگاه تسلیمی را آنقدر نگران نمیدیده بودم. آن روز صبح آقای مهندس کورش طلائی یکی از آرشیوتکت های شرکت امناء که از طرف شرکت بشیراز رفته بود گزارش وقایع را مرتبًا به مهندس تسلیمی میداد در یکی از این گزارشها طلائی اظهار داشت عده رفتگر و رجاله در خیابان مجاور بیت مبارک اجتماع کرده اند و بیل و کلنگ در دست دارند من خیلی نگرانم میترسم قصد تخریب داشته باشند. من از مهندس تسلیمی پرسیدم مبادا بیت را خراب کنند ولی او جواب داد خدا نکند ما نگران یکی از بیت های مجاور بیت مبارک حضرت اعلی هستیم انشاء الله به بیت آسیبی نخواهند رساند. مهندس طلائی مرتبًا تلفن میکرد و گزارش میداد و بعد از مدتی خبر داد که جمعیت به بیت مبارک هجوم کرده مشغول خراب کردن هستند. تسلیمی از همان ابتدا گزارش این اقدامات را به معهد اعلی میداد حال او را نمیتوانم شرح دهم به مهندس طلائی میگفت کورش تو دیگر آنجا نمان من نگران جان تو هستم ولی طلائی جواب داد زیر این خاک بروم بهتر است تا در جای دیگر ( کورش طلائی بعداً به عضویت محفل طهران انتخاب و باتفاق اعضاء محفل طهران شپید گردید) و در همان حال از تمام جریان تخریب بیت عکسبرداری نمود.

بعد از این وقایع اقدامات زیادی برای حفظ بقیه ساختمان بیت شد بعضی از پی‌ها را دوباره ساختند که از بین نرود. در بازدیدی که تسلیمی از بیت شیراز نمود موقعی که از روی خرابه‌های بنا به پائین می‌آمد پایش آسیب دید و مدت دو ماه در خانه بستری شد. در هجوم بعدی بیت شیراز را بکلی خراب کردند و مهندس تسلیمی مدت‌ها از غصه آرام و قرار نداشت. بعد از ظهر روز سی ام

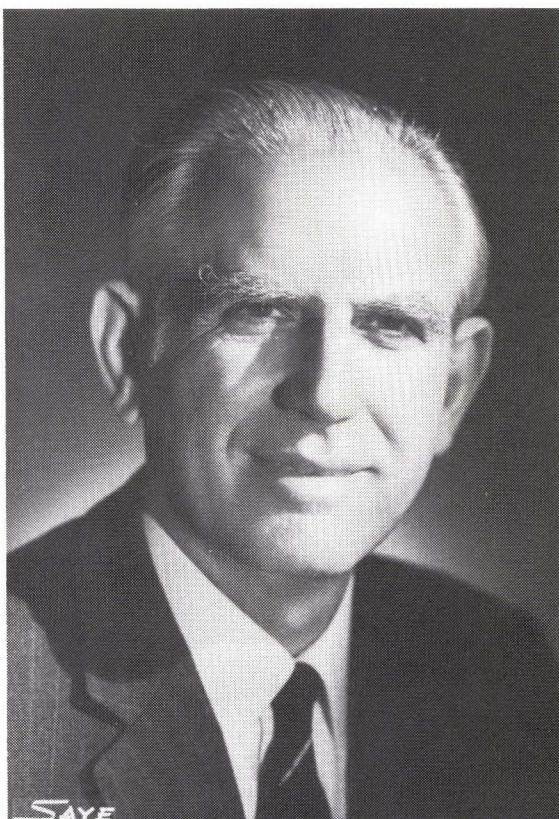
اذکار از قلم جاری شد مقصود مبارک آنستکه باید بکلی از عقائد کهنه پوسیده قدیم دست برداشت و در دریای امر الهی شناور گشت تا بمطالب جدیده و معانی منیعه فائز شود و با دوستان الهی همراه و با غصن سدره سبحان دمساز شود این تفسیر اخri بجاست و ان تطویل اولی فضولی و زبان درازی است.

بنده زاده روح الله خواهش مینماید که سواد این عریضه را بخط نسخ مبارک خود مرقوم فرموده بافتخار بنده زاده مراجعت دهید. مرقوم فرموده بودید که لوح مبارک بافتخار که صادر شده اگر فرموده بودید مفصل تر جواب عرض میشد هیمنقدر مرقوم بود که مثل آنحضرت است. همه دوستان را مکبر شوید، از احوالات خود مرقوم دارید، از کار و شغل و سلامتی و اراده و مراوده و تأهل و قصد خود اعلام فرمائید و الباء علی حضرتکم و علی من معکم. عریضه حضرت محبوب مستطاب جناب آقای حاجی میرزا حیدر علی را در جوف پاکت خود خدمت ایشان ارسال دارید.



منزلش را ترک کند پرای روحیه احبا ممکن است خوب نباشد، فقط امر برایش مهم بود، احساس فدا در او شدید بود، عظمت امر را هر لحظه با احساس نشان میداد، خیلی خوب فکر میکرد، به آثار مبارکه بسیار مسلط بود، کمتر در اطهار نظرات به خط میرفت وزنه سنگین محفل بود، و آن مسئولیت سنگین مدیریت عامل امناء و امین صندوق محفل و امین حقوق همه را توأمبا خنده بدش میکشید مثل اینکه ساده ترین کارها را انجام میدهد، تسلط او به جزئیات امور اماکن امری و مسائل مالی بیش از حد تصور بود، چنان با محبت با آنهاei که اموال امر را بی انصافانه غارت کرده‌اند رفتار میکرد که همه این دشمنان اورا دوست داشتند و با او ارادت میورزیدند. هرچه از دستش برمیآمد در حق آنها مبدول میداشت گاهی فکر میکردم آیا این ۹ نفر بدون وجود او میتوانند کار کنند؟ و آیا اگر او نباشد ناقص نیستند؟ اما حقیقت این بود که هر کدام از این ۹ نفر اگر نبودند کمبود وجود داشت، از صبح بسیار زود و گاهی قبل از ساعت ۷ در محل کارش حاضر میشد و اماکن متبرکه را چون جان فرزندانش حفاظت میکرد در واقعه بیت شیراز او و بچه هایش یعنی آن جوانان فداکار و جانباز با چه فداکاری و کوشش عمل میکردند. می خروشیدند و میکوشیدند و جان بکف اقدام میکردند، این بچهها، این جوانان را همه مثل خودش بار آورده بود همه دست پرورده او هستند و مثل پروانه دور او میگشتند، چقدر جمع جالبی ساخته بود، هر هنگام که ذکر سجن و یا امکان شهادت بیان می‌آمد چنان قیافه‌اش می‌شکفت که گوئی آرزوئی جز این ندارد و چقدر مصائب و صدمات در راه دوست در نظرش سهل و ساده و شیرین و دلپذیر بود"





SAYE

## سید سلیم نونو

«از جانب رضا جهانگیری»

جانا سلیم راه سلامت گرفت و رفت  
 خوش عاشقی که عشق ولایت گرفت و رفت  
 عمری ردای فخر امانت بدoush داشت  
 جلب رضای حق بصدق اقت گرفت و رفت  
 ایثار کرد جان و دل و هستی وجود  
 ازبارگاه عدل حکم سخاوت گرفت و رفت  
 در خلوت حرم وفا وصف عشق رفت  
 عشق سلیم صحنه زساحت گرفت و رفت  
 در آستان دوست به "مخلص" خطاب گشت  
 در قرب دوست اذن اقامت گرفت و رفت  
 خوش آرمید روز وداع در حریم دوست  
 این منزلت زحسن. لیاقت گرفت و رفت  
 این نشئه حیات که روزی پریدنی است  
 دانا دلی که حب جماعت گرفت و رفت

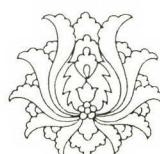
# ملکس بیت العدل عطمنامه

## درباره مقصاد بر قیم علی جانب سلیم نونو

قلوب از خبر صعود سلیم نونو مرّوج شجیع امرالله متّاشر و متّالم. عشق عمیقش بحضورت ولی امرالله از اوائل دوره اقبالش به شریعة ربانيه و مساعی خستگی ناپذیرش در طول مدت شصت سنه در سبیل تقویت مؤسّسات مقدسه امريّه و تبرّعات کریمانه اش به صندوقهای مختلفه و در ترویج مشاريع متنوعه و خدمات برجسته اش بمؤسسه حقوق الله در مهد امرالله و در سراسر قاره اروپا و عضویت چندین ساله‌اش در دو محفل مقدس ملی ایران و فرانسه و از جمیع این مراتب بالاتر خلوص محض و خصوص قلبي و وفاداری تزلزل ناپذیرش که در جمیع اعمالش متجلی بود همواره در خاطره‌ها با نهايٰت محبت منظور و مذکور. در مقامات مقدسه دعا مینمايم تا روح جلیلش در ملکوت ابی بترقیات فائقه فائز گردد. مراتب تسلیت صمیمانه به فرزندان عزیز و کلیه خاندانش ابلاغ میگردد.

بیت العدل اعظم (ترجمه)

هیئت سخنگوی عدیل صعود نظر نفیس و خادم برادرانه مرتّبه  
 جانب سلیم نونو را به فرزندان و مسیوان ایشان و دوستان آنی  
 تسلیت گفت و عدایات آنیه را برای اینها آن روح پاک سنت نهاده



# صبر

گفت پغمیر خدا شایان ندا هر کرا صبری بناشد درخوا	
تمانیستی چون فرج در صد حرج صبر کن کا صبر مفتاح الفرج	
ملائی رویی آری شود ولیکت بخون چکر شود گویند سگ لعل شود در مقام صبر	
اجر صبری است که آن شاخ نبا تم دادند اینهمه شهد و سکر که نخشم نمی یزد	
حافظ ولیکن آدمی را صبر باید پس از دشواری آسافی است ناچار	
که نه صبرداری نه پیاری نیست که ای مدّعی صبر کار تو نیست	
سعدی ناجی از دین دا و گرگ کر داد هر که تا انتہا نماید صبر	
بصبر شهرا اجتیح حق عالم شد صلح روشن با گرچه میں مطمئن شد	
دکتر تیره دس روشنی نهال صبر و کوشش میوه توفیق بار آرد او جی	
بصبر آسان شود امر محال آهسته آهسته	

# پاسخ

«قسمت هفتم»

«از جواب دکتر ہوشمنگ طاز»

تفکر خیلی از پیشروان و متفکرین و عقلاً اجتماع فعلی ما است..... شما در این قسمت از نامه کلمات یا جملاتی از قبیل ( طریق تعلیم و تربیت صحیح) و ( برنامه تعلیم و تربیتی ) استعمال فرموده اید و من مقدمتاً ناچارم برای ادای توضیح درباره عرایض قبلی ام این نکته را یاد آور شوم که بطور اصولی ( تعلیم و تربیت ) و ( موضوعات مورد تعلیم و تربیت ) دو چیز کاملاً متفاوت و متمایز هستند که معمولاً باشتباه متراff استعمال میشوند و باعث سوء تفاهم میگردند. آموزش و تعلیم دادن و تربیت نمودن فعل است و موضوعات مورد استفاده در آموزش و تعلیم یعنی مبانی تربیتی و آنچه که بر اساس آن کسی تربیت میشود مطلب - جوهر و مایه که از آنها معمولاً با کلمه تعلیم یاد میکنند. ما در اقوال روزانه وقتی از تعلیم و تربیت حرف میزنیم فعل تعلیم دادن را با مواد تعلیماتی بخصوص تعالیم مفید و خوب بهم مخلوط و آنها را متراff استعمال میکنیم. میگوئیم تعلیم و تربیت اما منظورمان خوب تربیت کردن و تعلیمات صحیح دادن است. من در اینجا ناچارم این دو را از هم جدا کنم تا بتوانم سوء تفاهم مکنون در مرقومه شما را بهتر بررسی نمایم. سوء تفاهم در این قطعه از نامه شما از آنجا ناشی میشود که شما دیانت را مجری و مداخله کننده در فعل تعلیم و تربیت تصور کرده‌اید و دخالت ادیان را در برنامه تعلیم و تربیتی صحیح نمیدانید. مرقوم فرموده‌اید که ( شاید تنها اختلاف نظرما در نحوه اجرای این برنامه تعلیم و تربیتی باشد ) اما خوشبخاره من با شما در نحوه اجرای آن برنامه تعلیم و تربیتی

سرور گرام و دوست بسیار عزیز. نامه مورخه ۱۰ جون ۱۹۸۸ شما رسید و طبق معمول سراسر ابراز لطف و محبت نسبت به این ارادتند بود. بعد از مقداری گله گزاری از اوضاع و اظهار ناراحتی از حالات روانی و اخلاقی همنوعان راهنمائی‌ها و مسائلی نیز در باه عرایض قبلی من مطرح فرموده بودید که سعی خواهم کرد تا آنچه که برای رفع سوء تفاهم لازم است مطالبی معروض دارم. در صفحه اول نامه مرقوم فرموده بودید که ( آنچه را که شما بعنوان راه وصول بر شمرده‌اید یعنی توجه مردم به اخلاق و انسانیت و از بین بردن تعصبات نژادی ، ملی ، سیاسی ، مذهبی و فرهنگی و ایجاد برادری و برابری بین افراد بشر ، من همه را قبول دارم و همه این اهداف را مثل شما از طریق تعلیم و تربیت صحیح قابل حصول میدانم . شاید تنها اختلاف نظرما در نحوه اجرای این برنامه تعلیم و تربیتی باشد . از لحاظ شما تکیه بر اصول دیانت در اجرای این برنامه و وصول به این اهداف عالی نقش مهمی را دارد ولی من آنچنان تعلیم و تربیتی را صلاح میدانم که حتی فارغ از دیانت باشد و در محیطی کاملاً باز مسائل مبتلا به بشری و دردهای اجتماعی به بحث آزاد و عاری از هرگونه تعصب و وابستگی گذاشته شود . همانطور که بارها گفته‌ام دخالت ادیان در برنامه تعلیم و تربیتی همیشه موجب جدال و تفرقه گردیده و تعصب و وابستگی را با خود همراه داشته که مانع از یگانگی و همبستگی افراد ملت‌ها و اقوام که دارای سنتها و آداب و زیربنای‌های فکری مختلف هستند شده است . ) این طرز تفکر بسیار شبیه و تقریباً منطبق بر طرز

بیش از صد سال از انتشار این تعالیم خیلی ها فکر میکنند که با عقل و درایت خودشان این تعالیم را ابداع کرده اند. از آن ها صحبت میکنند ، آنها را بنام افکار خودشان چاپ میکنند و از انتشار آنها طرفداری میکنند و خیال میکنند که دیگر به مرتبی روحانی و راهنمائی های او احتیاج ندارند اما همه آنها غافلند از آنکه آنچه میگویند از دیگری شنیده اند یا در جای خوانده اند و پسندیده اند و بجای رعایت حقوق مؤلف و اشاره به اصل آنها این تعالیم را بخودشان نسبت میدهند و آنرا معلوم ذات پاک و دانش و بینش واقعی خود و تجربیات و مطالعات شخصی خود میدانند. دریکی از دو کتابی که ارسال فرموده بودید نوشته اید که "آنچه در تمام رسانه ها خبری نیست تکیه و اشاره بدین مطالب است: انسانیت، انصاف، عدل .... کار و کوشش کردن و بدون انتظار اجر مادی داشتن، اتحاد و یگانگی ابناء بشر، مساوات ، همکاری و تعاون نزادها و ملل و اقوام، لزوم استفاده صحیح و عادلانه از منابع طبیعی دنیا.... از بین برداشتن سرحد است و مرزها و رفع اختلافات ملی و نژادی و قاره ای و ...." بهتر نبود که به مبدء و منشا این مطالب هم که تعالیم دیانت بهائی است و شما با آنها بخوبی آشنائی دارید اشاره میفرمودید؟ دنیای حاضر خواه و ناخواه تحت تأثیر تعالیم دیانت بهائی است و آکاه یا نا آکاه سیستم های تعلیماتی دنیا هم بسوی این تعالیم گرایش پیدا میکنند. حتی آنها هم که اصلاً اسم بهائی را نشنیده اند وقتی با مطالعه نوشته ها و پرسی افکار دیگران و دقت در نتایج بحث های مطروحه در رسانه های خبری نتیجه گیری میکنند که اتحاد و یگانگی ابناء بشر لازم است، ناخودآکاه تحت تأثیر تعالیم دیانت بهائی هستند. خورشید که طوع میکند همه گوشه و کنار انبارها و زیر زمین هائی را هم که هیچوقت نور آفتاب مستقیماً

يعنى فعل تعليم و تربیت کردن اختلاف نظری ندارم. نحوه اجرا این برنامه تعليم و تربیتی هرگونه که میخواهد باشد طبق تمايل شما در يك سمینار از افراد مطلع و مجرّب میشود بهترین نحوه اجرای این برنامه تعليم و تربیتی را جستجو کرد. طرق مختلف اجراء آن را به بحث آزاد گذاشت و در محیطی کاملاً باز و عاری از هرگونه تعصب و وابستگی تصمیم گرفت اما مهم آن است که مردم بر اساس این اصول تربیتی و تعالیم روحانی که ارائه شده است تربیت شوند. ما نحوه اجرائی پیشنهاد نکردایم و نحوه اجرا را در ارتباط با مشخصات اجتماع و فرهنگ مردم می بینیم. این مردم هستند و خواهند بود که برنامه تعليم و تربیتی را هرگونه که صلاح اجتماع آنهاست اجرا خواهند کرد و این همان چیزی است که شما میخواهید. من نیز برخلاف فرمایش شما شخصاً در اجرای این برنامه و وصول باين اهداف عالي بر اصل خاصی از دیانت بهائي تکيه ندارم و تکيه نمی کنم چون اجرای چنین برنامه و لصولاً افعال تعليم و تربیت کردن با دیانت کاري ندارد. يك مسئله فني است و مجری آن نیز اجتماع است. بنا بر این تا آنجا که مسئله افعال تعليم و تربیت کردن و اجرای هر برنامه تعليم و تربیت مطرح است من هیچگونه اختلاف نظری با شما ندارم. اما اگر منظور شما از ( تعليم و تربیتی که فارغ از دیانت باشد) تعالیم و مبانی تربیتی است که باید به مردم آموخت آنوقت باید معروض دارم که این تعالیم و مبادی تربیتی که شامل ازاله تعصبات - توجه به اخلاق و ایجاد برادری و برابری بین افراد بشر است و همه آنها مورد تائید و قبول شماست چکیده و عصاره دین است و از دین جدانیست. چگونه این تعالیم میتواند فارغ از دیانت باشد. ما این ها را از پایه گذار دیانت بهائي آموختیم از راهنمای بشر آموختیم اینها محصول فکر بشری نبوده و نیست. بگذریم از اینکه امروز پس از گذشت

شما میخواهید ( در محیطی کاملاً باز مسائل مبلاط به بشری و دردهای اجتماعی به بحث آزاد و عاری از هر گونه تعصب و وابستگی گذاشته شود ) و دیانت در برنامه تعلمی و تربیت دخالت نداشته باشد. بعارت دیگر باید سمیناری تشکیل دهیم که در آن سمینار اعضاء شرکت کننده که افراد ممتاز بشری هستند در محیطی عاری از هرگونه تعصب و وابستگی به احزاب یا ادیان یا مکاتب فلسفی و مبانی اعتقادی خاص آزادانه و فارغ البال دردهای اجتماعی و مسائل مبلاط به بشری را به بحث آزاد گذارند و نتیجه بگیرند که چه دوائی برای این دردها بهتر است و بر اساس نتایج آن سمینار اگر برنامه تعلمی و تربیتی طرح کردن دیانت در آن برنامه دخالتی نداشته باشد. عصارة مطلب آنکه افراد بشری و انسان‌ها که طبق تعریف خود شمازو جلد کتابهای ارسالی ( ذاتاً و بحکم عریزه حیوانی قدرت طلب متجاوز و جانی هستند) صلاحیت دارند و قادرند که علاج دردهای اجتماع بشری را پیدا کنند و بدون دخالت دین و بدون راهنمائی از طرف پایه گذاران ادیان و مریبان روحانی آن دردها را درمان نمایند و سعادت و خوشبختی جامعه را تأمین کنند. خوب ، حالا سئوالی برای من مطرح است. لطفاً راهنمائی بفرمایید که کدام گفته شما را بپذیرم قبلًا میفرمایید که راه وصول به سعادت و پیشرفت اجتماع بشری ( توجه مردم به اخلاق و انسانیت ، از بین بردن تعصبات نژادی ، ملی و سیاسی ، منبهی و فرهنگی و ایجاد برادری و برابری بین افراد بشر است و من همه را قبول دارم ) پس دوای دردهای اجتماعی مردم و راه حل مسائل مبلاطی بشری را پس از فوک شناخته اید و همه را قبول دارید. بعد میفرمایید یک سمینار از مردم در محیط کاملاً باز با بحث آزاد و عاری از هرگونه تعصب و وابستگی باید دوای دردهای بشری را بررسی و تعیین کنند. اگر مراتب فوق الذکر مورد تأیید شماست

با آنجاها نمی تابد روشن میکند و بعد که غروب کرد همه آنجاها تاریک میشود. کسی که در چنین زیر زمینی و یا انباری ساکن است و خورشید را نمی بیند نباید ارتباط روشناهی انبار را با خورشید ندیده بگیرد. آنچه شما بعنوان راه وصول به سعادت و پیشرفت جامعه پسندیده اید و همه را قبول دارید تعالیم و مبانی تربیتی دیانت بهائی است که از جانب پایه گذار دیانت بهائی متجاوز از یکصدسال پیش بعنوان دوای دردهای بشری به جامعه بشری ارائه شده است و فارغ از دیانت نمیتواند باشد. وقتی مرقوم میفرمایید که ( من آنچنان تعلمی و تربیتی را صلاح میدانم که حتی فارغ از دیانت باشد ) و منظور شما تعالیم و مبانی تربیتی است آنوقت این سؤال پیش میآید که شما دنبال چه میگردید و منظورتان چیست . تعالیم دیانت بهائی را پسندیده اید و قبول دارید اما میخواهید این تعالیم فارغ از دیانت باشد باحتمال قریب به یقین علت این تمایل شما آن است که رهبران مذهبی دنیا باسم دین و مذهب زندگی مردم را قبضه میکنند... خوب چگونه میشود این تعالیم را که محصول دیانت است از دیانت جدا کرد؟ شما گلابی را می پسندید و میخواهید اما درخت گلابی را نمی خواهید چون با چوب و ترکه درخت گلابی میشود کسی را کتک زد و کشت. گل سرخ را می پسندید و میخواهید اما بوته گل سرخ را نمی خواهید چون تیغ های آن را میشود برای درین گوشت و پوست دست کسی بکار برد. تعالیم دیانتی را می پسندید و قبول میکنید و اجرای آنها را آرزو دارید اما دیانت را نمی خواهید .... سرور من ، چگونه میشود گلابی را از درخت گلابی و گل سرخ را از بوته گل سرخ و تعالیم دیانتی را از دیانت جدا کرد؟ آیا شما واقعاً میدانید که چه میخواهید و دنبال چه چیز میگردید؟ بیان شما در مرقومه اخیر خیلی روشن و واضح اما متضاد و متناقض است این را بوضوح میفهمم که

بالاتر رود. افرادی که به دیانت پای بند نیستند حدّ اکثر آدمهای عاقل و منطقی هستند که جز جلب منفعت و دفع ضرر چیزی نمیدانند و نمیخواهند و هیچوقت مدافع برادری و برابری بین افراد بشر نمیتوانند باشند. خود شما در کتابهای مرحمتی مرقوم فرموده اید که ( بالاخره تجربه های تلغیکی پس از دیگری و مطالعه رفتار و پندار ایناء بشر تدریجاً به من آموخت که انسان ذاتاً و بحکم غریزه حیوانی خود قدرت طلب است و میخواهد عقیده خود را بدیگران تحمیل کند و درجهت کسب قدرت از هیچ جنایتی فروگذار نیست) . شما چگونه مصوبات و تصمیمات چنین افرادی را راه علاج دردهای اجتماع بشری میدانید؟ اگر در عالم خیال و تصور بدنبال مدینهٔ فاضله میگردید و با ردیف کردن یک سری اگر که هیچوقت واقعیت پیدا نمیگردید کرد بدنبال راه حل میگردید مختارید سالها و قرن ها میتوانید کاوش کنید اما بیانید واقع بین باشید. بیانید حقیقت واقعیت جاری دنیا و مشخصات آدمهائی که این واقعیت را بوجود میآورند مطالعه کنید. به مسئله تن ، جان و روان آدمی توجه بفرمایید. بیانید آدمها را بشناسید. مشخصات مادی و جسمی آنها را از یکطرف و استعدادات روحانی آنها را از طرف دیگر بررسی کنید تا یقین نمایید که یک انسان مادی و بی خبر از روحانیات با کمال عقل و شعور و با داشتن بالاترین دیپلم های تخصصی در فنون جاری و متداول هنوز یک حیوان ناطق عاقل است منافع خصوصی و شخصی برای او اولویت دارد و فدکاری و ایثار را تجویز نمیکند.

سرور گرام، تعجب نکنید و ترجیحید اگر بگوییم که وحشت زایدالوصفی که شما از طرز عمل رهبران مذاهب و مسلک های سیاسی در دنیا پیدا کردیدهاید باعث شده است که به ناحق و به اشتباه از دیانت متنفر گردید و دین را که

سمینار برای چه میخوهد. اگر سمینار مقدم است مراتب فوق الذکر باید به تأیید سمینار برسد تا قابل اجرا باشد پس مراتب مذکور را قبول ندارید. چگونه میگوئید من همه را قبول دارم. پیشنهاد شما عیناً و دقیقاً آن است که مریض هستیم پیش طبیب میرویم و او درد را تشخیص میدهد درمان آنرا نیز میداند و نسخه تجویز میکند. بعد بجای اینکه برویم دوا را بغیریم و بکار ببریم برویم سمینار تشکیل دهیم و از آدم هائیکه طبیب نیستند و مثل خودما مریض هستند دعوت کنیم که در محیطی کاملاً باز با بحث آزاد و عاری از هرگونه تعصب و وابستگی دردما را تشخیص بدهند و دوا تجویز کنند. اگر دوای آن آدم ها خوب است چرا پیش طبیب رفتید و اگر نسخه طبیب را پسندیدهاید و قبول دارید چرا میخواهید آنرا به تصویب سمینار انسانها برسانید؟ سرور من ، قربانیت گردم، کل اگر طبیب یودی سرخود دوا نمودی. در تاریخ مدون پنجهزار ساله بشری چه موقعی آدم ها توانسته اند درد خودشان را تشخیص داده و درمان نمایند که حالا برای مرتبه دوم با دعوت شما این کار را بکنند. بعد هم توجه داشته باشید که در چنین حالی شما عقل و فهم و شعور و ادراکات خودتان را درست در اختیار سمینار و مورد رد یا تصویب یکعده افرادی قرار داده اید که عقل و فهم و شعورشان حدّ اکثر باندازه شمامست. شما چگونه از خودتان سلب اراده میکنید و بعد از دیگران ایراد میگیرید که چرا تابع رهبران مذهبی شده‌اند. آمد و این سمینار تصویب کرد که تبعیض نژادی در شرایط فعلی خوب و لازم است و دنیای سوم میباشی بهر قیمت که هست بازار مصرف مواد تولیدی نژادهای برتر باشد. آنوقت شما چه خواهید کرد؟... قبلًا هم معروض داشته بودم که بگفته یک نویسندهٔ آمریکائی هیچ سازمانی نمیتواند از سطح اخلاق مردان و زنانی که آنرا بوجود آورده اند

هنوز دین بهمان اندازه مذهب و مسلک سیاسی محکوم و منفور است بعبارت دیگر هنوز قانون نشده اید که تعالیم دیانتی میتواند مایه سعادت و پیشرفت جامعه باشد و در نتیجه مرقوم میفرمائید که (در عمل این دو، دین و مذهب، با هم تفاوتی ندارند... دخالت ادیان در برنامه تعلیم و تربیتی همیشه موجب جدال و تفرقه گردیده است.... ادیان هیچگاه توانسته‌اند در دلهاي تیره افراد بشر نفوذ کنند)..... اجازه بدهید حالا از زاویه تازه به موضوع بنگریم و قدری روانکاری کنیم. نکته که دائماً مورد نظر شماست و مؤکداً روی آن تکیه میکنید و بنظر من منشاء وحشت و فترت شما از دین است موضوع آزادی و سلب آزادی است. در نامه مورخه ۳۱ زانویه ۱۹۸۸ مرقوم فرموده اید که ( من هیچگاه توانسته ام خود را نسبت به مرام و یا مذهبی متّهد سازم و همیشه در حاشیه و در مرز احتیاط نشسته‌ام و برای خود فرصت ایراد و خرد گیری را در آقیه حفظ کردم. ایمان آوردن به مذهبی و یا عضو حزبی شدن این آزادی عمل را از انسان میگیرد و بنابراین همیشه از شرکت در هرگونه دسته جات و مراسم و تشریفات آنها دوری جسته‌ام.... همانطور که از سرباز شدن یعنی متّهد شدن و قبول کردن مقررات و قوانین و تشریفات سربازی همیشه فراری بوده‌ام بهمان ترتیب از تعهد سپردن و رسمًا به عضویت حزب و یا ادیان در آمدن خود داری کردم) خلاصه آنکه وابستگی به عقیده و مرامی نمیخواهم داشته باشم چون مستلزم متّهد شدن است و تعهد به دین سلب آزادی میکند. وقتی من پرسیدم که منظورتان از تعهد به دین چیست در نامه اخیر مرقوم فرموده‌اید که منظورم از تعهد به مذهب و دین ( پای بندی به مراسم و تشریفات و دستوراتی است که به رأی العین می‌بینیم بیروان مذاهب و همچنین مراهمای سیاسی خود را بدان مقید میدانید و افرادی را که در

تنظيم کننده روابط اجتماعی است مایه بدبخشی توده‌ها بدانید. یک ماشین بعلت اشتباه راننده در دره سقوط میکند و مسافرین آن همه تلف میشوند. شما علاوه بر محکوم کردن راننده بی صلاحیت، ماشین را هم محکوم میکنید و از آن اظهار تنفرمی نمائید. یک آدم چاقو کش با چاقو مرتكب قتل میشود. شما چاقو را هم محکوم میکنید. یک آدم رذل با استفاده از حماقت مردم یک اصل انسانی صحیح را مورد سوء استفاده قرار میدهد و مردم را به زنجیر می‌کشد. شما آن اصل انسانی صحیح را نیز بهمراه آن آدم رذل و آن مردم احمق منفور و مترود میشناسید. آخر چرا؟ نتیجه این طرز تفکر و قضاوت شما هم این است که حالا حیران و سرگردان دنبال راه علاج میگردید و راه بجایی نمی‌برید. یا اُس شما از بهبود اوضاع جاری و نا امیدی شما از انسانی شدن روابط آدمها و اظهار عجز شما که مرقوم میفرمائید (من شخصاً امیدی به آتیه این حیوان دوبا ندارم و اذعان میکنم که نمیدانم چگونه میتوان تغییر ماهیّت و ذات در این حیوان بوجود آورد) معرف این حیرانی و سرگردانی شماست. قبول میکنید که دوای درد اجتماع درمانده و مفلاک فعلی بشر تعالیم دیانت بهائی است که بیش از صدسال از عرضه آنها میگذرد اما چون منشاء این درمان یک دیافت است قابل قبول نیست. روایت است که مدرس هم در مجلس شورای ملی ایران گفته بود که همه چیز این لایحه صحیح و خوب است و من قبول دارم اما چون موقتن الملک پیشنهاد کرده من با آن مخالفم. من نمیدانستم که دین و دیانت این اندازه منفور و مترود خاطر شماست و با اینکه اختلاف دیانت و مذهب حالا برای شما روشن و واضح است اما متأسفانه هنوز بطور ناخود آگاه وحشت و نفرتی که از مذاهب و مسالک سیاسی دارید سایه اش را در ضمیر شما از سر دیانت کنار نکشیده و در زیر بنای فکری و اعتقادی شما

این پای بندی به دستورات در چشم شما مطرود و متمسک بودن به آن به نظر شما صحیح نیست.

در تعلیمات اخلاقی دیانت بهائی هست که (جمعیع معاصی بیک طرف و کذب به یکطرف). بلکه سیئات کذب افزونتر است و ضررش بیشتر. راست گو و کفر گو بهتر از آن است که کلمه ایمان بزرگان را ای و دروغ گوئی. این بیان بجهت نصیحت من فی العالم است) بنابر اقتضای زمان و مکان در دیانت اسلام تقیه مجاز شمرده شده است. شما در نوشته های خودتان بشدت با تقیه مخالفت کرده اید و در نتیجه بنظر میرسد که این تعلیم اخلاقی دیانت بهائی مورد قبول شماست. به افراد بهائی که در وقایع اخیر ایران به شهادت رسیدند دستور دادند که بنویس بهائی نیستم تا شما را آزاد کنیم. آنها چون پای بند این دستور اخلاقی دیانت بهائی بودند و قدرت روحی مقابله با عوارض آنرا هم داشتند ننوشتند و با خون خود به ایمان خود شهادت دادند. ان پای بند شما را ناراحت میکند و آنرا اسارت فکری تلقی میکنید.

این نمونه ها را بخاطر آن ذکر نمودم که تائید کنم که نه تنها در مذهب و مسلکهای سیاسی و احزاب بلکه در ادیان هم پای بندی به دستورات هست و وقتی عضوی از اعضاء جامعه بهائی از چنین دستوراتی تخطی کند خود بخود از جامعه بهائی منفصل و طرد میگردد. همیشه همینطور بوده و همیشه همینطور خواهد بود. عضویت در هر جامعه لازمه اش اطاعت از دستورات و مقررات آن جامعه است. شما اگر از اجرای دستورات و رعایت مقررات نفرت داشته باشید بنناچار تمام عمر تک رو و تنها خواهید بود و باید در کنج عزلت و در حاشیه و مرز احتیاط بشینید و ایراد و خرده گیری

انجام این تعهدات کوتاهی ورزند کافر و مرتد و خاطی می شناسند و از جرگه پای بندان و متعهدین بیرون میرانند). در یکی از دو کتاب ارسالی نیز نوشته اید که (تمام قوای تبلیغی و اعمال نفوذ ادیان تجهیز شده اند که فکر و مغز انسان را به اسارت خود در آورند و در زندان خرافات و فرامین واحکام و دستورات تعبدی محبوس سازند) با این معیاری که مرقوم فرموده اید آزادی مورد نظر شما نه اسارت فکری وحشت دارید و نقطه نظر شما نه تنها مذاهب منشعبه از ادیان و مسلک های سیاسی است بلکه شامل ادیان نیز میگردد و آن قسمتهایی از آموزش های دین را در بر میگیرد که مستقیماً وابسته به مبانی تربیتی است. بعبارت دیگر وابستگی به دین و اعتقاد به انجام تعالیم و دستورات دیانتی مغایر با آزادی است و شما با آن مخالفید. اجازه بدهید چندتای آنها را که مربوط به دیانت بهائی است تجزیه و تحلیل کنیم.

من از شرکت در احزاب سیاسی خود داری میکنم چون مغایر با تلاش در راه وحدت بشر است. این موضوع را دیانت بهائی مستدلًا بمن آموخته و عقل و منطق من نیز آنرا پذیرفته است. در ضمن این نکته را نیز من یاد آوری کرده است که فعالیت در راه انجام یک هدف اجتماعی اگر گروهی باشد خیلی مؤثر تر است تا بطور فردی انجام شود. بنابراین توصیه شده است که معتقدین و مُؤمنین به امر بهائی در سایه تشکیلات امری فعالیت کنند و بالطبع وابسته و عضو این تشکیلات باشند. باین ترتیب من عضو تشکیلات امری بهائی هستم و در احزاب سیاسی شرکت نمیکنم. شرکت نکردن من در احزاب سیاسی شرط لازم برای وابستگی و عضویت در تشکیلات بهائی است و من با کمال رضا و رغبت خودم را موظف و پای بند میدام که این دستور را اجرا کنم. اما

دیانت بهائی در انتظار مردم باشد و وابستگی من به امر بهائی نباید باعث تخفیف ارزش های معنوی امر بهائی و مضر به اهداف عالیه آن گردد. پایه گذار دیانت بهائی میگوید هر کس مواد مخدر استعمال کرد بهائی و وابسته به من نیست. فهم و شعور من نیز با مطالعه اطراف و جوانب موضوع قبول کرده است که نهی از استعمال مواد مخدر یک اصل متین و اساسی در جامعه باید باشد. خوب، در چنین حالی وابستگی من به امر بهائی معلق و مشروط به عدم استعمال مواد مخدر است و من پای بند هستم که مواد مخدر استعمال نکنم. اگر استعمال کردم تشکیلات بهائی مرا دیگر بهائی نمی شناسد و اعلام خواهد کرد که فلاتی از جامعه بهائی طرد شده است. این خط مشی و نحوه عمل بنظر من بسیار منطقی و درست است و این پای بندی و قید و شرط هیچ ناراحتی و مسئله برای من تولید نمیکند اما نمیدانم چرا این موضوع یعنی اطاعت از دستورات و رعایت مقررات منطقی و صحیح اینقدر برای شما ثقيل و غیر قابل تحمل است. تصور بفرمائید که من مریض شده ام و برای بهبودی و درمان به طبیبی که او را به حذاقت و دانایی قبول دارم مراجعه نموده ام. این طبیب دستور میدهد که فلان قرص را روزی سه بار سر ساعت معین بخور. خوب، در اینجا من پای بند این دستور طبیب خواهم بود و چون آنرا صحیح میدانم لذا بمیل و رغبت خود را مقید میکنم که قرص تجویز شده را سراسعت معین بخورم. کجای این قید و پای بندی میتواند علت باشد که من کینه و نفرت از طبیب را بدل بگیرم و او را منفور و متروک بدانم در حالیکه حذاقت و طبابت او را قبول دارم.

با این تفاصیل و با توجه باین شواهد امیدوارم قبول بفرمائید که با آنکه پای بندی و قید و اطاعت دستورات در دین هست و از دین

کنید. اشکال شما آنجاست که پای بندی و تمسک و وابستگی را متراffد با تعهد و اسارت فکری تصور کرده اید و ( جرگه پای بندان و متعهدین ) برای شما یک چیز است. من قبلًا معروض داشتم که تعهد دو جانبی و معنی بده بستان دارد و چنین چیزی در دیانت وجود ندارد. در دیانت پای بندی و وابستگی هست یک جانبی است . من جامعه را می پسندم و میخواهم عضو آن باشم و در فعالیت های آن بخاطر وصول به اهدافی که آنها را صحیح و مایه سعادت و پیشرفت جامعه شناخته ام سهیم گردم در ازای این وابستگی و عضویت نه به من مزایائی میدهند و نه اجرت میپردازند که تعهد به حساب آید. این جامعه اصول و مقرراتی دارد که من همه آنها را پسندیدم و قبول دارم. شرط عضویت در ان جامعه پای بندی به اصول آن و رعایت مقررات آن است. من با رضا و رغبت با استنتاج عاقلانه با چشم باز بعد از تحری حقیقت و قبول آن اصول و مقررات عضو جامعه شده ام و وابسته به آن هستم و پای بند اجرای مقررات و دستورات حاکم بر آن جامعه میباشم کجای این پای بندی و رعایت مقررات غلط و مورد نفرت است. شما هم بطور یک جانبی ، بدون تعهد اسارت فکری پای بند اجرای اصول انسانی و اجتماعی در جامعه بشری هستید و مقرراتی را که حاکم بر اجتماع است اطاعت میکنید. پشت چراغ قرمز خیابان توقف میکنید، با چراغ سبز حرکت میکنید، مالیات بر درآمد خود را میپردازید و مقررات شهرداری را رعایت مینمایید. کجای این پای بندی و اطاعت مقررات غلط است؟

اجازه بدهید مثال دیگری بزنم. من وابسته به دیانت بهائی و عضو تشکیلات بهائی میباشم و میخواهم بهائی باشم. وجدانًا احساس میکنم وقطعاً وظیفه دارم که رفتار و کردار من که بهائی شناخته شده ام نباید بهیچوجه علت کسرشان

# عرفان

«از جباب عبده گخن بثیر آتی»

ای دست من از دامن عرفان تو کوتا ه  
کنه خردم سوی تو هرگز نبرد راه  
من بیخیر از خویش و تواز حال من آگاه  
ما عبد ضعیفیم و تو پخشنده خدائی

حُبّ تو به مخلوق تو بنیاد جهان کرد  
لطف و کرمت اینهمه آثار عیان کرد  
انواع عنایات سوی خلق روان کرد  
تو حافظ خلقی و تواش راهنمائی

در غیب بقائی و افاضات تو پیدا  
تو شمس سمائی و ضیاء تو هویدا  
تو سرنهانی و توئی انجمن آرا  
تو در همه جائی و ندانند کجائی

آثار عطای تو زهر گوشه نمودار  
تسبیح تو گویند همه ثابت و سیار  
ما ظلمت محضیم و توئی منبع انوار  
چون پرده پر اندازی و چهره بنمائی

تو غیب منیعی و جهانی بتو قائم  
امطار فیوضات تو بارنده مدام  
مخدوم توئی خلق بدرگاه تو خادم  
تو فاعل مختار باین ارض و سمائی

تو مقندری بر همه چیزی که بخواهی  
برقدرت تو عالم ایجاد گواهی  
بی زور و زر و اسلحه و فوج و سپاهی  
پس قلعه دلها باشاره بگشائی

بر بنده در مانده تو رحمان و رحیمی  
بر هرکس و ناکس تو جوادی و کریمی  
هرچند بصورت بغم و درد سهیمی  
گه ظاهر و گه باطن و گه سر عمالی

گر رحم بهر بنده غافل ننمائی  
باب کرم و عفو برویش نگشائی  
زنگار گنه از دل و جانش نزدائی  
تنهای تو بدرد همه مخلوق دوائی

با رأفت و اغماض بهر بنده بسازی  
شأن تو بود عاطفت و بنده نوازی  
هرجا ستمی رخ دهد و هست نیازی  
پیش تو بیایند چه تو محروم رازی

تو رب جنوبي تو الهی تو بهائي

شُرَانْ مِصَادِلِيْ شَهْ جَنَابْ عَبَّاسْ طَاهِرِي  
عَصْوَمُحَرَّمْ سَابِقْ مَحْلَ مَقْدِسْ رَوْحَانِيْ مَلِيْ اِيرَان

دُرْسَنْدَهْ جَنَابْ رُوحْ نَهَهْ طَاهِرِي

## جلوهٔ مستانه

و ه چه خوش کردی مرا آسوده زین دیوانه کردی  
شمع رویان جهان را گردخود پروانه کردی  
نقشهٔ پرگار اصحاب نظر آن دانه کردی  
تا مرا از ماسوای خویشتن بیگانه کردی  
تاسر آن گیسوان مشک بو را شانه کردی  
زانچه هر شب ایدل غمیدیده در پیمانه کردی  
گر زهر نامی گذشتی همت مردانه کردی  
بلبل آسا گر شبی را نالهٔ مستانه کردی

اعقل را دیوانه از یک جلوهٔ مستانه کردی  
آفرین بادت که تا شمع جمال خود نمودی  
تائمه‌دی دانهٔ خال سیاه خویشتن را  
آخر ای دیر آشنا با خود نکردی آشنایم  
زخمهای تازهٔ هر روزه ام بر دل فزوی  
فارغم از صاف و از درجهان پیمانه پرکن  
نام چوئی نیست ایدل راه و رسم عشق ورزی  
غنچه دل طاهری روزت بسان گل شفکتن

ای بها آن را که خاک آستان توست افسر  
کور بادا گر نظر بر افسر شاهانه کردی



« از سر کار خانم زرین ثابت »

## صحح امسید

صبح امیدی و بعد از شام هجران آمدی  
بر زمین تشنه همچون ابر نیسان آمدی  
از سبای عشق گوئی بوی جانان آمدی  
ای پزشک آسمانی، بهر درمان آمدی  
بهر صلح و وحدت ابناء انسان آمدی  
کاش این شام تبه کاری به پایان آمدی  
اینهمه از دولت آن نور یزدان آمدی  
تا که آن سرو خرامان در گلستان آمدی  
ای سر شوریده اینک خوش به سامان آمدی

آمدی ای ما م من ، با روی تابان آمدی  
پرتو رویت بمشتاقان نوید وصل داد  
ازدم جانبخش تو آمد بهاری جانفرزا  
چون بدیدی جسم عالم خسته از رنج والم  
تا کنی زائل زگیتی نقش جنگ و اختلاف  
چیست حاصل چز پریشانی از این حرب و قتال  
اسم اعظم کرد ویران خانه ظلم و ستم  
رونقی دیگر گرفته دشت و گلزار و چمن  
ای دل غمیدیده دیگر از پریشانی متال

نوبت صلح و وفا و دوستی شد این زمان  
قلب را "زرین" صفا از فیض ایمان آمدی

# مُروری تازه بِزندگی ابوالفضل



نداشت، آثار عجیب هم کذاشت. تمامش استدلال امر مبارک بود. فکرش و ذکرش و قلمش و لسانش جمیع باثبات امر مبارک بود" (۲)....انتهی

## مقامات علمی

همچنین برای دریافت مقامات علمی او، با توجه در عبارات که به قلم علامه محمد قزوینی (۳) نوشته شده جالب است.

قوله " میرزا ابوالفضل گلپایگانی از روسا و فضلی معروف بهائیان ... صاحب تألیفات عدیده به فارسی و عربی در هفتاد سالگی یا اندکی بیشتر در مصر وفات یافت. میرزا ابوالفضل در فنون ادب و عربیت بسیار فاضل و مطلع بود، نسخه منحصر بفرد کتاب "حدود العالم" را در چغافیا در سال ۱۳۱۰ قمری در بخارا او بدست آورده" (۴)

و اینکوئه شهادت ها را نه تنها از زبان دوست ، بلکه از غیر دوست دریافت، خود

شرح زندگی جناب میرزا ابوالفضل گلپایگانی (۱) و مقامات علمی و معنوی او علاوه بر آنچه محقق عالیقدر جناب روح الله مهرابخانی در کتابی مستقل و موسوم بهمین عنوان جمع آوری کرده اند و علاوه بر آنچه محقق و مورخ فقید جناب عزیز الله سليمانی علیه بهاء الله و رضوانه در جلد دوم "مسابح هدایت" ثبت نموده اند، در طی سالهای گذشته ، مجلات مختلف امری هم به تناوب مقالاتی در این مورد منتشر کرده اند که مسلمان مورد مطالعه علاقمندان این سرحلقه اپرار و عالم پرکار و پرهیزکار قرار گرفته و آنچه درین نوشته بنظر خوانندگان گرامی میرسد در واقع اشاراتی کوتاه و مختصر است به جنبه های دیگر از شخصیت علمی این وجود کمیاب ، که از لسان حق ، بحق، به "ابوالفضائل" مخاطب کشته است با اقرار باین واقعیت، که هنوز درباره تألیفات و آثار وی چنانکه باید و شاید مطالعه و تحقیق علمی قابلی بعمل نیامده است.

## مقامات معنوی

جلالت قدر، علو منزلت، و رفعت درجه روحانی او را از قسمتی از خطابه مبارک حضرت عبدالبهاء در روز ۲۲ زانویه ۱۹۱۴ در حیفا که بمناسبت وصول خبر صعود جناب ابوالفضائل ایراد فرموده اند میتوان دریافت. قوله الاحلى: "فی الحقيقة مصيبة جناب ابوالفضائل، مصيبة عظيمة است. هرچند انسان میخواهد خودش را قتلی دهد، تسلی نمی یابد..."

.....در اسکندریه ، هروقت که بسیار دلتنگ می شدم ، میرفتم با او ملاقات میکردم فوراً زایل میشد. بسیار صادق بود، خیلی صادق بود ، ابداً غل و غش

مکاتیب او بحثی جداگانه باید داشت و در اینجا همینقدر میتوان گفت که رقائیم او در عین اشتمال به مطالب گوناگون استدلای و تاریخی و غیره از حلولت خاص برخوردار است.

### مکاتیب و رقائیم به فارسی سره

در باره مکاتیب او یک نکته بخصوص شایان دقت و بحث است و آن عبارت از نامه های اوست که به "فارسی سره" (۵) نوشته و نمایانگر تبّحر او درین سبک از نامه نگاری است.

مقدمه ای اجمالی بر این مطلب آنکه در اواسط دوره قاجاریه که بعلل مختلف (که از بحث این مقال خارج است) لزوم تحولاتی در شئون مختلف زندگی اجتماعی ایرانیان به ذهن و اندیشه متقدران آنزمان آمد، موردی از آنها لزوم استعمال لغات و کلمات فارسی خالص در نوشته ها و پیراستن زبان فارسی از لغات عربی بود که چندتن از نویسندها و منشیان آنزمان بدین کار دست یازدند و غالب آنها آثار خود را برای مانکجی صاحب که نماینده پارسیان هند در ایران و مردی مطلع و علاقمند به توسعه فرهنگ ایران باستان بود میفرستادند و با او مکاتبه به همین سبک "فارسی سره نویسی" داشتند جناب ابوالفضل مدّتی منشی مانکجی مزبور بود و بهمین مناسبت روابط قلمی با ایندسته از منشیان و نویسندها داشت ولی نامه هایی را که یا از جانب مانکجی یا مستقیماً از طرف خود با آنان نوشته و قسمتی از آنها جمع آوری شده با آنچه خود آن حضرات نوشته اند از لحاظ تزدیک بودن به فهم با آنها اختلاف فاحش دارد و بخصوص در بکار بردن لغات، کمال احتیاط را کرده و حتی المقدور از استعمال لغات معروف به "دساتیری" اجتناب نموده است و در ضمن یکی از پیشووان این سبک نگارش بنام میرزا رضا خان افشار را در نامه خود از ادامه این اندیشه بکمال ادب بازداشت و کوشش او را بی ثمر دانسته است.

خلعتی است که براندام هر کس نمی پوشانند مگر اینکه از نواور دوران باشد و از همانها که مادر ایام هر از سالها یکی را همانند او بدنیا میآورد و ... ابوالفضل محمد گلپایگانی و بکلامی جامع تر "ابوفضائل" نمونه ای از آنهاست.

تألیفات تاریخی و استدلای در امر کتاب معروف "فرائد" او که در جواب شیخ الاسلام تقلیس نوشته و در قاهره مصر برای نخستین بار بسال ۱۳۱۵ قمری بچاپ رسیده و بفرموده ابوالفضائل نویسنده کتاب مدت تحریر آن شش ماه بطول انجمیده نه تنها از نظر استدلای و ارائه دلائل عقلی و نقلي از احادیث و اخبار و تاریخ اثری فوق العاده است بلکه از لحاظ مراعات کامل فنون ادب و ترادف جملات و سجع کلمات و عبارات و بکار گرفتن استعارات و کنایات زیبا و اشعار و امثال عربی و فارسی مناسب حال و مقال نثری در نوع خود شاهکار است که اگر چه گاهی لغات سنگین و گاه نادر را برای بیان مقصود خود بکار گرفته که بر احاطه کامل او به علم لغت دلیل است، اما این امر آنچنان استداده و با مهارت انجام گرفته که در عین سجع و آهنگ دادن به عبارت، آفرا نامفهوم یا نامطبوع و کسالت آور نمی سازد و بنظر این بندۀ کمترین سبکی خاص در آثار بسیاری که باید به "ادبیات امری" یا "ادبیات بهائی" موسوم نمود، بوجود آورده که سرمشق فضای دیگر معاصر یا بعد از او قرار گرفته است و این یکی از جنبه های آثار اوست که محتاج به مطالعه و تحقیق محققین است.

تألیفات و آثار دیگر او که بعضی از آنها از لحاظ حجم و محتوی حتی بزرگتر و مفصل تر از کتاب "فرائد" است چون برخلاف "فرائد" به چاپهای مکرر نرسیده در دسترس عموم نیست ولی رسائل و رقائیم او که بهمّت جناب مهرابخانی جمع آوری و نشر گردیده نیز دارای مختصات یاد شده فوق است و در مورد نامه ها و

## کشیّات و خدمات علمی او

در ابتدای این مقاله به نقل قول از مرحوم علامه محمد قزوینی یکی از خدمات با ارزش ابوالفضل را به عالم علم و فرهنگ فارسی دریافتیم که نسخه کتاب منحصر بفرد "حدود العالم" را در بخارا بدست آورده، اینجا یک مورد دیگر از نظریه با ارزش او را در کتاب "دستایر" که از حدود پنجاه سال پیش باينطرف مورد بحث زبانشناسان بوده نظرات قاطعی بیان داشته است.<sup>(۸)</sup>

لازم به تذکر است که وی بدین مناسبت کتاب دستایر را بدقت مورد مطالعه قرار داده بود یکی برای اطلاع از عقائد ایرانیان باستان و دریافت بشاراتی که به ظهور موعود<sup>(۹)</sup> داده شده و دیگر استفاده معقول و منطقی از لغات کتاب که بعنوان لغات "فارسی سره" معروف شده بود تا بتواند در مراسلات و رقمی خود که به سبک فارسی سره مینگاشته استفاده نماید.

## آثار به زبان عربی

گفتیم که میرزا ابوالفضل در دو سبک فارسی نویسی دستی قوى دارد یکی سبک نثر مسجع و متکلف ولی در واقع سهل و قنیع که غالباً در نگارش کتابها و رساله های خود بکار گرفته و دیگری "فارسی سره" که تعدادی از نامه های خود را به این سبک نوشته است اما وی آثاری هم بزبان عربی دارد که فقره هائی از آن در مجلات عربی آن روزگار نظیر "المقطف" و غیره در مصر بچاپ رسیده. وی مدتها هم مدرس جامع الازهر قاهره بوده و با مدرسین و استادان آن دانشگاه روابط علمی و قلمی داشته که نمونه هائی از آنها را جناب مهرابخانی در مجموعه رسائل و رقمی "ثبت نموده اند"<sup>(۱۰)</sup>

## رساله کشف الغطاء در جواب شباهت پروفسور براون

پس از انتشار کتاب موسوم به "نقطه الکاف"

منسوب به حاجی میرزا جانی کاشی با مقدمه مفصل بامضای پروفسور براون (۱۱) که چاپ و انتشار آن در سال ۱۹۱۰ ميلادي در لندن صورت گرفت (۱۲) و در حقیقت مقدمه کتاب مذبور رویه‌ای بود که به شیوه‌ای کاملاً جدید شباهت زیادی را بخصوص در میان اهل علم و دانشجویان دانشگاهها برانگیخت، حضرت عبدالبهاء به جناب ابوالفضایل توصیه فرمودند که جوابی بر رد آن شباهت بنویسد و وی با جدیت تمام باین کار اقدام نمود ولی بیش از ۱۳۲ صفحه از کتاب معروف به کشف الغطاء را که در جواب شباهت پروفسور مذبور شروع به تألیف نموده بود، موفق به نگارش نگشت و به سرای باقی شافت (۱۳).

کوتاه سخن آنکه: جناب ابوالفضایل جامع علوم گوناگون و محقق در موضوع مختلف علمی از فقه و ادب و تاریخ و فلسفه و دین و حتی طبابت بوده بطوريکه اگر بخواهیم تعداد اوراقی را که وی بصورت مقاله و کتاب و نامه و غیر آن نوشته برسالهای عمر او تقسیم کنیم و ضمناً متوجه باشیم که وی قسمت عمده عمر خود را در سفرهای داخل مملکت ایران و خارج از آن (و البته با وسائل متداول در یکصد سال قبل) گذرانده و نه فقط نوشته هایش را با خط استادانه و زیبای خود می نوشته بلکه غالباً برای دوستان و احباب هم بخواهش آنان تحریراتی میکرده و علاوه بر آن جمیع احتیاجات روزانه خود را عادتاً بدست خود رفع مینموده، درجه نبوغ و استعداد وی به اجمال و نه به تحقیق، بر ما معلوم میگردد، و درمی یابیم که ساعت استراحت شبانه روزی وی تا چه مقدار محدود بوده است.

مسک الختم این نوشته را با بیان دیگری از حضرت عبدالبهاء روح ما سواه فداء راجع به این وجود پرپیها به پایان می بریم . قوله العزيز "... فی الحقیقہ در نهایت اقطعاع

آمد تا به امور پریشان زردشتیان ایران و مظالمی که از طرف مسلمانان بر آنان وارد میشد رسیدگی و شکایات آنانرا مستقیماً بدربار ناصری گزارش کند. در طی مسافرت از هندوستان بایران، شاید برکت نیت پاکی که داشت در بغداد بحضور جمال مبارک رسید، لوح معروف به مانکجی باطلع " بنام خداوند یکتا، ستایش بیننده پاینده را سزاست که به شینمی از دریای بخشش خود آسمان هستی را بلند فمود " بافتخار او نازل شده که در آن اشاره به ملاقات و تشرّف مزبور میفرمایند قوله الاحلى "سپاس دارای جهان را که دیدار را در خاک قازی، روزی نمود.. الخ " این لوح نیز به فارسی سره نازل گردیده است.

مانکجی اگر چه هرگز علنًا اظهار ایمان بدیانت بهائی ننمود ولی در تمام مدت اقامت در ایران از حمایت بهائیان و مساعدت بانان دریغ نورزید، میرزا ابوالفضل و میرزا حسین همدانی مولف تاریخ جدید یا تاریخ مانکجی در بیان وقایع اولیه امر، مدتی از مشیان اداره وی بوده‌اند.

۲ - در باره کتاب "دساتیر" بحث‌های مختلفی در گرفته است و در نتیجه آنرا مشکوک شمرده‌اند. برای نمونه رجوع شود به مقاله "دساتیر" در کتاب "هرمز نامه" تالیف مرحوم پور داود استاد زبانهای باستانی ایران در دانشگاه تهران از انتشارات انجمن ایران شناسی چاپ طهران ۱۳۳۱ خورشیدی و همچنین مقاله تحقیقی مرحوم دکتر محمد معین در مقدمه کتاب لغت "برهان قاطع" به تصحیح خود آنمرحوم جلد اول چاپ زوار طهران ۱۳۳۲ شمسی ۸ - رجوع شود به کتاب "رسائل و رقائم" جناب ابوالفضائل ص ۴۵۸، نامه‌ای که وی به مانکجی نکاشته مورخ ۵ شوال ۱۲۹۹ ۹ - نظری این عبارت "و اگر ماند از مهین چرخ یکدم، برانکیزانم از کسان تو کسی را، و

بود... در فهایت ثیوت و استقامت بر امر الله بود... چقدر فاضل و متنبی در کتب بود... از هر ملتی آگاه بود... از آئین هر دینی مطلع بود... فکم من رجل بعد بالف ... انتهى

#### حوالی و ملحقات:

۱ - اسم ایشان بطور کامل آنچنانکه خود در خاتمه نوشته‌ها و مکاتیب ذکر نموده‌اند اینست "ابوالفضل محمد بن محمد رضا گلپایگانی" ۲ - نقل از " مصابیح هدایت " جلد دوم صفحه ۳۵۱ نشر دوم از انتشارات مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۱ بدیع

۳ - باید توجه داشت که محمد قزوینی نه تنها تعلق خاطری بدیانت بهائی و پیروان آن نداشته بلکه خود در مقاله دیگری مندرج در مجله "یادگار" مورخ ۴ فروردین ۱۳۲۸ با عنوان "مقالات با عبدالبهاء در پاریس" .. مینویسد "...موسیو دریفوس از اینکه نقطه الكاف" را من چاپ کرده‌ام و متن فارسی آنرا نیز تصحیح نموده و مقدمه فارسی آنرا از مقدمه انگلیسی همین کتاب و نیز از سایر نوشتگات مرحوم ادوارد براون بر آن افزوده‌ام بکلی مسبوق بوده که این شخص که الان اذن دخول می‌طلبد همان ناشر نقطه الكاف بسیار منفور شماست..." نقل از رساله "منابع تاریخ امر بهائی" نگارش محقق فقید جناب حسام نقیبی، از انتشارات مؤسسه ملی مطبوعات امری سال ۱۳۳ بدیع.

۴ - شماره سوم مجله یادگار مورخ آبانماه ۱۳۲۵ هجری شمسی به نقل از " مصابیح هدایت " جلد دوم.

۵ - فارسی سره یعنی "فارسی خالص" همچنانکه طالی خالص را "زر سره" و ناخالص آنرا "زر ناسره" گفته‌اند.

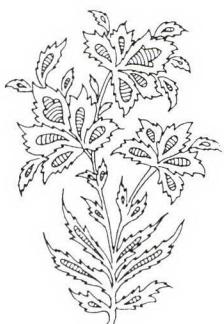
۶ - تمام نام مانکجی اینست: مانکجی پور لیمچی هوشنگ هاتریاری هندوستانی ملقب به "درویش فانی" . وی از طرف پارسیان هند و به مأموریت در دربار ناصرالدین شاه بایران

جدانیست معهدا آن اسارت فکری و تعبد و تعهد که شما در مذاهب و احزاب می بینید در دین وجود ندارد و در نتیجه اعتقاد شما باینکه قبول دیانت آزادی عمل را از انسان میگیرد، انسان را مقید و متعهد میکند و او را در زندان خرافات ، فرامین ، احکام و دستورات تعبدی محبوس میسازد صرفاً توهمند و تخیل و فارغ از واقعیت است. مضافاً اینکه آزادی مطلق برای انسانهای عضو جامعه بشری مفهومی ندارد. آزادی افراد بشر محدود به آزادی سایر افراد است و فقط حیوان میتواند آزاد مطلق باشد.

سرورگرامی من، صحبت بدرازا کشید و احتمالاً باعث تضییع وقت و سردد فراوان شد. عذر میخواهم. این نامه را همینجا ختم میکنم. اگر عمری باقی بودقیه مطالب را در نامه های بعدی مطرح خواهیم کرد. لطفاً از راهنمائی و تصحیح عرایض من دریغ فرمائید و محبت فرموده عرض ارادت من و خانم را حضور خانم ابلاغ بفرمائید بسیار مشکر و منون خواهیم بود.

بامید دیدار

ارادتمند هوشنسگ طراز



آب و آئین باورسانم و پیغمبری و پیشوایی از فرزندان تو برقنگیرم" خطاب خداوند به حضرت زردهشت. نقل از دستایر .

باید توجه داشت که بشارات متعدد بخصوص در "بهمن یشت" که یکی از بخش های اوستاست آمده ، رجوع شود به کتاب موسوم به "زند و هومن تسین " یا "تفسیر بهمن نشیت" ترجمه نویسنده نامی معاصر مرحوم صادق هدایت چاپ امیر کبیر سال ۱۳۳۲ شمسی مرحوم هدایت در حواشی بر ترجمه کتاب مزبور در چند مورد مراجعه به "کتاب الفرائد" میدهد که منظور وی همان کتاب فرائد ابوالفضائل چاپ مصر است و معلوم میدارد که وی کتاب فرائد را بدقت مطالعه نموده است.

۱۰ - دو تن از شاگردان جامع الازهر مزبور بنامهای "شیخ فرج الله و شیخ محیی الدین " که اصلاً از اکراد اهل مربیان بوده اند بهداشت وی بشرف ایمان فائز و مصدر خدمات باهره علمی و مطبوعاتی به دنیای امر گردیده اند و کتب امری چاپ مصر بهشت آنان در آن دیار بچاپ رسیده که مکرر بطريق افست تجدید بچاپ شده و میشود .

۱۱ - راجع به پروفسور براون و مناسبات او با دیانت بهائی رجوع شود به کتاب بسیار معتبر جناب حسن موقر بالیوزی ایادی فقید امرالله که بزبان انگلیسی تألیف کردہ‌اند و موسوم است به

Edwar Granvil Brown and

the Bahai' Faith

چاپ جورج رونالد - لندن - چاپ اول این کتاب بسال ۱۹۷۰ میلادی بعمل آمده است .

۱۲ - و تا بحال بارها وسیله مخالفین و معاندین امر تجدید چاپ شده است .

۱۳ - تألیف کتاب کشف العطا سر انجام با همکاری عده‌ای دیگر از فضلای بهائی و با انشای مرحوم آقا سید مهدی گلپایگانی با تمام رسید و در تاشکند روسیه چاپ و منتشر گشت .

## اُحْسَام و لَيْت اِمْرَّه «قَسْطٌ چارم»

وحدت اداری و تشکیلاتی بهائی نیز با اقتداری که به بیت العدل عمومی داده تأمین شده است بفرموده حضرت شوقی ربانی: این چنین است تغییر ناپذیری آیات نازله و اینچنین است قابلیت انعطاف و تغییر پذیری وظائفی که امنای منتخب جامعه او را مشخص می‌سازد اولی هویت امر الهی و اصالت احکام آن را حفظ و وقايه می‌کند و دومی آن را قادر می‌سازد بعنوان یک موجود زنده رشد و نمو یافته و خود را با احتیاجات و مقتضیات

جامعه دائم التغییر طبیق دهد» (ترجمه) (از توقيع مورخ ۲۱ مارس ۱۹۳۰ کتاب نظم جهانی بهائی صفحه ۲۵). هر مؤمن حقیقی هرگاه بخواهد معلومات خود را در امر حضرت بهاء الله عیق نماید باید حتماً ایمان ثابت خود را با آثار بیزوال امر الهی و عهد و ميثاق آنرا با خصوصی که لازمه اقرار و اعتراف باينمطلب است توأم نماید که هیچکس از ابناء این نسل نمیتواند ادعا کند وسعت فا محدود امر الهی را دریافته یا اسرار گوناگون و قابلیات بیشمار مکنونه آنرا درک کرده باشد.

بيان ذیل از حضرت شوقی ربانی شاهد صادقی براین حقیقت است: "چه عظیم است امر حضرت بهاء الله چه فخیم است عطاها و موهب او که در این یوم چون غیث هاطل بر عالم انسانی نازل شده است و در عین حال چقدر کوچک و ناتوان است قوه ادراک ما از درک مفهوم حقیقی و جلال آن" (ترجمه ۲)

"نسل کنونی بزمان اشراق این ظهور اعظم آنقدر فزدیک است که نمیتواند کاملاً

احبا باید بدانند که بیت العدل عمومی قبل از وضع هر قانون با کمال دقت و بطور کامل جمیع نصوص مبارکه - توقيعات حضرت شوقی ربانی را در آن خصوص مورد مطالعه قرار میدهد تبییناتی که بقلم ولی محبوب امرالله مرقوم گشته شامل موضوعات بسیار وسیعی است و مانند نصوص واجب الاطاعه است. باید دانست میان تبیینات حضرت ولی امرالله و توضیحات بیت العدل در اجرای وظیفه خود که عبارت است از شور در کلیه مسائل مورد اختلاف و موضوعات مبهم و تاریک و مطلبی که صریحاً در کتاب الهی ذکر نشده فرق بسیار موجود است ولی امرالله معانی نصوص را بیان می‌کند و تبیین او بیان حقایقی است که نمیتوان تغییر داد ولی بفرموده حضرت ولی امرالله به بیت العدل عمومی این حق انحصاری اعطا شده که در مسائل غیر منصوص در آثار بهائی وضع قانون و احکام صادره از بیت العدل عمومی که خود آن هیئت حق اصلاح و نسخ آنرا دارد در حکم متمم ووسیله اجرای قانون الهی است و هرچند وظیفه تبیین به بیت العدل تفویض نشده ولکن این هیئت صلاحیت دارد برای استقرار نظم جهانی بهائی حضرت بهاء الله در روی زمین ببر اقدامی که لازم داند قیام نماید و یقین است در امر بهائی با در نظر داشتن نصوص محکمه الهیه و تبیینات مفصله حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی ربانی وحدت عقیده و ایمان حفظ میگردد مضافاً باین که عليه هرکس که از پیش خود تفسیر یا تبیین نماید و آنرا باصطلاح معتبر یا مهم بداند و بخواهد وظیفه ولی امرالله را غصب نماید منع و تحذیر اکید صادر گردیده است.

بتدریج و پس از آن که بیت العدل عمومی تأسیس شد در انتظار ظاهر خواهد گشت ازیاران دعوت میشود عامل زمان را در نظر آورند و منتظر هدایت بیت العدل عمومی باشند که عندالاقضاء قرارهای لازم صادر کرده مسائل و مطالب مبهم را با تصمیمات خویش حل و روشن خواهد ساخت.

ترجمه بعضی فقرات نامه که در تاریخ ۲۷ ماه می ۱۹۶۶ از طرف بیت العدل اعظم در جواب سئوالات یکی از یاران در خصوص ارتباط بین مقام ولایت و بیت العدل اعظم صادر شده : دوست عزیز بهائی " درباره مقتضی بودن زمان انتخاب بیت العدل اعظم با توجه باین بیان حضرت ولی امرالله سؤوال کرده بودید که میفرماید : " هر وقت اوضاع مساعدی پیش آید که بهائیان ایران و کشورهای مجاور تحت سلطه اتحاد جماهیر شوروی بتوانند نمایندگان ملی خود را انتخاب نمایند . تنها مانع باقی مانده در سبیل تشکیل قطعی بیت العدل اعظم از میان رفته است " در تاریخ ۱۹ آپریل ۱۹۴۲ حضرت ولی امرالله در نامه که منشی از طرف آن حضرت نگاشته به سؤال یکی از افراد احبا در باره همین عبارت چنین جواب فرموده اند : " اشاره که حضرت ولی امرالله بروسیه فرموده اند مربوط بزمانی بود که عده ای بهائی در آنجا بودند ولی اکنون جامعه بهائی عملًا در آنجا وجود ندارد بنابراین تشکیل بیت العدل اعظم نمیتواند بر یک محفل ملی روسیه معلق باشد بلکه باید پایه محافل ملیه دیگری استوار گردد تابتowan بیت العدل اعظم را تأسیس نمود " ( ترجمه ) شما باین احتمال اشاره کرده اید که شاید از جهت صلاح امر بعضی اطلاعات درباره جانشینی حضرت شوقی افندی از احبا مستور مانده است ولی

امکانات محدود امرالله و صفات مشخصه بی سابقه و نظری و ظهورات مکتوبه و خفیه قدرت و عظمت حضرت بهاءالله را درک کند " ( ترجمه )

نامه مورخ ۲۱ مارس ۱۹۳۰ کتاب نظم جهانی بهائی ص ۲۴

" حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا از ما دعوت فرموده که نه تنها بدون قید و شرط نظم بدیع جهانی حضرت بهاءالله را بپذیریم بلکه قدر و ارزش آن را در انتظار عالمیان مکشف سازیم . اگر قصد کنیم قدر و منزلت کامل آنرا دریابیم یا پس از این مدت کوتاهی که از زمان اشراق و طلوع آن گذشته بخواهیم مفهوم حقیقی اش را درک کنیم اقدامی بیموقع و گستاخانه کردمایم بلکه باید تسلیم زمان شویم و بهدایت بیت العدل اعظم اطمینان داشته باشیم تا مفهوم روشنتر و کاملتری از محتویات و آنچه را متنضم است بدمست آوریم " ( ترجمه )

نامه ۲۳ فوریه ۱۹۲۴ کتاب تشکیلات بهائی صفحه ۶۲

" واما راجع بتربیت و تمشیت امور روحانیه احبا همانا تقویت اساس محافل مقدس روحانی است در تمام نقاط چه که براین اساس محکم متین در مستقبل ایام بیت العدل اعظم الی استوار و برقرار گردد و چون این بنیان اعظم بر این اساس اقوم مرتفع شود نوایای مقدسه الهیه و حکم و معانی کلیه و رموز حقایق ملکوتیه که در وصایای مبارکه، الهامات غیبی حضرت بهاءالله و دیجه گذاشته شده بتدریج ظاهر و آشکار گردد و جلوه نماید " ( توقيع فارسی مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۲۲ ) این قبیل بیانات مدل بر آن است که معنای کامل الواح وصایای حضرت عبدالبهاء وهم چنین بی بردن بمفاهیم و تصرفات نظم جهانی که در آن سند خطیر معرفی شده تنها

درک بیشتر نظم جهان آرای حضرت بهاءالله دو چیز لازم است یکی مرور زمان و دیگری هدایت بیت العدل اعظم.

معصومیت بیت العدل اعظم در حدود معینه خودش معلق بحضور ولی امرالله بعنوان عضوان هیئت نیست. هرچند در مقام تبیین اظهارات و بیانات ولی امرالله لازم الاجرا است لیکن در مقام مشارکت ولی امرالله در وضع قوانین همواره تصمیم متخذه از طرف هیئت بیت العدل مناط اعتبار است و این مطالب متکی به بیانات حضرت ولی امرالله است که میفرمایند: «تبیینات ولی امرالله مادام که در حدود اختیارات خود عمل میکند بهمان درجه معتبر و لازم الاجرا است که مصوبات بیت العدل اعظم برای اظهار فنر صدور حکم نهائی در باره حدود و احکامی که حضرت بهاءالله تنصیص فرموده اند حق انحصاری دارد. هیچیک از آنها نمیتوانند و هرگز نباید بعدود وظائف مقدسه و مقرره دیگری دخالت کند و هیچکدام در صدد تغطی باختیارات مخصوص و قطعی که از طرف خداوند بهردو آنها اعطاء شده برونو خواهد آمد.

با این که ولی امرالله رئیس دائم چنین هیئت عالی معین شد معد لک نمیتواند ولو موقتاً حق قانونگذاری را بخود تخصیص دهد. او نمیتواند از تصمیم اکثریت آراء سایر اعضاء عدول کند ولی درباره هر تصمیمی که وجود آن عقیده مند باشد مخالف مفهوم و یا مغایر روح بیانات نازله حضرت بهاءالله است وظیفه داراست مؤکداً تجدید نظر در آن مورد را بخواهد (ترجمه)

در اینجا سه موضوع را باید پخاطر بیاوریم: اول

بsuma اطمینان میدهیم که هیچ چیز از یاران بهر دلیلی که تصور کنید مخفی و مستور نمانده است. بهیچوجه جای شک نیست که در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء بحضرت شوقی افندی مرجعیت مخصوص برای تعیین جانشین خود داده شده است ولی آن حضرت اولادی نداشت و اغصان بازمانده همه نقض عهد کرده بودند. باین قرار همان طور که حضرات ایادی امرالله در ۱۹۵۲ اظهار داشتند واضح گشت کسی نمانده بود که بر طبق نصوص الواح وصایا بجانشینی انتخاب شود و انتخاب جانشین خارج از نصوص و مدلول روشن و صریح الواح وصایا بوسیله ولی امرالله یعنی مرکز منصوص و مدافع عهد و پیمان الهی مسلمان غیر ممکن و غیر قابل تصور بود و بعلاوه چنان که میدانید در همان الواح وصایا برای تائید انتخاب جانشین ولی امرالله طریقه واضح و روشنی مقرر گردیده باین قرار که نه نفر ایادی که از طرف مجمع ایادی انتخاب میشوند بارای مخفی موافقت خود را با انتخاب ولی امرالله اعلام نمایند. در ۱۹۵۷ مجمع ایادی پس از تحقیق و تعمق کامل متفقاً اعلام داشت که حضرت شوقی افندی جانشینی تعیین فرموده و وصیت نامه ای بجای نگذاشته است و این موضوعی است مستند و محرز این حقیقت را که حضرت شوقی افندی وصیت نامه ای از خود بجای نگذاشته نباید حمل بر عدم اطاعت امر حضرت بهاءالله کرد بلکه باید اذعان کنیم که در همین سکوت حضرتش حکمی نهفته و نشانه هدایت مصون از خطای آنوجود مبارک است ما باید در آثاری که در دسترس داریم تمعن و تعمق کنیم و کوشش نمائیم بجواهر معانی کثیره مندرجه در آنها پی بریم و فراموش نکنیم که حضرت شوقی افندی فرموده اند که برای

است و اطاعت تصمیمات آن از وظایف حتمیه و ضروریه و از تکالیف قطعیه است و هیچکس نمیتواند از آن عدول کند." پکو ای مردم پراستی بیت العدل اعظم در ظل جناح پروردگار مهربان و بخشنده و تحت عون و صون و حمایت اوست بیاران ثابت قدم خود امر فرموده است که از آن هیئت مجلّه مقدسه مطاعه که اقتدارش من عند الله و مستمد از ملکوت اعلی و احکامش ملهم و روحانی است اطاعت کنند". خلاصه این است حکمت رجوع قوانین اجتماع به بیت العدل اعظم در دیانت اسلام نیز همه احکام بصراحت فازل نشده و حتی عشری از اعشار در کتاب نیامده است با این که بهمه مواضیع مهمه صریحه اشاره شده بلاترددید هزاران قانون دیگر موجود که در نصوص اسلامی تصریح نشده است این قوانین بوسیله علمای ازمنه بعد و بموجب قوانین شرعی و فقه اسلامی وضع گردیده حتی هریک از علماء از احکام اصلیه اسلام قیاسها و استنباطات متضاد کردند و کلاً تنفیذ گردیده. امروز این مسئله قیاس و استنباط از حقوق بیت العدل است و استنباطات و استنتاجات افراد علام اعتبار ندارد مگر آن که بیت العدل آنها را تصویب نماید. فرق اساس در این است که از استنباطات و مصوبات هیئت بیت العدل که اعضای آن بوسیله جامعه جهانی بهائی انتخاب و شناخته شده اند اختلافی ظاهر خواهد شد و حال آنکه استنباطات آحاد علما و فقها با یجاد اختلاف و انشقاق و تفرقه و پراکندگی منتهی میشود وحدت کلمه از میان میروند و اتحاد دیانت معدوم میشود و ارکان شریعت الهی متزلزل میگردد" (ترجمه)

در نظم حضرت بهاء الله بعضی از وظایف بر عهده

این که حضرت شوقی افندی طی سی و شش سال دوره ولایت خود تبیینات و توضیحات بیشمار را فرموده و بیانات حضرت عبدالبهاء و جمال اقدس ایهی را تکمیل نموده است و چنانچه قبل از بیاران خاطرنشان گردیده بیت العدل اعظم براي این که در موضوعی بخواهد وضع قانون نماید این عمل قانونگذاری همیشه مسبوق به تمدن دقیق در آثار و تبیینات مبارکه میباشد.

ثانیاً بیت العدل اعظم با این که متکی بهداشت الهی است بخوبی غیبت ولی امر الله را درک میکند و تنها موقعی بوضع قانون میپردازد که از شمول آن در حوزه حاکمیت و اختیار خود مطمئن باشد. حوزه حاکمیتی که حضرت ولی امر الله در باره آن میفرمودند: "بكمال وضوح تعیین و تصریح گردیده است" ثالثاً ما نباید بیان کتبی حضرت ولی امر الله را درباره این دو مؤسسه فراموش کنیم که میفرماید: "هیچکدام از آنها نمیتوانند و هرگز نباید بحدود وظایف مقدسه و مقرره دیگری تخطی نماید" اما راجع باحتیاج استنباطات از آیات و آثار در سبیل کمک بوضع قوانین و مقررات موضوعه توسط بیت العدل اعظم بیان ذیل بقلم حضرت عبدالبهاء شایان توجه است که میفرمایند: "مسائل مهمه ای که اساس شریعة الله محسوب بالصراحت در نصوص الهی ذکر شده است اما وضع قوانین فرعی به بیت العدل اعظم راجع است حکمت این امر آن است که ایام هرگز بریک منوال باقی نمی ماند زیرا تغییر از لوازم ذاتی و کیفیات ضروری این جهان و زمان و مکان است. بنابراین بیت العدل باقتضای زمان اقدام خواهد کرد" نباید تصور کرد که بیت العدل اعظم طبق استنباط و عقیده اعضای خود تصمیم اتخاذ خواهد کرد لا والله. بیت العدل اعظم الهی بتائید و الهام از روح القدس باتحاذ تصمیم و وضع قوانین خواهد پرداخت زیرا در ظل عون و حمایت و محافظه جمال قدم

العدل اعظم پانجام وظائف میپرداختند. اینک بیت العدل اعظم باید بدون ولی امر فعالیت نماید و حال آن هنوز اصل عدم افکاک این دو مؤسسه بقوّت خود باقی است. اهمیّت و مقام ولایت امر در نظم حضرت بهاءالله بصرف نبودن ولی امر در این عالم از میان نمیرود ما بهائیان باید از دو جنبه افراطی بر حذر باشیم یکی آن که استدلال شود که چون ولی امری وجود ندارد پس آنچه در نظم جهانی بهائی در باره ولایت امر و موقعیّت و مقام آن نوشته شده باطل و فاقد ارزش است.

دیگر آن که آن چنان تحت نفوذ مفهوم و مقام ولایت امر واقع شویم که قوت میثاق را کمتر از آنچه که هست ملحوظ داریم و یا چنان دچار وسوسه گردیم که با تعبیرات غیر موجّه از نصوص صریحه الهیه بهر طریق و هر نحوی "ولی امرالله" بوجود آوریم . . . .

خدمت امر الهی مستلزم وفای مطلق وصدقّت و ایمان تزلزل ناپذیر باستان اوست. هرگاه مسئولیّت آینده امر الهی را بدست گیریم ولی بدون توجه بنصوص صریحه الهیه و محدودیت‌های بشری آن را بطرف لخواه خود سوق دهیم نه تنها منشاء خیری نخواهد بود بلکه نتیجه‌های جز شر به بار نخواهد آورد. این امرالله است و حقّ وعده فرموده که فیوضاتش منقطع نشود ما بسهم خود باید بصیر کلمات منزله و هم چنین مؤسّساتی که برای صیانت میثاقش تأسیس فرموده قویاً تشبّث و تمسّک نمائیم. بخصوص در این زمینه است که یاران باید اهیّت سلامت فکری و فروتنی را دریابند در ظهورات قبل بسیاری از لغشها معلول آن بود که مومنین بشریعه الهیه بسیار شایق بودند در قالب ادراک محدود خود پیام الهی را تعبیر و تفسیر نمایند و اصول و تعالیم الهیه را که خارج از دایره عقول و افکار شان بود تعریف و تبیین کنند و نیز در صدد تشریح رموز و اشارتی بر میامند که درک

برخی از مؤسّسات محول شده است و بعضی وظائف دیگر با آن که ممکن است بیشتر در حوزه اختیار یکی از مؤسّسات باشد مشترکاً انجام میشود مثلاً با وجود این که حضرات ایادی امرالله برای صیانت و ترویج امر وظائف مخصوصه بر عهده دارند و میتوان گفت که انجام این وظائف بآنها تخصیص داده شده معذلك بیت العدل اعظم و محافل روحانیّه نیز مأمور صیانت و تبلیغ امرالله هستند و البته چنان که همه میدانند تبلیغ وظیفه مقدسی است که بر عهده عموم پیروان امر حضرت بهاءالله گذاشته شده است.

بهمین طریق هرچند پس از حضرت مولی الوری وظیفه تفسیر و تبیین منحصراً بحضرت ولی امرالله محول شده بود و هرچند وضع قوانین منحصراً وظیفه بیت العدل عمومی است معذلك این دو مؤسّسه بفرموده حضرت ولی امرالله در منظور و مقصد مکمل یکدیگرند منظور مشترک و اساسی آنها تأمین وسائل استمرار آن اقتدار ملکوتی است که از منبع اصلی دیانت مقدس جریان می یابد تا وحدت مؤمنین وصیانت تمامیت وقابلیت انعطاف تعالیم الهی را تأمین نماید". (ترجمه) در حالی که بیت العدل اعظم نمیتواند هیچیک از وظائف خاصه ولی امرالله را بر عهده گیرد در عین حال باید خط مشی خود را در پیش بردن منظور اصلی که با مقام ولایت امر مشترکاً بر عهده داشته ادامه دهد. همان طور که آنجناب باانقل منتخبات عدیده متذکر شده اید حضرت شوقي افندی کراراً نسبت بعدم افکاک این دو مؤسّسه تاکید فرموده اند و با وجود این که مسلمان منظور هیکل مبارک آن بوده است که این دو مؤسّسه متفقاً باجرای وظایف قائم باشند ولی از این مطلب نمیتوان منطقاً چنین استنباط نمود که یکی از این دو مؤسّسه بدون دیگری قادر باانجام وظیفه نیست. حضرت شوقي افندی طی دوران سی و شش سال ولایت بدون وجود بیت

عقایدش صرفاً جنبه شخصی دارد همانطور که بر میزان درک انسان از تعالیم الهی افزوده میشود بهمان نسبت استنباطات فردی وی نیز دائماً تغییر می‌یابد و بطوری که حضرت ولی امرالله میفرمایند عمیق شدن در امر یعنی آن که انسان آثار حضرت بهاءالله و حضرت مولی الوری را چنان دقیق و کامل مطالعه کند تا بتواند بصورت واقعی بدیگران معرفی نماید.

بسیاری از افراد دارای نظرات و عقایدی سطحی نسبت بمنظور و مقصد امر الهی میباشند ولذا این نفوس آئین الهی را توانم با افکار و تصورات شخصی خود بسایرین معرفی میکنند. چون امرالله هنوز مراحل اولیه را طی میکند باید نهایت دقت کنیم مبادا مرتكب چنین خطای شویم و باین نهضت مقدس که تا این پایه مورد علاقه و پرستش ماست لطمه وارد سازیم. برای مطالعه امر الهی حد و حصری وجود ندارد هرچه آیات الهی را بیشتر بخوانیم بحقایق بیشتری پی میبریم و باین حقیقت واقف تر میشویم که افکار و تصورات قبلی ما آمیخته باخط و خطابوده است. (ترجمه)

بنابراین گرچه بصیرت انسانی ممکن است بروشن ساختن برخی از مسائل و مشکلات کمک کند هم چنین امکان دارد موجب ضلالت و گمراهمی گردد لهذا یاران باید طرز استماع نظریات و عقاید دیگرانرا بیاموزند بنوعی که بیش از حد تحت تأثیر واقع شوند و در ایمانشان تزلزلی حاصل نگردد و نیز بدانند چگونه اظهار نظر نمایند که بر دیگر یاران تعییل نشود، امرالله وجود زنده‌ای است که مثل تمام موجودات حیه رشد و نمو کرده و رو بتكامل میرود این امر بارها با بحرانهای روبرو شده است که یاران را مشوش و مضطرب ساخته ولی هرhenگام که باراده الهی با مخاطره‌ای مواجه شده است بر آن غالب گشته و ملاً عصمت و اعتلای بیشتری یافته است هر قدر عدم توائی ای ما در درک اسرار و رموز مربوط به صعود حضرت

آن تنها در پرتو دانش و بینش و حکمت عصر بعد امکان داشت و نیز استدلال میکردند مسائلی مقرن بحقیقت است که بزعم ایشان مطبوع و لازم مینمود باید از چنین توجهات مصلحت آمیز در باره حقایق ضروریه برحذر بود و از این قبیل کبر و غرور فکری قطعاً اجتناب نمود یاران باید بدانند که اگر بیت العدل اعظم در اظهار پاره ای مطالب از شرح و تفصیل احتراز میجوید بدان جهت نیست که بخواهد رویه استمار اتخاذ نماید بلکه بدان سبب است که اصولاً تصمیم این هیئت از ابتدا بر آن بوده که از تبیین و تشریح تعالیم احتراز جسته همواره حقیقت بیان هیکل مبارک حضرت ولی امرالله را در مدد نظر داشته باشد که میفرمایند:

"رسای ادیان طرفداران عقائد سیاسی و گردانندگان مؤسسات بشری نباید در ماهیت و منشاء یا اعتبار مؤسستای که بدبست پیروان امر الهی در سراسر جهان تأسیس میشود شک کنند یا اضطراب بخود راه دهند زیرا اساس آن مؤسسات در نفس تعالیم مبارک مندمج است و استنباطات ناقعول و تفاسیر غیر مجاز از کلام الهی خدشے به آنها وارد نساخته و دچار ابهام نخواهد کرد." (ترجمه).

در دیانت بهائی بین تبیین و تفسیری که توسط مراجع منصوص صورت میگیرد با تفسیرات و استنباطات فردی که ضمن مطالعه تعالیم و آثار الهی حاصل میشود فرق بارزی وجود دارد در حالی که مورد اول مختص ولی امرالله میباشد از مورد دوم که استنباطات شخصی باشد بفرموده شخص حضرت ولی امرالله بهیج عنوان نباید ممانعت شود زیرا فی الحقيقة این قبیل تفسیرات فردی ثمر قوه عقلانی انسانی بوده موجب درک بیشتر و بهتری از تعالیم الهی است مشروط بر آن که از این رهگذر هیچگونه اختلاف و مناقشه‌ای بین یاران حاصل نشود و هرگز بفهمد و بالصراحه روشن سازد که نظرات و

وضع کرده که موسسات نظم بدیع جهان آرای حضرت بهاءالله در مستقبل ایام بر آن استوار خواهد شد بلکه علاوه بر وظیفه تبیین و تفسیر آیات که بجاشین منصوص خود محول کرده موسسات ضروریه را تعیین و تفصیص فرموده که بوسیله آنها اصالت و وحدت امر الهی محافظت و صیانت خواهد شد و همچنین در کتاب دور بهائی چنین فرموده اند: "که فقط اعضای بیت العدل اعظم مهابط هدایت و الهامات الهیه اند نه هیئت منتخبین که رأساً و یا بطور غیر مستقیم ایشان را انتخاب مینمایند و این الهام همانا روح حیات و حافظ نهایی این ظهور اعظم است" ترجمه . همان طوری که بیت العدل اعظم قبلانیز اعلام داشته است این هیئت نمیتواند قانونی وضع کند که بموجب آن انتخاب جانشین را برای حضرت شوقي افندی ممکن سازد و یامبادرت باانتخاب ایادي امر جدیدی نماید ولی باید در حد قدرت خود پکوشد که اجرای جمیع وظایفی را که بر عهده آن هیئت و این دو مؤسسه جلیل مشترکاً نهاده شده تأمین و تضمین نماید. این هیئت باید مبادرت بوضع مقررّاتی نماید تا وظائف مربوطه بصیافت و تبلیغ امرالله که تشکیلات اداری بهائی با مقام ولايت و حضرات ایادي امرالله در اجرای آن سهیم و شریکند در آینده بنحوی صحیح مجری گردد.

بیت العدل اعظم باید در غیاب ولی امر نسبت بوصول و مصرف حقوق الله بر حسب بیان ذیل که از حضرت عبدالبهاء است اقدام کند:

"صرف در حقوق جزئی و کلی جائز ولی باذن و اجازه مرجع امر" این هیئت باید در نظامنامه خود برای انصاف هر یک از اعضاء که مرتكب گناهی شود که ضرس بعموم رسد تدبیری اتخاذ نماید و بخصوص این هیئت با ایمان کامل بحضرت بهاءالله امر مبارکش را اعلان و شریعتش را تفیید نماید بنحوی که صلح اعظم در نهایت اتفاق در این عالم مستحكم گردد و مملکوت الله در روی زمین استقرار یابد.

شوقي افندی زیاد باشد بر این حقیقت واقفیم که حبل المتنین ما همانا میثاق الهی است که باید با اطمینان بآن تمسک و تشبت جوئیم. بیان محکم و مُوكَد حضرت مولی الوری در الواح وصایای مبارک در این امر همانند ایام پس از صعود هیکل مبارکش ضامن و کافل امر الهی است که میفرمایند :

"مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی . بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا با کثریت آراء تحقق یابد همان حق و مراد الله است من تجاوز عنده فهو ممن احب الشقاق و اظهر النفاق و اعرض عن رب الميثاق"

و هم چنین میفرمایند: " کل اقتباس از مرکز امر و بیت عدل تمایند و ماعداهم کل مخالف فی ضلال مبین "

بیت العدل اعظم که بفرموده هیکل مبارک حضرت ولی امر الله در آینده ایام بعنوان آخرین ملیاً و پناه مدنیت متزلزل و پر آشوب محسوب در حال حاضر در غیبت ولی امر تنها مؤسسه ای است در عالم که تحت هدایت مصون از خطای الهی قرار داشته و همه باید بآن ناظر باشند. این مؤسسه مسئولیت تضمین وحدت و پیشرفت امر الهی را بر حسب نصوص مبارکه بر عهده دارد از حضرت مولی الوری و حضرت ولی امرالله بیاناتی موجود است مشعر بر آن که بیت العدل اعظم علاوه بر آنکه عالی ترین هیئت تغییبیه امر است مرجع کل و رأس نظم اداری بهائی و نیز عالیترین مقام در نظم جهانی بهائی میباشد حضرت ولی امرالله ضمن توقیعات مبارک برای بیت العدل اعظم چند وظیفه اصلی و مهم از قبیل ایجاد نقشه های تبلیغی و جهانی آینده، میباشت امور اداری امر هدایت و تنظیم و توصیه امور امری را در سراسر جهان تصویح فرموده اند. بعلاوه در کتاب مستطاب گاد پاسزبانی باین بیانات مبارکه ناطق: "کتاب مستطاب اقدس فه تنها برای نسلهای آینده احکام و اوامری

## اولین کنفرانس نایندگان حقوق اسلام در اروپا «لندگ سوئیس»

اقدامی که برای گرامی داشتن خدمات سليم نونوی عزیز معمول داشتید متأثر و منون. به جمیع شرکت کنندگان اطمینان میلهیم که در عتبه سامیه تائیدات الهیه را با ادعیه صمیمانه ملتزمیم تا خدمات ماجوره آن یاران مشمول الطاف و عنایات حضرت یزدان گردد.

بیت العدل اعظم

ترجمه پیام معهد اعلی که در ۱۸ سپتامبر ۱۹۹۰  
با یله فکس مخابره شده است

بواسطه آکادمی لندگ

شرکت کنندگان کنفرانس حقوق الله از پیام ارسالی صمیمانه مشترکیم. موفقیت در مشاورات در ظل توجهات و هدایت امین محبوب حقوق الله و ایادی امرالله جناب علیمحمد ورقا سبب سرور و خوشوقتی است که قلوبمان از



پوشش آموزش این فرضه مهم الهی قرار گیرند.  
بنابر این ایجاد عشق و ذوق و انجذاب و  
اشتعال اساسی تدریس و تعلیم و آموزش حقوق  
الله خواهد بود زیرا در ۱۶ مورد از ۰۶ قسمت  
از مستخرجات بیانات جمال اقدس ابهی درباره  
حکم حقوق الله (مندرج در مجموعه نصوص و  
دستخطهای معهد اعلی درباره حقوق الله) تأکید  
برآن رفته که ادائی حقوق الهی باید برپایه آرزو  
و عشق و انجذاب یاران بر فوز باین منقبت  
کبُری استوار گردد و بیچوجه از آن رائمه جبر  
و تکلیف استشمام نشود.

و نیز خاطرنشان ساختند که میدان خدمت  
حقوق الله بسیار وسیع است و ما هنوز در مراحل  
اولیه آن هستیم هرچه زمان میگذرد بیشتر  
باهمیت و عظمت این عطیه الهی پی میبریم.

اسرار و رموز امر حقوق الله دارای حِکم و  
مصالحی است که در ماورای اندیشه ماست.  
ولی آنچه مسلم است آنکه حقوق الله اتفاقی  
است که نسبتیں الى الله است و خدمتی است  
که مدد ارتقای امرالله. اعطاء حقوق پفرموده  
مرکز میثاق برای امتحان مومنان است و سبب  
ثبت و رسوخ ایشان در ایمان و ایقان و بعد  
جناب دکتر ورقا اضافه فرمودند که استمرار  
چنین کنفرانس هائی در سال و یا دوسال  
یکمرتبه نتایج مطلوبهای در برخواهد داشت وای  
کاش میسر میشد که همه نمایندگان حقوق الله  
در عالم بهائی که متباوز از ۱۷۰ نفر هستند  
میتوانستند شرکت نمایند. جلسات مشورتی با  
روح و ریحان زاید الوصف و توافق بی سابقه  
جمیع شرکت کنندگان برگزار گردید روح همکاری  
و دید مثبت در مشاورات و محبت و صفاتی بی  
شائبه بین نمایندگان آنچنان محسوس بود که  
قابل توصیف نیست و همگی با قلوبی مشحون از  
عشق و محبت الهی این مؤتمر تاریخی را ترک  
نموده و آرزو کردند که چنین بزمی ملکوتی  
تجدید گردد.

به فضل و عنایت جمال قدم و اسم اعظم  
کنفرانس حقوق الله با حضور ایادی عزیز امرالله  
دکتر علیمحمد ورقا و با شرکت بیست و دو  
نفر معاونین و نمایندگان حقوق الله از ممالک  
مختلفه با تلاوت آیات و نیز مناجاتی بیاد  
متuarج به ملکوت ابهی جناب سلیم نونو علیه  
رسوان الله (معاون قارمای حقوق در اروپا) در  
صبح یوم شنبه ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۰ در محل  
آکادمی لندگ برای سه روز تشکیل گردید.

حضور ایادی عزیز امرالله و تقدس و عظمت  
فرضه حقوق الله چنان جوی روحانی و ملکوتی  
بوجود آورده بود که محسوس دل و جان و قلب  
و فواد شرکت کنندگان بود. در بدایت  
مذاکرات و مشاورات از ساحت اقدس معهد  
اعلی رجائ دعا برای شمول تائید در مشاورات  
گردید. پیام عنایت آمیز معهد اعلی فوقاً درج  
گردیده است.

حضرت ایادی عزیز امرالله جناب دکتر علیمحمد  
ورقا در نقطه افتتاحیه کنفرانس فرمودند:  
این کنفرانس باراده بیت العدل اعظم الهی  
برگزار میگردد و در نظر است در باره توسعه  
خدمت در میدان امر حقوق الله و توجه بیشتر  
به آموزش این فرضه مقدس و مطالعه امکانات  
این امر مبرم در عالم بهائی مذاکرات و  
مشاورات صورت گیرد و پیشنهاداتی در این  
زمینه تقديم ساحت اقدس گردد تا انشاء الله  
در میقات خود موهبت مشمول ادائی حقوق الله  
رسماً به یاران غرب نیز اعطاء گردد.

تنفیذ این حکم محکم الهی از مولنیع مهمه و  
منظوره نقشه منیعه شش ساله بوده و با وجودیکه  
تا کنون اقداماتی در این سبیل مبذول گردیده  
ولی در این فرصت کوتاه باقیمانده نقشه توجّهی  
بیشتر و اقدامی افزون لازم و ضروری بنظر میرسد  
و این حقیقت را خاطرنشان ساختند که در زمینه  
آموزش حقوق الله شایسته و سزاوار است که  
جميع یاران الهی در نقاط مختلفه عالم در زیر

«از جناب روح سه ناطق»

## شمع دلت بر افروخته دست قدرت من است . . .

«کلامات مکونه»

.... آنچه حق جل ذکره از برای خود خواسته قلوب عباد اوست که کنائز ذکر و محبت ربائیه و خزانه علم و حکمت الهیه اند، لم یزل اراده سلطان لاپزال این بوده که قلوب عباد را از اشارات دنیا و ما فیها طاهر نماید تا قابل انوار تجلیات ملیک اسماء و صفات شوتد"

"... يا ابن الروح في أول القول املك قلباً جيداً حسناً منيراً لتملك ملكاً دائمًا باقياً أولاً قدি�ماً"

"... يا ابن الوجود فؤادك منزلی قدسه لنزولی و روحک منظری ظهرها لظهوری"

"... ای دوست لسانی من ، قدری تأمل اختیار کن هرگز شنیده ای که یار و اغیار در قلبی بکنجد پس اغیار را بران تاجانان بمنزل خود در آید"

"... ای پسر خاک، جمیع آنچه در آسمانها و زمین است برای تو مقرر داشتم مگر قلوب را که محل تجلی جمال و اجلال خود معین فرمودم"

"... ای دوستان من، سراج ضلالت را خاموش کنید و مشاعل باقیه هدایت در قلب بر افروزید"

"... ای بیکانه بایکانه، شمع دلت بر افروخته دست قدرت من است آنرا به بادهای مخالف نفس و هوی خاموش مکن".

انتهی

دل محل جلوه و تابشگه نور خداست  
دل درخت سدره، اندروادی طور خداست

حق سبحانه و تعالی بصرف فضل و موهبت خویش عباد را باحسن تقویم و احسن صور و احسن سیرت آفریده و به "فلنعمَن انسافاً علی صورتنا و مثالنا" مزین ساخته و جمیع نعم و آلاء را در اختیار او گذاشته و وسائل خیر و سعادت را برای وی مهیا کرده و مظاهر مقدسه خویش را جهت هدایت و تربیت او مبعوث فرموده و امکان ترقی انسان را تا مقام ملایکه مقربین درگاه کبریا میسر ساخته و با دست های قدرت خویش شمع دل انسان را روشن و منیر نموده و آنرا منزل و عرش خویش قرار داده و محل تجلی خود فرموده است: "قلب المؤمن عرش الرحمن" این دل و این منزلگه و تجلیگه باید همیشه پاک و این شمع پیوسته تابناک باشد و از بادهای مخالف حفظ شود تا خاموش نگردد و افسرده نشود و به خمودت و جمودت نگراید، تا یار بتواند بدون حضور اغیار در عرش خویش تجلی فرماید و مسکن و مقر کیرد. چنانچه میفرمایند:

"... هيكل الوجود عرشى نقطه عن كل شيئاً لاستوائي به و استقرارى عليه" در این باره بیانات مبارکه بسیار و افزون از حدود این گفتار میباشد و لذا فقط چند فقره از بیانات جمال اقدس ابھی را بعنوان مثال تکرار مینماید:

"... قلب محل ظهور و بروز تجلی اسرار غیبی الهی است"

"... صدر سریر ورود و جلوس محبت محظوظ ازلی است"

آنچه که از آثار مبارکه مستقاد میشود عل  
بسیاری ملاحظه میگردد که چند علت از آنرا  
میتوان بعنوان مثال سبب خاموشی این شمع ها  
ذکر نمود:

۱ - غیبت

۲ - عدم قلابت مرتب آیات الهی و دعا و  
مناجات در هر صبح و شام

۳ - عدم حضور مرتب و عدم ارتباط با  
تشکیلات اداری و مؤسسات امری و روحانی

۴ - انتقاد از تشکیلات اداری و مسئولین امر  
۵ - عدم قیام با مرتب تبلیغ امرالله

۶ - معاشرت با اشرار و دوستان فادان و  
جهل و نامناسب

۷ - آمال و آرزو وارضاء نفس و هوی

نویسنده این مقال شرح مبسوطی در باره عل  
مذکوره مُستند با اثار مبارکه بیان نموده که  
انشاء الله در موقع مقتضی مورد استقاده قرار  
خواهد گرفت. عندهیب

دل زایجاد خلائق، جمله منظور خداست  
دل همان لوح مبین ورق منشور خداست  
بهر انوار خدا، تابنده مرأت است دل  
بهر اسرار هدی، مشکو آیات است دل  
(از دیوان اشعار جناب محمد ناطق)

ولی چرا این شعله های فروزان، و این شمع های  
افروخته قلوب یاران ، که بدست قدرت حضرت  
یزدان ، جهت هدایت و راهنمائی آنان در  
تاریکترین مسیرهای زندگی این جهان، و تقرب  
بدرمگاه رب منان، روشن و منیر گشته ، گاهی  
بوسیله وزش بادهای مخالف خاموش و همه چیز  
فراموش و افسرده و محمود میگردد و این  
تجلیگه ربانی چنان تاریک و ظلمانی و مملو از  
هوی های نفسانی میگردد که بفرموده مبارک :

"... دشمن مرا در خانه من راه داده اید  
و دوست مرا از خود رانده اید چنانچه  
حب غیر مرا در دل منزل داده اید "

"... تو منزل و محل مرا بغیر من گذاشتی  
چنانچه در هر زمان که ظهور قدس من  
آهنج مکان خود نمود غیر خود را یافت  
اغیار دید و لامکان بحرم جانش شافت و  
مع ذلک سر نمودم و سرنگشودم و خجلت  
ترا فیضندیدم ".

این بادهای مخالف که گاهی ناشی از نفس و  
هوی و زمانی نتیجه غفلت و عمدی است اگر در  
محیط خانه و خانواده و یا اجتماعی بوزد مسلمان  
شمع های افروخته قلوب صافیه نورانیه اطفال و  
نوجوانان معصوم بتدریج خاموش و در بزرگی همه  
چیز فراموش خواهد شد و بنص صریح الهی  
تائیدات ربانیه منقطع خواهد گردید و در  
آنصورت مسلمان:

(بی عنایات خدا هیچیم هیچ)

و بفرموده مبارک حضرت ولی محبوب امرالله:  
" ... اگر مددی از عالم بالا باین ضعفا در  
ملک ادنی نرسد کل مفقودیم و معدهم و از  
ثمرة حیات کل ممنوعیم و محروم ... از

از اجای عزیز الهی و مشرکین گرامی تعاضا واریم ادراق  
اشتارک سال دهم را که داخل مجده است تکمیل و مجمع  
وارند و دوستانی را که مشرک نیستند تشویق باشاند  
بی نهایت از اطمینان لطف شاعر از بنشکیم .  
« هیئت تحریر یعنی عذیب »



## یادی از یک مهاجر عزیز

بشنوم، می خواهم بروم مهاجرت ، گفتم ولی خانواده ات ، کارت، تو زبان نمی دانی، تنها چه می کنی؟ در جواب همه سؤالاتم فقط لبخندی زد و مدتی بعد راهی شد و رفت. در نامه هایش می نوشت که مشکلات وجود دارد. اما من حل مشکلاتم را به جمال مبارک واگذار می کنم. مدتی بعد زبان آن کشور را که فرانسه بود بخوبی آموخت، راهی سفرهای تبلیغی شد و بعد عضو محفل روحانی ملی آن کشور شد.

برایم می نوشت که شمول تائیدات جمال قدم مثل بازان است. او که زمانی شاگرد عادی یک کلاس امری بود یک روز تصمیم گرفت که سرباز شجاع حضرت بهاء الله و علمدار اعلان امر او در نقاط بعیده عالم شود و اینکار را هم کرد و صفحات دفتر زندگانیش را که در صورت بودن در وطن به بیهودگی ورق می خورد پر از نقاط درخشانی کرد که درخشن آن از فرسنگها راه چشم دوستانش را در وطن خیره کرده است.

سکوت و آرامش دلچسب حیاط، گرمای مطبوع اطاق و احساس آسایش خانه که من هیچگاه حاضر نشدم بخاطر رسیدن به ارزشها والی زندگی از آن بگذرم مرا بیاد این بیان مبارک حضرت عبدالبهاء انداخت که می فرمایند " لذت آسودگی در وطن و حلاوت آزادگی از محن بگذرد ولی موهبت هجرت در سبیل حضرت احادیث باقی و دائمی و مستمر و نتایج عظیمه از آن مشتهر. "

پنجره را باز کردم و نور ما را بدرون اتاق خواندم. سکوت شب همراه صدای جیر چیزکه امنیت مطبوع خانه را نوید میداد. و صدای نفسهای مادرم در خواب بمن اطمینان میداد که تنها نیستم. با راحتی خیال به تماشای منظره بیرون مشغول شدم.

شب قشنگی بود. مهمانان میهمان آسمان همه جمع بودند. ما و انبوه ستاره ها، نمیدانیم به چه فکری مشغول بودم که کم کم پرستوی خیالم از آنجا دور شد. در سرزمینی که خیلی دور بود، در حاشیه جنگلی انبوه که درختان با شاخه های انبوه آن را در میان گرفته بود از پنجره کوچک خانه ای نور ضعیفی بیرون میزد. دختری پشت میز تحریر مشغول مطالعه بود. کتابی به زبان فرانسه در دست داشت و لغت نامه های روی میز نشان میداد که با این زبان بیگانه است حالت صورتش خیلی مصمم بود و نشان از اراده قوی میکرد. اراده ای که عاملش فقط عشق بود و بس به عشق که او را از آغوش گرم خانواده، از میان آنها که دوستشان داشت و زبانشان را می فهمید فرسنگها دور کرده بود. می شناختمش، در یک کلاس امری هم کلاس بودیم، تحصیلات دانشگاهیش را تازه تمام کرده بود، شغل خوبی داشت و در آمد خوبی، در میان اعضای خانواده اش به آسودگی زندگی میکرد. اما یکروز رو به من کرد و گفت میدانی خسته شدم، از اینکه همیشه تماشاگر باشم از اینکه همیشه خبر فتوحات و موفقیت های دیگران را

از جویشیره شرهه روشنی ۱۴ ساله  
صبیّه شید محمد دکتر تیریوس روشنی خلیه ضوان آن

## چشمهاش

(۱)

ترس را از دلم دور میکند. این چشمها عالمی دیگر آسمانی دیگر و جهانی دیگر را بیاد هر آشنا میآورد. این چشمها بیش از هر رنجوری رنج کشیده. زیبائی این چشمها غیر قابل وصف است شرمده ام از اینکه چیزی نوشتم که لایق چشمهاش نیست، این چشمها چه زیباست این چشمها پرنگ دریاست این چشمها مثل دریاست. راز دار و عمیق و بی پرواست این چشمها چشمهای حضرت عبدالبهاس است.

چشمهاش بعالی دیگر راه دارند. در آن عالم جفا، وفا میشود درد درمان میشود این چشمها چه زیباست برنگ دریاست این چشمها مثل دریاست راز دارد عمیق و بی پرواست، این چشمها شعله عشق جاودان را در دل هر آشنا بر می افروزد هر کجا اطاق که باشم نگاه پر عطفتش را از من بر نمی گیرد در شباهی تاریک نا امیدی و ترس تنها این چشمهاست که جام دل تهی از امید را لبریز از امید میکند و

## قله های حرب

(۲)

استانی خطی کشیده ایم یکی خود را طهرانی میداند و دیگری شمالی و یکی آذربایجانی در حالیکه همه یکی هستند و امتیازی بجز تقوی ندارند غیر از این خطها خطهای هستند که هر قوم و طایقه ای بدور خود کشیده هر فامیلی خطی بدور خود کشیده و در نهایت هرفرد در دنیا خطی بدور خود کشیده و خود را برقرار دیگران میداند این خطوط سدود محبتند خطها را پاک کنید بندها را پاره کنید کره زمین وطن همه ماست ما همه بنده یک خدائیم بیائید همه باهم خطها را پاک کنیم، مرزاها را برداریم.

تمام قله های جهان فتح شده اند حتی بلندترین کوه جهان قله اش فتح شده ولی قله های محبت و دوستی در هیچ کشوری فتح نشده است. فتح کردن این قله ها خیلی ساده تر از فتح کردن قلل سنگی است نه به کپسول اکسیژن احتیاج دارند و نه بلباسهای گرم و نه مقاوم ولی این قله در هیچ کشوری فتح نشده است. خطوط مرزی کشورها را بروی نقشه بخاطر بیاورید این خطوط سدهای محبت هستند سدهایی که باعث میشوند محبت افراد کشورها بهم نرسد غیر از این خطوط که در نقشه ها مشخص کشیده اند خطوط دیگری هم هستند که سد محبتند دور هر



## پانزدهمین کنفرانس سالانه انجمن مطالعات بهائی

### «از جایب دکتر ناصر ثابت»

پس از دو سال برنامه ریزی، این کنفرانس در روزهای ۹ الی ۱۱ نوامبر ۱۹۹۰ تحت عنوان "مدل های وحدت نژادی" در شهر اقلانتا از ایالت جورجیا با شرکت ۲۰۰ نفر از ۵ کشور جهان منعقد گردید.

زمانی که روابط نژادی بپیچوجه رو به بهبود نبوده و اختلافات نژادی به عنوان عامل اساسی در تجزیه و تحلیل این روابط بکار می رود بهائیان جهان بصورتی خستگی ناپذیر در حال ایجاد جامعه ای فرهنگی و دینی از نژادهای مختلف بوده و میتوانند الگوی منحصر بفرد فکری و روحانی خود را به عالم انسانی ارائه نمایند. حدود یک قرن و نیم است که دیانت بهائی این موضوع حیاتی را مطرح نموده و در آثار مبارکه کراراً به آن اشاره شده است. حضرت بهاء الله کلیه آحاد انسانی را آفریده یک خالق نامیده و آنها را اوراق یک شاخسار و مساوی در برابر پروردگار تلقی فرموده اند. در سال ۱۹۱۲ حضرت عبدالبهای هنگامیکه در آمریکا تشریف داشتند دستور فرمودند جلسات امری برای کلیه نژادها مفتوح بوده و شخصاً ازدواج مردی سیاه پوست را با خانمی سفید پوست متبرک فرمودند. در سال ۱۹۳۸ حضرت ولی امر الله فرمودند که موضوع وحدت نژادی خطیر ترین و حیاتی ترین موضوعی است که جامعه پیروان اسم اعظم در قاره آمریکا با آن رو برو هستند و بالاخره اخیراً بیت العدل اعظم الهی مسئله اختلاف نژادی را به عنوان مانع خطیر در راه استقرار صلح جهانی تلقی فرموده اند.

که جامعه بهائی آمریکای شمالی در زمینه وحدت نژادی طی این سالیان دراز طی نموده. تجربه ای که بدون فدایکاری ، تلاش، و حتی در پاره ای موارد بدون عدول از خواسته های فردی و اجتماعی امکان پذیر نبوده است. از طرف دیگر تجارب سازمان هائی که در جنگ های داخلی دست اندر کار بوده و موسسات دولتی و غیر دولتی که به نوعی از انحصار علاقمند و یا مسئول مستقیم بوده اند با شرکت کنندگان در کنفرانس در میان گذاشته شد. برای محققین که در این رشته تخصص نموده اند زمینه ای مناسب فراهم گردید تا نظرات خود را ابراز نموده و معیارهای مختلف فکری خود را با معیارهای روحانی که از طرف جامعه بهائی بر اساس وحدت نژاد و نه اختلاف نژادی استوار گردیده مقایسه نمایند.

با توجه به مشارکت ۵ نفر از اعضاء هیئت مشاورین، عده قابل ملاحظه ناطقین، و تعداد سمینارها و مؤسسهای تخصصی بايد این کنفرانس را پرپارترین کنفرانسی دانست که در پانزده سال گذشته از طرف انجمن مطالعات بهائی تشکیل گردیده است.

روز جمعه ۹ نوامبر ده سمینار و مؤسسه تخصصی انجمن در مولتیپیع هنر، اقتصاد و تجارت، مشورت، تعلیم و تربیت، بهداشت، روابط متقابل فرهنگی ، خانواده و ازدواج، مطالعه ادیان، تکنولوژی، و مطالعات در باره نسوان ابتدا بصورت دسته جمعی بمدت یک ساعت و سپس بصورت گروهی و مستقل از ساعت ۱۰:۳۰ الی ۵ بعد از ظهر جلسات سالانه خود را تشکیل دادند. برنامه و هدف هرگروه از قبل به دقت نوشته و در اختیار شرکت کنندگان قرار گرفت تا فرصت کافی جهت انتخاب موضوع مورد علاقه خود را داشته باشند.

افتتاح کنفرانس رسمی در ساعت ۷:۳۰ بعد از

با توجه به اهمیت موضوع، خطابات و مذاکرات کنفرانس در جهت بررسی، تجربه ای گرانقدر بود

همه ساله، بیاد و بنام ایادی فقید امralle  
جناب حسن بالیوزی، یکی از محققین بهائی  
خطباهای تحقیقاتی و بدیع ارائه مینمایند. ناطق  
امسال جهت ارائه این برنامه خانم Elsie  
Austin حقوقدان و محقق معروف و اولین  
خانم سیاه پوستی که به عنوان معاون دادستان  
کل ایالت اوهايو انتخاب گردیده تحت عنوان "اعتراف و تقدیم" به بررسی تاریخی و اجتماعی  
موضوع وحدت و اختلاف نژادی پرداخت که به  
شهادت کلیه شرکت کنندگان در کنفرانس ایراد  
این خطابه را باید از گرانقدرترین لحظات  
کنفرانس تلقی نمود.

همه ساله مسابقه مقاله نویسی انجمن مطالعات  
بهائی در سه گروه صورت میگیرد که برندگان  
مسابقات امسال بلا فاصله بعد از پایان نطق  
خانم آستین جوائز خود را در گروههای زیر  
دریافت داشتند: آقای آرش علیزاده در گروه  
دانشگاهی و با ارائه مقاله ای تحت عنوان "دموکراسی آزاد و نظم اداری بهائی".

آقای ویلیام کالینز. در گروه عمومی و با ارائه  
مقاله ای تحت عنوان Sacred Mythology خانم هدی  
محمدی و آقای ریچارد دیبل . در گروه  
نویسندهای مشترک ارائه مقالهای تحت عنوان "حقوق و مسئولیت ها در یک خانواده بهائی".

روز یکشنبه یعنی آخرین روز کنفرانس شامل سه  
برنامه مختلف بود که میتوان هر سه برنامه را  
نتیجه گیری نهائی دانست. برنامه اول شامل  
یک کنفرانس میز گرد با شرکت چهار ناطق  
پرتریب در سطح ناحیه ای ، ایالتی، ملی و بین  
المللی : ناطق بین المللی خانم دلهانت عضو  
هیئت مشاورین قاره ای و سه ناطق دیگر غیر  
بهائی در دانشگاه جورجیا، کمیسون دولتی حقوق  
بشر، و موسسه مارتین لوثر کینگ بودند.

ظهر روز جمعه ۹ نوامبر با پیام شهردار شهر  
اتلانتا و به نظامت جناب گلن ایفورد صورت  
گرفت. ابتدا جناب Kevine Locke عنسو  
محفل ملی آمریکا که خود از بومیان هستند ضمن  
ارائه موسیقی اصیل بومیان برنامه بسیار جالبی  
در رابطه با وحدت نژادی ارائه دادند و سپس  
جناب Robert Henderson منشی محفل ملی  
آمریکا به عنوان ناطق اصلی سخنرانی خود را  
پیرامون این موضوع حیاتی و نظرات دیانت بهائی  
ایراد نمودند.

صبح شنبه از ساعت ۹ الی ۱۱ کنفرانس به  
نظامت جناب ویلیام رابرتسن عضو هیئت مشاورین  
Ruth Simms Hamilton از دانشگاه ایالتی میشیگان  
و جناب دکتر حسین دانش از کانادا تشکیل  
گردید. عنوان سخنرانی خانم همیلتون  
The African Diaspora and the meaning  
of Universal Civilization  
و عنوان

سخنرانی جناب دانش Unity Paradigm بود  
که حاوی تحقیقی عمیق و دقیق در آثار الهی و  
روشن نمودن مفهوم وحدت از نقطه نظر  
روانشناسی، اجتماعی و روحانی میگردید. بخاطر  
اهمیت موضوع کنفرانس و شرکت قابل ملاحظه  
ناطقین و محققین تعداد جلسات محاوره به نحو  
بی سابقه ای نسبت به سالهای قبل افزایش  
یافت بطوریکه از ساعت ۱۱ الی ۱۲:۳۰ روز  
شنبه ۱۹ جلسه محاوره و از ساعت ۴ الی  
۵:۳۰ بعد از ظهر همان روز ۲۰ جلسه محاوره  
 بصورت همزمان و کلاً در رابطه با موضوع اصلی  
کنفرانس تشکیل گردید. بعد از ظهر این روز و  
قبل از تشکیل جلسات محاوره جناب B. G.  
Ramcharan از دفتر دبیر کل سازمان ملل  
متحد تحت عنوان "سازمان ملل و تساوی نژادی"  
برنامه ها و نظرات سازمان ملل را در این  
زمینه طی نطق جالبی ایراد نمودند.

# اْخبار و پسارات امریکه

الی سی نفر مبتدیان که در هر جلسه حضور داشتند داده شدی در نتیجه پنج نفر ایمان خود را بحضور بهاء الله اظهار داشتند. ۱۱ ژوئن گروه مبلغین وارد شهر دیگری با اسم اولان اود Ulan-ude شدند و جریده محلی همان روز پانزده تن اعضاء خود را فرستاد که با بهائیان مصاحبه کنند. دو ساعت مذاکرات رابطه دوستی ایجاد کرد و اعلان امرالله صورت گرفت.

بیت العدل اعظم از بهائیان کازان (روسیه) نامه ای دریافت میکنند.

۱۳ ژوئن ۱۹۹۰ اولین نامه از بهائیان کازان (Kazan) بساحت بیت العدل اعظم رسید که در آن نوشته بودند زمانیکه سفرای بین المللی جوانان از هاوائی به روسیه آمدند جامعه بهائی در آن شهر در ماه دسامبر ۱۹۸۹ تشکیل گردید.

( Soviet شرکت تعاونی فیلم سویت ) برای ساختن فیلم راجع به آئین بهائی یک شرکت تعاونی در نزدیکی کازان (Kazan) که یک بهائی در آن شهر میباشد آماده شده است فیلمی راجع به انتشار آئین بهائی در روسیه شوروی درست کند. در این فیلم وضعیت آئیه امر و جنبه های دیگر تعالیم آن و چگونه اهالی روسیه بائین بهائی نزدیک شده آن را درک کرده اند نشان داده میشود.

اقبال دسته جمعی نقوص با مر در جزائر آندامان و نیکوبار (اقیانوس هند) در یکی از جزایر آندامان و نیکوبار (Andaman and Nicobar) (صدو هفتاد ۱۲۰) نفر جدیداً با مر

اقتباس و ترجمه از اخبار بین المللی بهائی شماره ۲۲۸ - ۳۱ زولای ۱۹۹۰

در لندن یک کشیش کاتولیک بزیارت مرقد حضرت ولی امرالله میرود

۲۶ ماه می کشیش کاتولیک برنارد گادوین Father Bernard Godwin Westminister از توابع لندن وظیفه اش ایجاد هم آهنگی بین ادیان است با چهار تن شاگردان بزیارت مرقد مطهر حضرت ولی امر آمد و پس از مراسم دعا سنگ مرقد را بوسید. بعداً در نامه ای که به آقا و خانم علائی سرپرستان مرقد نوشته از مهربانی و مهمان نوازی ایشان تشکر نمود و اظهار داشت امیدوار است سال بعد با عده ای دیگر از شاگردان این زیارت بین الادیان را تکرار نماید.

نقشه تبلیغی ماروین جک Marion Jack در روسیه شوروی Teaching Project

۴ ژوئن ۱۹۹۰ گروه مبلغین سیار ماروین جک وارد مسکو شده در اولین راپورت خود به محفل روحانی ملی انگلیس نوشته اند: " با راهنمائی الواح فرامین تبلیغی، ۴ ژوئن وارد مسکو شدیم. پاکی و گرمی قلوب اهالی روسیه قلوب ما را خاضع نموده است" گروه مزبور با ده هزار (۱۰۰۰) نسخه بیانیه صلح و دو هزار (۲۰۰۰) جلد کلمات مکنونه بزبان روسی به سیر و سفر در روسیه پرداخته پنج روز در مسکو ماندند. افراد گروه با اعضاء محفل روحانی محلی مسکو ملاقات نموده در جلسات تبلیغی که تحت اشراف آن محفل منعقد گردید حضور یافتند و صدھا نسخه " وعده صلح جهانی " در یکی از خیابان های مسکو توزیع کردند. دو جلسه تبلیغی در یک هتل منعقد شد که جواب سوالات بیست

مجلس پیام هائی از ایادی امرالله ویلیام سیرز William Sears و جامعه های بهائی در هانگ کانک، ماکائو، مالزی و سنگاپور دریافت شد. Human شی تخت عنوان گلستان انسانی Flower Garden مجمع فرهنگی با حضور دویست و پنجاه (۲۵۰) تن نفوس منعقد گردید و با حمایت فرماندار کل جامائیکا جلسه ای برای جمع آوری اعانت منعقد شد. وزیر فرهنگ با نامه ای مبلغ قابل ملاحظه تبع نمود. عایدات آن مجلس به بیمارستان اطفال تقدیم گردید. تمام شب اصول آئین بهائی موضوع صحبت پود و از حاضرین دعوت شد با بهائیان در تاسیس صلح عمومی شرکت نمایند. ممالک مختلف که در این مجلس مذکور شرکت داشتند عبارت بود از کانادا ، کلمبیا ، پاناما ، زلاند جدید، جامائیکا ، سورینام، ترینیداد و توباگو، بیزیر، چین، کستاریکا، گویان فرانسه، ماکائو و مالزی. با سه نفر از بهائیان برای رادیو و راپورت های روزنامه مصاحبه بعمل آمد بعلاوه دو مصاحبه به چریده محلی چینی و یک چریده یومیه ملی داده شد.

در لوکزامبورک تحت اشراف جامعه بهائی عقیده "یک دنیا برای همه " اعلان میگردد با حمایت چهارده (۱۴) کشور اروپائی و افریقائی توسط انجمن ملل متحد United Nation Association که نایب رئیس آن بهائی است تحت اشراف جامعه بهائی در بلاد مختلف لوکزامبورگ عملیاتی بعنوان "یک عالم برای همه " One World for All انجام یافت. در یکی از بلاد یک بهائی از طرف انجمن ملل متحده افتتاح مراسم را بعده داشت بعداً در همین شهر بهائیان کنفرانس میز گردی ترتیب داده نقش زنان را در اجتماع مورد بحث قرار دادند. در شهر دیگر هیئتی شامل یک بهائی که عضو پارلمان اروپائی است تحت عنوان آتیه اطفال ما Future of Our Children بیاناتی ایجاد کردند.

حضرت بهاءالله مؤمن شده‌اند. مبلغین سیار بعد از مطالعه پیام رضوان بیت العدل اعظم فعالیّت خود را توسعه داده به تحکیم و تقویت مؤمنین جدید پرداخته اند. در پورت بلیر (Port Blair) پایتحت جزائر آندامان جوانان متوجه شده اند که لازم است قیام به تبلیغ نمایند. برای افراد غیر بهائی مجمعی ترتیب دادند و راجع بازدواجه از نقطه نظر بهائیت و نقش زنان در رفع بی سوادی بحث کردند .

رافندگان اتوبوس از کارکنان مشرق الاذکار هند آداب و احترام می‌آموزنند گروهی از کارکنان شرکت حمل و نقل دهلی اذعان نمودند که از طرف رئیس خود باشان توصیه شده بود بزیارت معبد بروندا تا از آئین بهائی اطلاع حاصل کنند و رفتار کارمندان بهائی را با مهمان خود ملاحظه نمایند این جمع به معبد رفته قبل از بیرون آمدن در دفتر واردین نوشتن: "ما کارکنان شرکت حمل و نقل دهلی معبد را زیارت کردیم و قول میدهیم رفتا رمان با مسافرین مانند رفتاری باشد که در معبد از کارمندان بهائی مشاهده کرده ایم. اداره خودمان ما را باینجا فرستاد." باین جهت است که مشرق الاذکار را مبلغ صامت (Silent Teacher) لقب داده اند.

مجلس مذاکره بین المللی چینی منعقد در کشور جامائیکا (Jamaica ) آنطیل های کبیر

قریب هشتاد و پنج تن نفوس از پانزده کشور برای سه روز از ۱۴ تا ۱۷ ژوئن در شهر کینگستون Kingston پایتحت کشور جامائیکا برای یک سیمپوزیوم بین المللی چینی مجتمع شدند. پیام معهد عظمی آنان را الهام بخشیده بود که تماس خود را با چینی ها توسعه دهند... تا بسیاری از آنان را بیابند که مشتاقانه امرالله را اقبال خواهند کرد در آن

پیام بهاءالله به دهائین در ناحیه دور دست مالزی میرسد.

گروهی از معلمین و متعلمین بهائی در ماه می بیک سفر تبلیغی شش روزه به ناحیه دوردستی در مجمع الجزائر مالزی نزدیک سرحد ساراواک Saravak رفته در راپورت خود مینویسند: با مسّرت اطلاع مینهیم که کخدای قریه‌ای با سه نفر دیگر آئین بهاءالله را قبول کرده اند.

اقبال گروهی از نقوس بامر مبارک در جزائر کارولین غربی (در اقیانوس کبیر)

در مدت یک ماه (۳۰ ماه می تا ۲۹ ژوئن) اقدامات مبلغ سیار خانم مریم کوچک زاده صد وسی و پنج (۱۳۵) تن نقوس را در ظل امر وارد کرد. مریم خانم سه هفته در یک چزیره صرف کرده صد و سی و یک (۱۳۱) نفر را مساعدت نمود تا رجعت مسیح را در جلال پدر کشف کنند و چهارده (۱۴) نفر را کمک کرد تا دریابند که وعده مسیح با آمدن بهاءالله تحقق یافته.

در کستاریکا (امریکای مرکزی) مناجات خواندن یک طفل معلم را بامر علاقه مند میکند

یک دختر نه ساله بهائی در مدرسه دعای یومیه خود را تلاوت کرد که میفرمایند: "خدایا هدایت نما، حفظ فرما، سراج روشن کن، ستاره درخششته نما، توئی مقتدر و قواناع". معلم از سادگی و زیبائی مناجات تعجب کرده از دختر پرسید کجا آن را آموخته است. طفل جواب داد پدرش که مبلغ بهائی است آن را با ادعیه دیگر با او آموخته است. است سپس معلم خواست ادعیه دیگر بشنود و سؤالاتی راجع بامر نموده یک کتاب مناجات تقاضا کرد.

نقشه تبلیغی طاهره در کشور رومانی با موفقیت اجرا میگردد.

کنفرانس بهائیان ترک زبان در کشور لوکزامبورگ در یکی از شهرهای لوکزامبورگ از ۲۹ ژوئن تا اول ژولای هفتاد نفر بهائیان اروپائی ترک زبان بمعیت مشاور محترم دکتر الهان سزگین (Dr. Ilhan Sezgin) و عضو هیئت معاونت هوشیار بالازاده در کنفرانسی شرکت نمودند که موضوع آن نقش دوستان ترک زبان در اروپای شرقی و غربی بود. بعد از کنفرانس دو عائله دوم ژولای به یوگoslavoی رفتند تا به عضو هیئت معاونت در تبلیغ و تحکیم نقوس مساعدت نمایند.

اقتباس و ترجمه از اخبار بین المللی بهائی شماره ۲۲۹ - ۱۵ اگوست ۱۹۹۰

نشریه بهائی بعد از شصت سال رکود در روسیه طبع و نشر میگردد. نشریه "آئین بهائی" بعد از شصت سال رکود از نو در روسیه شوروی انتشار یافته. طی سال گذشته در چند شهر و قصبه روسیه بهائیان خود را معرفی نموده اند و تا آنجا که معلوم شده اکنون در سی و چهار (۳۴) محل بهائیان هستند. نشریه بهائی "وحدت" Unity توسط جامعه بهائی مسکو طبع و نشر میشود.

جوانان در کشور شیلی شیفته مبلغ سیار میشوند.

طبق راپورتی که از محفل روحانی ملی شیلی (امریکای جنوبی) ۹ ژولای بارض اقدس واصل شده مبلغ سیار مهرانگیز منصف اخیراً طی سفر در کشور شیلی در دانشگاه بولیوار (University of Bolivar) راجع به وحدت رجال و نساء نطفی ایراد نمود. جوانان شیفته او گشته دورش جمع شدند که شخصاً با او ملاقات و مذاکره نمایند. هنگام شب خانم منصف در یک مجلس عمومی هفتگی در حظیره القدس ملی صحبت نمود و بخوبی مؤثر شد که بعد از آن چهار نفر از حاضرین با آئین حضرت بهاءالله ایمان آوردند.

"بغداد" و "اهمیت روحانی و تاریخی پروژه قوس کرمل". علاوه بر این هر روز سه کلاس برای اطفال منعقد گردید. راپورت صادره راجع به مدرسه تابستانی با این عبارت ختم میشود: "بسیار خوشوقتیم که اطلاع دهیم سه نفر اهل اطربیش و دو نفر اهل بلغار با مر بهائی تسجیل شده‌اند."

### یک کشیش مسیحی حکایت میکند چگونه بهائی شده است.

"در دوران کشیش بودن من همیشه احساس میکردم چیزی کم دارم با وجود آنکه شش سال در سمینار پرووتستان تحصیل کرده و برای ادامه کارآموزی مرا به آلمان فرستاده بودند. وقتی شنیدم یک بهائی به قریه‌ای آمده و عده زیادی بهائی شده اند متأسف و عصبانی شدم فوراً بآن قریه رفتم که نهضت جدید را مانع گردم. بیش از یک هفته در آنجا ماندم و به مردم گفتم آئین بهائی بد است .. اما یک روز چشمم به کتابچه قهوه‌ای رنگ کوچکی افتاد. خواستم آن را بگیرم و ببینم چیست جزوای راجع به بشارات کتب مقدس بود آن را مطالعه کردم. نکته قابل توجه این بود که ملاحظه کردم مسیح را انکار نمیکنند. نوشتگات دیگر طلب کردم. یک بهائی جلد دوم کتاب موسوم به مسیحیت تجدید شده (Christianity Renewed) را بمن داد آن را خوانده جلدی اول و سوم کتاب را خواستم. با خواندن این کتاب ها

حسن کنگاوى من شدت یافت آن را با کتاب مقدس (Bible) مقایسه کردم بخصوص در مورد "حیات بعد از موت" و "عشاء ربائی". سپس بدفتر ملی بهائی نوشتیم و کتاب "Thief in the Night" را خواستم که بخوانم. خلاصه برای مردی که در فلسفه و عقیده مذهبی تعلیم یافته دو سال مطالعه و دعا برای راهنمایی لازم

در شهر نپتون (Neptun) کشور رومانی یک نقشه تبلیغی با اسم "نقشه تبلیغی ظاهره" با موفقیت اجرا گردید که در نتیجه آن هفتاد و پنج تن از اهالی رومانی تسجیل شدند. این یکی از ده نقشه شورای جوانان بهائی اروپائی European Baha'i Youth Council در اروپای شرقی بود که سال جاری از ۲ تا ۱۵ ژولای با شرکت بیست و پنج تن بهائیان از رومانی، آلمان و ایطالیا اجرا گردید. نکته قابل توجه آنکه این هفتاد و پنج نفر که تسجیل شدند از چهل و یک ۴۱ شیر و قریه در سراسر رومانی آمده بودند لجنه ملی تبلیغ اکنون در رومانی از مؤمنین آن کشور تشکیل شده که باعث تشویق احبا میباشد. این لجنه هم اکنون چند نقشه برای اعلان و تبلیغ امر طرح کرده است.

### در هاوائی تبلیغ مسّرت بخش چینی ها باعث اقبال هفده نفر با مر میگردد

۱۸ ژولای در حظیره القدس ملی در شهر اوahu (Oahu) جلسه تبلیغی منعقد که در نتیجه هیچده (۱۸) نفر مؤمنین جدید به خانواده بهائی پیوستند. این اقدام تحت اشراف لجنه ملی تبلیغ چینی ها با همکاری محفل روحانی محلی هونولولو انجام گرفت. از بین شصت نفر که در جلسه تبلیغی حضور داشتند سی نفر از اهالی People's Republic of China (جمهوری مردم چین) بودند.

مدرسه تابستانه بهائی در اطربیش مسّرت بخش دوستان . قریب صد و نود تن نفوس در مدرسه تابستانه بهائی که ماه ژولای در یکی از شهرهای اطربیش منعقد بود شرکت کردند با حضور دوستان از آلمان ، اسپانیا روسيه، یوگوسلاوی، چکосلوواکی، بلغار و اقلیت ترک زبان اطربیش. در چند موضوع کلاس ترتیب داده شد از جمله "آثار قلم اعلی صادره در

المان شرق و غرب مجدداً متعدد میشود. با تصویب بیت العدل اعظم اخیراً هر دو قسمت شرقی و غربی آلمان از نو در امور نظام اداری متعدد شده اند محفل روانی ملی آلمان به هر یک از مؤمنین ساکن در ناحیه جمهوری دموکراتیک آلمان یک شناسنامه بهائی آلمانی فرستاده است. مجله بهائی ماهیانه نیز بدوستان در قسمت شرقی آلمان فرستاده میشود. اهالی آلمان شرقی در جامعه بهائی آلمان کاملاً حق رأی دارند و برای شصت و یکمین اجمن شور روانی ملی در آلمان که اپریل ۱۹۹۱ منعقد مگردد نماینده میفرستند.

**کنفرانس نسوان اروپائی در کشور ایطالیا**  
تحت اشراف هیئت مشاورین قاره‌ای در اروپا دومین کنفرانس نسوان اروپائی از ۶ تا ۱۰ ژوئن در یکی از شهرهای ایطالیا منعقد گردید و طبق راپورت محفل روانی ملی ایطالیا: "کنفرانس یکی از بهترین کنفرانس‌های منعقد در ایطالیا در سنین اخیر" بود. در نتیجه کنفرانس دو نقشه تبلیغی طرح و اجرا گردید یک گروهی از نسوان به شهر پورتیشی (Portici) در ایطالیا رفتند که در اقدامات تبلیغی شرکت کنند گروه دیگر به اسپانیا رفتند که در امر تبلیغ بین کولی‌ها شرکت کنند. بموجب راپورت هیئت مشاورین قاره‌ای که ۱۵ اگوست بارض اقدس واصل شده: "هر دو کنفرانس بكمال شوق و ذوق انجام یافت و بعلاوه خانواده‌های بهائی را تشویق کرد که در فعالیت تبلیغی شرکت کنند نه تنها افراد بلکه تمام فامیل." این راپورت نیز توسط هیئت مشاورین قاره‌ای ۱۵ اگوست بارض اقدس واصل شده.

**کنفرانس نسوان اروپائی در کشور ترکیه**  
هفت کنفرانس نسوان بهائی در سال ۱۹۹۰ تحت اشراف هیئت مشاورین قاره‌ای در ترکیه منعقد گردید که اولین آن در بندر اسکندریه

بود تا تصمیم گرفتم بهائی بشوم. بالاخره دوستی را به مؤسسه بهائی فرستادم تا بهائیان را ملاقات کند و بیشتر کسب اطلاع نموده من بگوید. دو بهائی بمنزل من آمدند بعد از مختصر صحبت با ایشان اظهار داشتم من بهائی شده ام. کشیش نامبره شغل و مقام خود را در کلیسا ترک کرده میخواهد تحصیل کند و وکیل دادگستری بشود.

**اقتباس و ترجمه از اخبار بین المللی بهائی**  
شماره ۲۳۰ - ۳۱ اگوست ۱۹۹۰  
در کشور پرو (امریکای جنوبی) مشاهده انتخاب محفل روانی در قریه‌ها جمعی را در ظل امر وارد میکند.

هیئتی از مبلغین سیّار با رادیو بهائی که اخیراً در کشور پرو دائر شده ارتباط یافته بوسیله آن بهائیان ساکن بیست و هشت قریه (۲۸) را ماه اپریل در انتخاب محفل روانی محلی مساعدت و راهنمایی کردند از این عده یازده محفل در حضور تمام اهل قریه بهائی و غیر بهائی انتخاب گردید. مشاهده طرز بدیع انتخاب محفل روانی و هیئت عامله محافل سب شد که هفتاد و دو (۷۲) نفر مؤمنین جدید در ظل امر وارد گشتند.

**تعداد بهائیان کولی در اسپانیا ازدیاد می‌یابد.**

در دو قریه اسپانیا جامعه‌های بهائی کولی (Gypsy) وجود دارد که هرماه تعداد افرادشان ازدیاد می‌یابد. یک قریه لویا (Loja) نزدیک شهر گرانادا (Granada) و دیگری قریه‌ای با اسم توروویجا (Torrevieja) در ساحل شرقی اسپانیا در قریه اخیر جامعه بهائی بعد از ورود یک خانواده مهاجر از امریکای جنوبی دائماً و به رشد و ترقی بوده است.

اطلاع بیشتر راجع بائین بهائی طلب کرد. منشی محفل بعضی جزوات با پست فرستاده بوسیله تلفن وقتی برای ملاقات و ارائه کتب و آثار بهائی تعیین نمود. دو تن از بهائیان به دانشگاه رفته یا تعجب اطلاع حاصل کردند که از کتاب "بهاء الله و عصر جدید" برای تدریس در کلاس‌ها استفاده می‌شود و معلم راجع به تعالیم اساسی امر بهائی بصیرت کامل دارد بعد از بحث و گفتگوی عمیق راجع با مر معلم از بهائیان دعوت کرد مجدداً بیاند و برای شاگردان صحبت کنند. بهائیان قبول کرده چند روز بعد آمدند و سی نفر شاگردان را در انتظار دیدند. یکی از بهائیان مختصری راجع با مر صحبت کرد و بعد به سوالات شاگردان جواب داده شد. یک شاگرد بلند شده گفت: "در این کلاس بالقوه بهائی زیاد هست". قرار شد بهائیان مجدداً به دانشگاه آمده راجع به صلح عمومی که یکی از اهداف امر بهائی است صحبت کنند.

نقشه تبلیغی میرزا مهدی در یکی از شهرهای کشور پلیز (امریکای مرکزی) یک نقشه تبلیغی بمدت نه (۹) هفته در یکی از شهرهای کشور بلاز از ۱۸ تا ۲۱ اپریل توسط دوازده مبلغ سیار از پلیز، کانادا، مکزیک و ایالات متّحده امریکا اجرا گردید و در نتیجه بیش از هزار (۱۰۰۰) نفر مؤمنین جدید در ظل امر وارد شدند. در شهر مزبور دو خانه اجاره کردند یکی برای خانم‌ها و دیگری برای آقایان مبلغ سیار و در یکی از خانه‌ها جلسات تبلیغی و تکمیلی منعقد می‌شد. در شش هفته اول چهارصد و پنجاه (۴۵۰) نفر اقبال با مر نمودند. سپس در سه هفته آخر دوازده مبلغ سیار همراه چند بهائی بومی که فرصت داشتند به قریه‌های ناحیه و ناحیه‌های مجاور رفتند.

از ۱۸ تا ۲۰ ماه می منعقد شد. شرکت کنندگان با اشتیاق از بسیاری نقاط ترکیه و از سایر ممالک اروپائی آمده بودند. موضوع کنفرانس را " نقش زنان در امر" قرار داده بودند. طبق راپورت صادره: "کنفرانس بهترین واقعه‌ای بود که در ترکیه مشاهده شد"

بهائیان رومانی و روسيه شوروی بزيارت مقامات متبرکه در ارض اقدس می‌روند. چهار عضو محفل روحانی محلی که در شهر کلوج (Cluj ) کشور رومانی جدیداً تشکیل شده ماه ژولای همراه چهار بهائی از مسکو و عشق آباد برای زیارت مقامات متبرکه به حیفا رفتند این مسافرت روحانی برای زائرین و برای بهائیان که در مرکز جهانی امر خدمت می‌کنند واقعه تاریخی بود و مایه مسیرت خاطر و انجذاب قلوبشان گردید.

اعلان امرالله در استرالیا توسط جوانان هنرمند، ده جوان بهائی از استرالیا و زلاند جدید به سفری برای اعلان و تبلیغ امر با نمایش تأثر رفتند و در ایالت کوینزلند (Queensland) بوسیله اتوبوس سفر کرده طی سه هفته در ماه‌های ژوئن و ژولای نوزده نمایش دادند که مورد تمجید و تقدير نفوس واقع شد. این طریقه اعلان امر سبب شد که غالب مردم در آن ایالت اکنون نام بهائی را شنیده اند و جوانان موفق شدند راجع به امر بهائی و مؤسّسین آن با صراحة حرف بزنند. چون بعضی کلیساها متفقاً برخلاف امر اعلان می‌کنند مردم علاقه مند شده می‌خواهند بدانند امر بهائی چیست و چه مرامی را ترویج می‌کند.

در کشور مالاوی (افریقا آئین بهائی در دانشگاه تعلیم می‌گردد).

رئیس اداره مطالعات مذهبی در یک دانشگاه ابتدای سال جاری از محفل روحانی ملی مالاوی

# أخبار مصور



برنامه افتتاح پروژه قوس کرمل در ۲۳ ماه می و ۱۴۶ سال پس از اظهار امر حضرت اعلیٰ صورت گرفت. در این عکس ایادیان امیرالله حضرت روحیه خاتم و جناب علی اکبر فروتن به اتفاق اعضاء بیت العدل اعظم الهی و اعضاء مشاورین دارالتبیغ بین المللی هنکام توجه به بیانات جناب فریدر زنهای مدیر پروژه کوه کرمل در مرور احداث باقات و تراس‌های مشرف به مقام اعلیٰ مشاهده می‌شوند.



از جمله اشخاص برجسته و سرشناس که بطور منظم از مشرق الاذکار هندوستان در نیودهلی دیدن می‌کنند جناب نیکورن پریز نکتهچ Nikorn Praisaengpetch سفیر تایلند در هندوستان می‌باشد که در این عکس به اتفاق خانواده و راهنمای بهائی خود دیده می‌شوند.



جناب دیوید هافمن عضو قبلي بيت العدل اعظم هنکام ایراد بیانات در مجلسی که بمناسبة پروژه بین المللی سواد آموزی و با همت معلم ملی جزایر هاوائی بزرگزار گردیده بود دیده می‌شوند. نشسته، در سمت راست جناب هافمن، دکتر کری موریسن Gary Morrison مشتمی معلم ملی و بانوی اول هاوائی، سرکار خاتم لین وای هی Lynne Waihee Agnes Baldwin Alexander جایزه اکنس بالدوین الکساندار بزرگی خدمت به جامعه بشری شده اند دیده می‌شوند. خاتم وای هی خدمات بسیاری در زمینه آموزش سواد در جزایر هاوائی کرده اند.

خانم کوری آکینو پرزیدنت فیلیپین (وسط) هنگام استماع بهانات خانم مارتا تیلور ( Martha Taylor ) سخنران بهائی، در مراسم معرفی هشت رئیسه "گروه نسوان در همه ممالک" که در ۹ می منعقد گردید دیده می شوند.



در شهر فاکینو در اوگاندا، اهالی دهکده های مختلف با اصول بهداشت آشنا شده به مناطق محلی خود پرگشته اطفال را واکسینه کرده و به سایر اهالی اصول اولیه بهداشت را می آموزند. خانم مارگارت اوکمبو Margaret Ogumbo یکی از بهائیان اوگاندا هنگام تدریس یکی از کلاسها در این عکس دیده می شوند. این پروگرام که توسط دفتر بین المللی توسعه اجتماعی و اقتصادی طرح ریزی و پیاده گردیده یکی از موفقیت آمیز ترین برنامه های بهداشتی مورد اجرا در قاره افریقاست.

در این عکس نونهال بهائی، ادوار دو تورز هنگام اهداء یک کتاب بهائی به خانم آیا دگوردون Ada deGordon وزیر آموزش و پرورش پاناما در ۲ آوریل دیده می شود. برادر بزرگتر ادوارد نهز بهام صلح بهیت العدل اعظم را به این خانم اهداء نمود. خانم گوردون در این جلسه قریب ۲ ساعت با احیاء ملاقات کرده و از ایشان درخواست کرد تا پروگرام مبارزه با بی سوادی خود را با سایر اولیاهای وزارت آموزش و پرورش در میان پکنار که ایشان نیز پنوبه تحت تاثیر قرار گرفتند.





بانوی اول امریکا، خانم باربری بوش بهائی، جناب دانیل وگز Daniel Wegener را در کاخ سفید به حضور پذیرفتند. این معرفی بمناسبت شرکت جناب وگز همراه با عده‌ای نمایندگان دیگر در کنفرانس جهانی "علمی و تربیت برای همه" که تحت نظر سازمان ملل متحد منعقد گردید صورت پذیرفت.



موسیقیدان بنام و مشهور امریکائی، جان برکز گیلسپی John Birks Gillespie ملقب به دیزی Dizzy (دروسط) ، بعد از اجرای کنسرت خود در پاراکوئه، همراه با پرzedat چکسلواکی، واکلا و هاول (ست راست عکس) در ۱۱ می دیده می شود.



بهائیان توکیو، زاپن در نمایشگاه جهانی کتب مذاهب که در تاریخ ۱۹ تا ۲۳ جولای برگزار گردید شرکت نمودند. کتب بهائی به استه زاهنی، انگلیسی، و آلمانی بعرض

رژه بهائیان ساموای غربی که بمناسبت پنجاهمین سال خدمات اعلیحضرت مالیتوا همدم ساموا برگزار گردید.



در پورکینا فاسو جلساتی از ۴ تا ۷ می ۱۹۹۰ چهت کارآموزی و مرور اصول بهداشتی در کوالو Koalio برگزار گردید. این جلسات قسمی از برنامه های پروژه تعلم اصول بهداشت و تغذیه میباشد که تحت نظر لجنه توسعه عمرانی و اقتصادی بهائیان پورکینا فاسو در حال اجرا می باشد.

گروه رقص و آواز ال ونیتو کانتا El Viento Canta چنوبی را اجرا میکنند، اخیرا در طی مسافرتهاشی به صفحات افريقا، اروپا شرقی و روسیه جمعیتی کثیری را جلب کرده طرفداران بسیاری برای امر مبارک در مسیر مسافرتی خود پهدا نموده اند. عکس بالاگروه مذبور را هنگام تور خود در اوکاندا در ماه ژانویه نشان میدهد.



# نامه‌های ازدستان

انستیتو موبیل از طرف یکی از محافل روحانی در کشور چاد بمنظور تزئید معلومات امری و ابلاغ کلمه الله تهیه شده و مجهز به ویدیو، تلویزیون و موتور برق میباشد .  
یکی از عکس‌های ارسالی ذیلاً گراور میگردد.

آقای چنگیز وطنخواه مهاجر عزیز چاد در نامه ای بعنوان عندلیب مینویسد "با عرض تکبیر الله ابھی به ضمیمه چند عکس از انستیتو موبیل بهائی که روی یک شارق ساخته شده و توسط گاو کشیده میشود را برایتان ارسال میدارم" این



جناب مسعود شیریاری زواره فتوکپی اشعار مولوی را که در باره محبت سروده فرستاده اند که یکی از ابیات آن درج میگردد.

از محبت تلخها شیرین شود  
از محبت مس‌ها زرین شود

جناب اسدالله رمضانی مقاله‌ای بنام فدا در راه رضا فرستاده اند از ایشان ممنونیم.

جناب شهram منصوری ۳۷ فقره نصوص مبارکه الهیه که در آنها کلمه "عندلیب" یاد شده جمع آوری و فرستاده اند از ایشان متشرکریم.

جوان روحانی جناب پیمان ایمانی ۱۸ ساله در نامه‌ای مینویسند حدود نه ماه است که با مادر و خواهرم به کانادا آمده و در شهر Fredericton اقامت گزیده ایم. لجه‌های جوانان خوبی در این شهر داریم و برنامه‌های آموزنده و تفریحی خوبی در این سال داشته ایم مثلًا در جشن نوروز که گرفتیم قریب بدوسیست نفر غیر بهائی مهمان بودند. موقفیت بیشتر این جوان نورانی را خواهانیم.

جناب سید کمال الدین رئوفی قطعه شعری از شاعر شهریور بهائی سید غلام رضای روحانی اعلی الله مقامه فرستاده اند که ذیلاً درج میگردد.

این بنده که خود را بدو عالم فروشم  
در کوی غلامان درش حلقه بگوشم  
نهی است چو در امر بها بنده فروشی  
زآنست که خود را بدو عالم فروشم  
نوشید بظلمات اگر آب بقا خضر

من آب بقا از لب لعل تو بنوشم  
یا رب چه شرابیست که یک جرعه از آن می هم ساخته مدهوشم ، هم آورده بهوشم  
چون سوسم ایدوست زبانهاست ولیکن

با این همه در وصف تو حیران و خموشم  
جز از لب جان بخش تو پندی نپذیرم  
غیر از سخن نغز تو حرفی ننیو شم  
یک قطره نیم بیش زیع تو ولیکن

دریا صفت از شور تو در جوش و خروشم  
در خواب شب دوش بمن جلوه نمودی  
دل رشگ جنان گشت زخواب شب دوشم  
از بندگی حضرت شوقی نکشم دست  
روحانی اگر از دو جهان چشم بپوشم

آن ذیلًا درج میشود.

اسوس و صد دریغ که از دست داده ایم  
دست خدا که بود بما گرم و مهربان

هر جا که خیل اهل بها جمع میشند

چون شمع روشنی بمیانشان شدی عیان  
گر برگرفت جاو مکان را زجسم و جان  
اکنون گرفته نزد خدا روح او مکان  
شد سرنوشت او که نهان در نیپال باد

آن کشوری که یافت از او مجد بی امان

خانم منیژه خمامبی مقاله ای بعنوان جستجوی  
وحدت عالم انسانی فرستاده اند و ضمناً متذکر  
شده اند که مانند خادمان عندليب مجله ای  
برای کودکان تهیه مینمایند که دو نفر دیگر هم  
اخیراً با ایشان همکاری میکنند.

دوست عزیز. خادمان عندليب موقیت شما  
را در پیشبرد هدف پاکتان که آموزش کودکان  
بهائی است آرزو مندد و از لطف شما مستشکریم.

سرکار خانم شرقیه میشیریان که مدت هفت ما  
در زندان گوهردشت بوده اند شرحی از  
گرفتاریهای خود در زندان نکاشته و نیز جریان  
اخرج خود را از کارهای دولتی بعلت بهائیت  
شرح داده و نیز مقاله ای که حاوی تصایع  
سودمندی است نوشته اند از لطف ایشان  
ممنوئیم و موقیستان را درگاه الهی مسئلت  
داریم.

جناب یدالله مشرف زاده قطعه شعری در باره  
صعود جناب سهراب جیحون علیه رضوان الله  
سروده اند که مطلع آن چنین است .

دوستی من داشتم سهراب جیحون بود و رفت  
با صعودش مهر خود را در دلم افزود و رفت

از تمام یارانیکه با عندليب مکاتبه نموده اند  
مستشکریم.

با تقدیم تحيّات بهائی  
هیئت تحریریه عندليب

جناب دکتر منصور برجیس در نامه بعنوان مجله  
undenlib قسمتهاي از تاریخ نبیل زرندي در مورد  
ایمان منوچهر خان بحضرت اعلى جل اسمه الاعلى  
و نیز بیانات جمال اقدس ایهی عظم اقتداره  
خطاب به پرسور ادوارد براون را نگاشته. ضمناً  
قسمتی از یکی از تواقیع منیره حضرت ولی  
محبوب امرالله را در باره آینده درخشان روسیه  
در نامه مندرج نموده اند که نظر باهمیت آن  
توقيع منیع در صفحه ۲۱ با خط خوش جناب  
سعادت الله منجب زینت بخش مجله گردیده و  
همجنین ایشان در مورد عکس داخل روی جلد  
شماره ۳۱ عندليب که بعنوان اطفال درس اخلاق  
اصفهان ذکر شده متذکر شده اند که عکس مزبور  
مربوط به اطفال درس اخلاق کاشان است که در  
خانه شهید مجید دکتر سلیمان برجیس اعلی الله  
مقامه برداشته شده و در عکس مزبور جناب فتح  
الله فردوسی یکی از شهدای اخیر امرالله نیز  
دیده میشوند.

این اشتباه را قبلاً فرستنده عکس جناب رحمت  
الله توفیق نیز بیان داشته اند و از لطف این  
دو دوست گرامی مستشکریم .  
از دوستان تقاضنا داریم که مجلات خود را  
اصلاح فرمایند.

جناب حسین میر کاظمی پس از مطالعه شرح حال  
شهید مجید جناب فدرس شیخ علیه رضوان الله  
و بهائیه در نامه ای بعنوان عندليب تفصیلاً  
کیفیت گرفتاری آن جوهر وفا را بیان داشته و  
استقامت و پایمردی او را در بحبوحه بلایا  
توجیه نموده اند. از ایشان ممنوئیم و  
انشاء الله در موقع مقتضی مورد استفاده قرار  
خواهد گرفت.

جناب عباس بیضائی از استرالیا پس از صعود  
ایادی عزیز امرالله جناب فدرستون علیه رضوان الله  
و ثنائه قطعه شعری سروده اند که چهار بیت



# ‘ANDALÍB

